

آشنایی با بزرگان دین

زندگی نامه مختصر مؤلفین صحاح سته

تالیف: ریاست تدقیق و مطالعات علوم اسلامی وزارت ارشاد، حج و اوقاف



مشخصات کتاب:

نام کتاب: آشایی با بزرگان دین

(زندگی نامه مختصر مؤلفین صحاح سته).

مؤلف: استاد محمد شریف رباطی درانی.

مصصح: پوهاند دکتور عبدالباری حمیدی.

ناشر: ریاست تدقیق و مطالعات علوم اسلامی وزارت ارشاد، حج و اوقاف

نوبت چاپ: اول

سال چاپ: پائیز ۱۳۹۶

تیراژ: (۲۰۰۰)

مطبعه: (شرکت طباعتی و بسته بندی بهیر)

تمام حقوق و امتیازات برای مؤلف و ناشر محفوظ است

ایمیل آدرس: islamicresearch@mohia.gov.af

آدرس: شهرنو کابل افغانستان

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱.....	تقریظ استاد فیض محمد عثمانی:
۳.....	تقریظ پوهاند دکتور عبدالباری حمیدی:
۶.....	پیشگفتار:

فصل اول

۹.....	زندگی نامه مختصر امام بخاری:
۱۴.....	مناقب امام بخاری رحمه الله:
۱۷.....	قوت حافظه:
۲۴.....	زهد و تقوی امام رحمه الله:
۲۶.....	سفر حج امام رحمه الله:
۲۷.....	استادان و مشایخ امام:
۳۱.....	شاگردان امام رحمه الله:
۳۱.....	ستایش امام از زبان اساتیدش:
۳۹.....	توصیف امام توسط یاران و اتباعش:
۴۳.....	شخصیت امام در نزد علماء:
۴۵.....	مختصر کتاب صحیح البخاری:
۴۸.....	نام، درجه و مقام صحیح البخاری:
۵۰.....	چگونگی تدوین کتاب صحیح البخاری:
۵۱.....	اهمیت کتاب صحیح البخاری:
۵۲.....	اسباب تألیف کتاب صحیح البخاری:

- تألیفات دیگر امام: ۵۳
- شروح صحیح البخاری: ۵۵
- بازگشت امام به بخارا و وفات وی رحمه الله: ۵۷

فصل دوم

- زندگی نامه مختصر امام مسلم بن الحجاج قُشیری: ۶۳
- دوران تحصیلی امام رحمه الله: ۷۰
- اساتید امام مسلم رحمه الله: ۷۱
- شاگردان امام رحمه الله تعالی: ۷۳
- جایگاه امام مسلم در میان علماء: ۷۴
- آثار امام مسلم رحمه الله: ۷۶
- صحیح مسلم: ۷۹
- کتاب صحیح مسلم و موقعیت علمی آن: ۸۲
- شرح های صحیح مسلم: ۸۴
- رابطه امام مسلم با امام بخاری: ۸۸
- سیمای امام مسلم: ۸۹
- بخاری، مسلم و محمد بن یحیی: ۹۰
- برخی از دیدگاه های امام مسلم در باره ی حدیث مُعْتَن: ۹۴
- مقایسه ی بخاری و مسلم: ۹۷
- وفات امام مسلم رحمه الله: ۹۹

فصل سوم

- زندگی نامه مختصر امام ابو داود سجستانی: ۱۰۱
- امام ابو داود سجستانی: ۱۰۳

- مقام و منزلت امام: ۱۰۵
- شروح کتاب سنن ابو داود: ۱۰۷
- استادان امام: ۱۰۹
- شاگردان امام: ۱۱۰
- وفات امام ابو داود رحمه الله: ۱۱۰

فصل چهارم

- زندگی نامه مختصر امام ترمذی رحمه الله: ۱۱۱
- بیوگرافی مختصر امام ترمذی رحمه الله: ۱۱۲
- چرا سنن ترمذی: ۱۱۳
- منزلت سنن ترمذی: ۱۱۴
- شروح سنن ترمذی: ۱۱۵
- تألیفات امام ترمذی: ۱۱۶
- ذکاوت و قدرت حافظه امام: ۱۱۶
- توصیف علماء از امام: ۱۱۷
- استادان امام ترمذی: ۱۱۷
- شاگردان امام: ۱۱۸
- وفات امام ترمذی رحمه الله: ۱۱۹

فصل پنجم

- زندگی نامه مختصر امام نسایی رحمه الله: ۱۲۰
- منزلت سنن نسایی: ۱۲۲
- مقام و جایگاه امام نسایی: ۱۲۴
- تألیفات امام: ۱۲۶

استادان امام:	۱۲۶
مشهورترین اساتید امام نسایی:	۱۲۶
شاگردان امام:	۱۲۷
وفات امام نسایی رحمه الله:	۱۲۸

فصل ششم

زندگی نامه مختصر امام ابن ماجه رحمه الله:	۱۲۹
سنن ابن ماجه:	۱۲۹
شروح سنن ابن ماجه:	۱۳۱
استادان امام:	۱۳۲
شاگردان امام:	۱۳۳
وفات امام ابن ماجه رحمه الله:	۱۳۳
مآخذ و منابع:	۱۳۵

تقریظ

جلالتمآب استاد فیض محمد عثمانی وزیر ارشاد، حج و اوقاف
الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله وأصحابه
أجمعين و بعد:

دین مقدس اسلام آیین انسان ساز و برنامه کامل برای تکامل خوبی
ها و اوصاف حسنه است به طوری که اگر یک فرد به صورت صحیح و
جامع از منابع اصیل و حیانی این دین بهر مند شود و در پرتو تعالیم زیبای
آن به رشد جسمی، روحی و عقلی برسد و به عنوان یکی از اعضای مفید،
الگو، خادم و مثمر می تواند در جامعه بشری نقش خویش را ایفا نموده و
در بهبود اوضاع زندگی اجتماعی، سیاسی، تعلیمی و تربیوی، حیثیت روح را
در جسم داشته باشد.

در طول تاریخ بشریت، خداوند انسان های شایسته و برگزیده ای در
نقش انبیا و رسولان در میان جامعه برانگیخته و وظیفه داده است تا از یک
لحاظ به صورت الگو در میان انسان ها تبارز نمایند و از سویی دیگر پیام
های کلیدی و مهم حیاتی را به مردم برسانند.

گرچه سلسله ارسال انبیا با بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به پایان رسیده است اما وظیفه و رسالت انبیا به دوش افراد شایسته و لایقی گذاشته شده که در قالب وارثین انبیا، در پیشبرد اهداف عالی و حیانی کمر همت بسته و خود را وقف آن نمایند.

به راستی که در طول بیش از ۱۴ قرن از آغاز اسلام تا کنون این سلسله جلیله وظیفه خویش را به نحو مطلوب انجام داده اند که حاصل فداکاری، تلاش و ایثارشان به صورت ذخیره بزرگ علمی و معنوی برای مایان مانده است.

جای بسی خرسندی است که جهت پاسداشت مقام و جایگاه رفیع این بزرگان دین، ریاست تدقیق و مطالعات علوم اسلامی وزارت ارشاد، حج و اوقاف جمهوری اسلامی افغانستان رساله ای را در باره زندگانی جمعی از محدثین کبار که به اصحاب سته معروف اند، تدارک دیده و جلوه های از عمر با برکت این بزرگان را به تصویر کشیده است؛ جا دارد که از همت و تلاش همکاران خود در این ریاست نیز قدردانی نماییم.

امید است که نشر و توزیع این رساله باعث آشنایی بیشتر مردم ما با شخصیت این بزرگان شده و از آن حظ وافر ببرند.

استاد فیض محمد عثمانی

شهرنو- کابل

دهم میزان ۱۳۹۶

تقریظ

پوهاند دکتور عبدالباری حمیدی استاد پوهنځی شرعیات پوهنتون کابل و خطیب مسجد جامع حاجی یعقوب

الحمد لله رب العالمین، والصلاة والسلام علی أشرف الأنبياء والمرسلین، نبینا و رسولنا محمد و علی آله و صحبه أجمعین و بعد:

کشور عزیز ما افغانستان که - لله الحمد - یک کشور اسلامی است و چند قرن قبل یکی از مناطق مهم خراسان زمین به شمار میرفت، از بدو ظهور اسلام تا امروز چنان چهره ها و شخصیت‌های برجسته دینی، علمی و فرهنگی را در آغوش خود پرورانیده است که تمام مسلمانان به نام و کارنامه های ایشان تا هنوز می بالند و همواره به آنها افتخار می ورزند.

بدون شک معرفی چهره ها و شخصیت‌های علمی و دینی کشور، مخصوصا در شرایط حساس امروز که دشمنان اسلام با استفاده از تمام ابزار و وسایل در دست داشته شان سعی می نمایند تا با بیگانه ساختن ما مسلمانان از امامان تفسیر و حدیث، فقه و اصول فقه، ادب و تاریخ و سایر امامان و بزرگان دین، ارتباط و پیوند تاریخی و فرهنگی ما را با گذشته روشن و درخشان مان قطع

نمایند، امری است نهایت لازم و ضروری؛ زیرا هرگاه ما خواسته باشیم بطرف یک آینده درخشان و شگوفا حرکت کنیم ناگزیر هستیم تا با نام و کارنامه های اسلاف و نیاکان مان، مخصوصا با آن چهره ها و شخصیت های بزرگ علمی و دینی که نام ها و اسامی گرامی شان تا هنوز در هر صفحه از صفحات مراجع دینی ما ثبت است و تا قیامت ثبت خواهد ماند آشنا شویم؛ زیرا این یک حقیقت مسلم و انکارناپذیر است که رفتن به یک آینده درخشان، آینده دور از هر نوع ظلم و جهل، افراط و تفریط، فساد و بی بندوباری، بدون مطالعه و بررسی تاریخ شگوفایی گذشتگان، و الهام گرفتن از زندگی علمی و مجاهدات عملی ایشان، امکان پذیر نمی باشد.

از طرف دیگر یکی از حقوق حقه اسلاف و گذشتگان ما بر ما این است تا زندگی مملو از تقوی و مجاهدت ایثار و فداکاری ایشان را به دیگران معرفی نمائیم؛ زیرا توسط جهد و مجاهدت های پیهم و خستگی نا پذیر همین شخصیتها، متون اساسی دین مقدس اسلام (سنت و احادیث نبوی) نه تنها به دیگران رسیده است بلکه تا هنوز محفوظ باقی مانده است.

با توجه به نکات فوق ریاست محترم تدقیق و مطالعات علوم اسلامی وزارت ارشاد، حج و اوقاف همواره سعی نموده است تا با راه اندازی همایش ها بزرگ دینی و فرهنگی، تدویر محافل و کنفرانسهای علمی، تالیف کتب و نگارش مقالات تحقیقی پیرامون شخصیتهای مشهور و تاریخی کشور همانند امام ابوحنیفه (رحمه الله)، امام قتیبه بن سعید بغلانی (رحمه الله) و امامان برجسته دیگر بخشی از مسؤولیت های خویش را ایفا نماید.

عنوان «آشنایی با بزرگان دین» که جزء اول آن شامل شش امام معتبر حدیث: امام محمد بن اسماعیل بخاری، امام مسلم بن حجاج نیشاپوری، امام ابوداود سجستانی، امام ابوعیسی ترمذی، امام احمد بن شعیب نسائی، امام ابن ماجه قزوینی می گردد، یکی از آثار بسیار مفید و ارزنده ریاست تدقیق و مطالعات علوم اسلامی می باشد که توسط استاد محمد شریف رباطی با استفاده از منابع معتبر و متعدد تهیه و ترتیب گردیده است.

استاد رباطی در این اثر سعی نموده است تا جوانب مختلف زندگی شش امام معتبر حدیث را مورد تحقیق و بررسی قرار دهد. اما بخاطر باید داشت که حق این امامان و امامان دیگر دین به وسیله نگارش یک مقاله و تالیف یک اثر و دو اثر هرگز ادا نمی گردد؛ لذا هرگاه ما خواسته باشیم تا در قسمت معرفی این شخصیتها گام مؤثر تری را بر داریم پس باید با همکاری سایر نهادهای تعلیمی و تحصیلی، دینی و تحقیقی کشور و هم چنان با همکاری سایر کشورهای اسلامی، سمینارهای تحقیقی را راه اندازی نموده و جنبه های مختلف زندگی این امامان را مخصوصا آن بخش زندگی ایشان را که به سیاست و اجتماع، نحوه تعامل و ارتباط با پیروان ادیان مختلف، روحیه همدیگر پذیری و تفسیر نصوص معلق و پیچیده دینی بوده باشد، روشن ساخت.

به امید تحقق این مامول

پوهاند دکتور عبد البای حمیدی

شهرنو - کابل

۲۶ میزان ۱۳۹۶

محور توجه محدثین کرام، حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم بوده و جایگاه حدیث بعد از کتاب الله نهایت مشرف، شامخ و منیع می باشد، از بنو شخصیت های شهیری که همه توان و ظرفیت های آماده و عمر و وقت خویش را وقف خدمت به حدیث رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نموده اند بی تردید چهره های تابناک شان افتخار انسانیت و حمایند آنها حمائلی برتارک تاریخ جهان خواهد بود.

کتابی را که همین اکنون تحت عنوان (آشنائی با بزرگان دین) در دسترس دارید، مجموعه از فراز و فرود و مناقب محدثین عظام است که هرچه در باب تعریف و هویت آنها قلم فرسائی شود، هنوز قلیل و نا تمام است زیرا عبارت و جمله و چکامه ای که بتوان از کنه و کیف موقعیت های پرمیمت آنها در خدمت به اسلام تعبیر نمود نادر و کمیاب است.

روی همرفته مطالعه و تتبع در خلال زندگی و تعمق و ژرف نگری در احوال حیات رجال برجسته، نخبگان و نام آوران تاریخ و دقت در کوششهای پیوسته و پیگیر آنها که با ریاضت و معنویت و تقوا بدرقه و آبداری می شده و مخصوصا درباب بزرگان علم حدیث برای امت اسلامی و نسل جوان مثبت و تحول آفرین تمام می شود و هرچه از جایگاه ارجمند و عزیز آنها تقدیر و ستایش شود، باعث نفوذ سریع ضمائر و اندیشه های آنها در تار و پود جامعه اسلامی می شود و زمانی که تلاش و تکاپوی نستوهانه آنها، درین رساله های موجز به نظرآمد و رفعت و مکانت و رشادت این قهرمانان اندیشه و اخلاص در قالب جملات غنی و پر محتوا به شرب اندیشمندان و جوانان داده شد، تحریض می شوند که آثار عظیم و ذخایر سترگ آنها را تدارک و مطالعه نمایند، به خصوص کتب محدثینی که جایگاه آن تا آنجا رفیع و عالی است که در قول و گفتار بشری همتا و بدیل آن برای ابد سراغ نخواهد شد.

پیشگفتار

الحمد لله رب العالمین الذی شرفنا و أکرمننا بخدمة أحادیث سید المرسلین و الصلاة والسلام علی خیر خلق الله أجمعین، و علی آله الطاهرین، و أصحابه المکرمین، و أتباعه المخلصین، و من تبعهم بإحسان إلى يوم الدين، و بعد:

سنت رسول کریم صلی الله علیه وسلم من حیث دومین مصدر اصلی و اساسی دین اسلام، مرجع تمام مسلمانان جهان بوده و هر نوع خدمت و اهتمام در قالب تسهیل فهم و تبلیغ این سنت گرانبها و ارشادات و پیامهای نجات بخش پیامبر بزرگ اسلام بمثابه خدمت بزرگ و بی بدیل، یگانه گزینه ای است که در زمان و زمین، نقش دیگری با آن همسری نموده نمی تواند و سعادت دو جهان و عافیت بی پایان نیز در تضمن آن است.

بناء کارنامه های محدثین بزرگ که در جمع آوری احادیث، توثیق اسناد، انسجام مضامین و تبویب و تدوین کتب حدیث بیادگار مانده، کماکان ماندگار و جاوید خواهد بود، زیرا به همانگونه که موضوع آن عزیز و ارجمند و سرنوشت ساز است تجلی و درخشش آن نیز عالمی و ماندنی است و این ستاره هرگز افول نخواهد داشت.

سرا سرجمله عالم پرحدیث است
ولیکن حدیثی چون حدیث مصطفی کو

می دانم که تحریر این رساله ها گرچه در سطح علمی کوشش ناچیز و نارسا خواهد بود اما بر سبیل این انتظار و امیدواری که بتواند نسل جوان ما را تنبیه و بیدار باش داده و به صوب پژوهش و رستاخیز های علمی و ارادت و تعهد اسلامی دعوت نماید، دور نما و پیامد آن را بسیار فرخنده و ثمر بخش تلقی می نمایم.

محمد شریف رباطی درانی
رئیس تدقیق و مطالعات علوم اسلامی
کابل - شهر نو
سنبله ۱۳۹۶

فصل اول

زندگی نامه مختصر

الإمام الحافظ أبو عبدالله محمد بن إسماعيل البخاری،
أمیر المؤمنین فی الحدیث

كان البخاری حافظاً ومحدثاً جمع الصحیح مكمل التحریر
میلاده صدق و مدة عمره فیها حمید و انقضی فی نور^۱

نام وی محمد و کنیتش ابو عبدالله، و نام پدرش اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره^۲ بن بردزبه است^۳. امام بخاری پس از نماز جمعه ی سیزدهم شوال سنه (۱۹۴) هجری قمری ولادت یافت که تاریخ تولد او را پدرش قید کرده است.

امام بخاری رحمه الله شخصیتی بوده که برای اولین بار در تاریخ اسلام همچو کتاب (صحیح البخاری) را بدین منوال تدوین و تألیف نمود^۴.

۱ - یعنی ولادتش صدق است در یکصد و نود و چهار هجری، و مدت حیاتش حمید است یعنی تمام عمر آن شصت و دو سال بود، و وفاتش نور یعنی در سال دوصد و پنجاه و شش هجری، که هر سه کلمه به حساب جمل (ابجدی) حساب شده است. شرح: صدق: ص (۹۰) د (۴) ق (۱۰۰) جمعا ۱۹۴ تاریخ تولدش. حمید: ح (۸) م (۴۰) ی (۱۰) د (۴) جمعا ۶۲ مدت حیاتش. نور: ن (۵۰) و (۶) ر (۲۰۰) جمعا ۲۵۶ تاریخ وفاتش.

۲ - هدی الساری مقدمه فتح الباری صفحه ۵.

۳ - سیر اعلام النبلاء جلد ۳ صفحه ۳۳۲۴.

۴ - هدی الساری مقدمه فتح الباری صفحه ۵.

پدر او، اسماعیل بن ابراهیم از اهل علم و تقوی بوده و پیشه تجارت داشته و به علوم سنت و حدیث اشتغال می ورزیده است. حافظ ابن حبان بستی را هلمندی در کتاب - الثقات - نام او را در طبقه چهارم آورده و گفته است که وی از حماد بن زید و مالک بن انس روایت حدیث می کرده است و اهل عراق از وی حدیث روایت کرده اند. پسرش (امام بخاری) در تاریخ کبیرش گفته است: اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره، حماد را دیده و با ابن مبارک صحبت داشته و از مالک حدیث شنیده است.

این امر می رساند که وی قبل از سال (۱۷۹) از وطن خود به عزم حج بر آمده، چنانکه مدینه منوره را زیارت کرده و در آنجا به ملاقات مالک رسیده است. وی با عبور از عراق میان حجاز و ماوراء النهر در رفت و آمد بوده و حماد را ملاقات کرده و از وی حدیث شنیده و مردم عراق بر وی جمع شده و از وی حدیث شنیده اند. وی مستجاب الدعوات بوده، چنانکه بار ها گفته بود که خداوند! دعای مرا همه در دنیا مستجاب مکن و چیزی برای آخرت نگاهدار. تاریخ وفات وی به درستی معلوم نیست و آن هنگامی بوده که پسرش امام بخاری در سنین کودکی بوده است.^۱

امام بخاری پس از مرگ پدرش در دامان پر عطوفت مادر تربیت یافته و مادرش نیز زنی با تقوی و مستجاب الدعوات بوده است. از حالات ابراهیم بن مغیره پدر بزرگ امام بخاری چنانکه حافظ ابن حجر در کتاب (هدی الساری مقدمه فتح الباری) آورده، اطلاعی در دست نیست.

۱ - صحیح بخاری، ترجمه عبدالعلی نور احراری جلد اول صفحه ق.

مغیره پدر ابراهیم، نخستین فرد از اجداد امام بخاری است که اسلام آورده و اسلام او به دست یکی از هم وطنان او صورت گرفت که «یمان» نامیده می شد و از موالی جعفری بود.^۱

یمان جد اعلی حافظ عبدالله بن محمد بن عبدالله یمان مسندی جعفری است. قبیله ی جعفری منسوب به قبایل یمن است، و به جعفری بن سعد نسبت داده می شود که شاخه ای از قبیله ی مذحج از برادران جد حاتم طایی واز برادران اشعر جد ابو موسی اشعری بوده است. قبیله ی جعفری در بخارا و ماوراءالنهر در جهت دعوت مردم به سوی خدا، خدمات ارزنده ای انجام داده و ثواب عظیمی حاصل کردند، به خصوص در زمان ولایت سعید بن جعفر جعفری درخراسان.

بسیاری از ترکان ماوراءالنهر به دست قبیله ی جعفری مذحجی ایمان آورده و هدایت یافتند و در نسبت دادن خود به جعفری و مذحج افتخار می کردند و می گفتند که ما پسران ایشانییم ویا مانند پسران ایشانییم. مردم مشرق زمین یعنی کسانی که به دست قبیله جعفری مذحجی ایمان آوردند بسیار زیاد اند و از اینکه این قبیله اجداد آنها را دعوت به اسلام کرده اند، ثواب عظیمی حاصل کرده اند. چنانکه از میان ایشان نابغه ای چون امام بخاری ظهور کرد و این افتخار را بخاطر دعوت و نشر اسلام بدست آوردند و همین مؤلفات عظیم، ماندگار و جاودانی که امام بخاری برای کافه مسلمین بجا گذاشته، در واقع به برکت هدایت جد اعلای وی مغیره به اسلام بوده است.

۱ - فیض الباری علی البخاری جلد اول صفحه ۲۹.

امام بخاری در سال (۲۰۴) یا قبل از آن به شنیدن حدیث آغاز کرد. چنانچه محمد بن حاتم ابوجعفر وراق یکی از شاگردان امام بخاری روزی از امام پرسید. اوائل کار شما چگونه بود و چگونه به فراگیری علوم حدیث پرداختید؟ امام فرمود: در آغاز به من الهام شد که احادیث آن حضرت صلی الله علیه وسلم را حفظ کنم و من در مکتب بودم. ابوجعفر در ادامه پرسید: در آن هنگام چقدر سن داشتید؟ امام در جواب گفتند: ده سال یا کمتر از ده سال داشتم که حفظ حدیث را آغاز کردم امام بخاری که در کودکی احادیث را حفظ می کرد، به سوانح زندگی راویان نیز دست رسی داشت، چنانکه گویی با آنها یکجا زندگی کرده است. او راوی و محیط او را می شناخت و با کسانی که از وی روایت کرده بودند آشنا بود و آنچه از وی روایت شده بود، می دانست. اگر کسی حدیثی روایت می کرد و در سند از وی اشتباهی سر می زد، اشتباه او را درک می کرد، زیرا وی راوی و شاگردان و مشایخ و زمان و مکان او را به خوبی شناخته بود.

امام بخاری در همین سن و سال، روایات شهر خویش را از محمد بن سلام بیکندی و عبدالله بن محمد مسندی جعفی و امثال او می شنید. امام بخاری گفته است: من شانزده ساله بودم که کتابهای (ابن مبارک) و (وکیع) را حفظ کردم و با سخنان فقهای اصحاب رأی آشنا گشتم.^۱

همچنان استاد بزرگوارم دکتور عبدالرحیم فیروز هروی در کتاب خود (فیض الباری) پیرامون شخصیت امام بخاری چنین می نگارد: «وی امام المحدثین، قدوة الحفاظ و المحققین، مستند المتقدمین و المتأخرین،

۱ - صحیح البخاری مؤلف محمد بن اسماعیل بخاری جلد اول صفحه د.

ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری است، نامبرده بعد از نماز جمعه روز سیزدهم ماه شوال سال (۱۹۴) هجری قمری در شهر بخارا که یکی از شهرهای مشهور ازبکستان فعلی است، به دنیا آمد.

حضرت امام بخاری رحمه الله، از مال حلال نشو و نما نموده و بزرگ شد، پدرش اسماعیل که یکی از محدثین مشهور عصر خود می باشد، هنگام وفات خود گفت: «به خاطر ندارم که در تمام مال من، یک درهمی از حرام مخلوط شده باشد» وی از خورد سالی به شنیدن و تعلم حدیث روی آورده و در سال (۲۰۵) هجری قمری به سن یازده سالگی شروع به فراگیری حدیث از علمای شهر خود نمود، بعد از آن در سال ۲۱۰ هجری قمری با مادر و برادرش به حج رفته و جهت تحصیل علم حدیث، مدت زمانی در مکه مکرمه باقی ماند.

بعد از آن برای همین غرض، به اکثر شهرهای مشهور آن وقت از قبیل خراسان، شام، مصر و شهرهای عراق مسافرت نموده و چندین بار به بغداد رفت و آمد نمود، و بالاخره به بخارا برگشته و در همانجا به سن شصت و دو سالگی در سال (۲۵۶) هجری قمری به رحمت حق پیوست، رحمه الله رحمة واسعة بفضلله و کرمه، آمین»^۱.

۱ - فیض الباری شرح مختصر صحیح البخاری جلد اول صفحه ۱۲.

گوید: ابو سعید بن بکر بن منیر گفته است: «ابو حفص برای محمد بن اسماعیل مالی فرستاده بود، برخی از تاجران در شب نزد وی آمدند و آن مال را به مفاد پنج هزار درهم خریدار شدند. وی به ایشان گفت که بگذارید شب بگذرد. صبح فردا تاجران دیگری آمدند و آن مال را به مفاد پانزده هزار درهم می خریدند. وی تقاضای ایشان را رد کرد و گفت: دیشب نیت کردم که این مال را به کسانی که اول آمده بودند بفروشم. وی آن مال را به ایشان داد و گفت: نمی خواهم که نیت خود را نقض نمایم.

وراق - کاتب و نویسنده - بخاری گفته است: شنیدم از وی که می گفت: نزد آدم بن ابی ایاس رفتم، و چون در نفقه ام تأخیر آمده بود، گیاهان زمین را می خوردم، چون روز سوم فرا رسید مردی نزد آمد که او را نمی شناختم، همیانی برایم داد که در آن دینار ها بود.

عبدالله بن محمد الصیاری گفته است: در منزل محمد بن اسماعیل بودم، کنیزک او آمد و خواست تا به خانه در آید، ناگاه لغزید و بر روی دواتی افتاد که پیش روی امام بخاری نهاده بود، امام بخاری رحمه الله به او گفت: این چگونه راه رفتن است؟ وی گفت: اگر راهی نباشد، چگونه می توان راه رفت؟ امام بخاری رحمه الله دستان خویش را دراز کرد و گفت: برو که آزادت کردم. کنیزک گفت: ای ابو عبدالله! آیا تو را خشمگین ساختم؟ وی گفت: بدانچه کرده ام فقط نفس خود را خشنود کرده ام.

وراق او گفته است: از بخاری رحمه الله شنیدم که به ابومشعر ضریر گفت: ای ابومعشر معذرت من بپذیر، وی گفت: چه گونه؟ بخاری رحمه الله گفت: تو را دیده بودم که روزی حدیث روایت می کردی و من

مناقب امام بخاری رحمه الله

وراق - کاتب و نویسنده امام بخاری - از محمد بن خراش روایت کرده که احمد بن حفص گفته است: «من نزد اسماعیل پدر ابو عبدالله (بخاری) رفتم که در حال مرگ بود. وی گفت: نمی دانم که در مال من درهمی از حرام و نه درهمی از شبهه داخل شده باشد.

هم چنان کاتبش حکایت کرده است که امام بخاری رحمه الله از پدر خود مال زیادی میراث گرفت و آن را به مضاربت داده بود. مقروضین وی بیست و پنج هزار آن را ندادند. به او گفته شد که از والی با نوشته ای استمداد بخواه. وی گفت: اگر من از ایشان نوشته ای بگیرم، در طمع می افتند و من دین خود را به دنیا نمی فروشم. سپس مقروضین با وی مصالحه کردند که در هر ماه ده درهم به وی بدهند و بدین طریق تمام آن مال از میان رفت. و گفته است که من هرگز خودم خرید و فروخت نکرده ام، بلکه کسی را می گفتم که برای من خریداری کند، به او گفتند که چرا؟ وی گفت: بخاطری که در آن زیادتی و کمی و آمیختگی رخ ندهد.

غنجار در تاریخ خود آورده است: احمد بن محمد بن عمر مقری می

تعجب کردم و از اینکه سر و دست تکان دادی، برایت خندیدم.

وی گفت: معذرت ترا پذیرفتم، رحمت خداوند بر تو ای ابو عبدالله. و شنیده ام که می گفت: پروردگارم را دو بار دعا کردم. که دعایم را بی درنگ مستجاب کرد. دوست ندارم که پس از آن [چنان] دعا کنم، شاید از حسناتم کم شود. و از وی شنیده ام که می گفت: در آخرت با هیچ کس دشمنی ندارم. به او گفتم: برخی از مردم، کتاب تاریخ را بر تو خرده می گیرند و می گویند که در آن غیبت مردم است. وی گفت: آنچه را روایت کرده ام، همانا روایت است و من از خود چیزی نقل نکرده ام و به تحقیق که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم فرموده است: (بئس أخو العشيرة)

وی گفت: شنیده ام که بخاری رحمه الله می گفت: از آن روزی که دانستم غیبت حرام است، هرگز غیبت نکرده ام، و بخاری در کلام خود در مورد مردان (راویان) احتیاط زیاد و دقت تمام به خرج داده و این مسأله از تأمل سخن وی در جرح و تعدیل آشکار است. چنانکه در بسار موارد می گوید: در باره او سکوت کرده اند. درباره اش نظری است، ترکش کرده اند. و از این قبیل سخنان، اندک مواردی واقع شده که گفته است: کذاب است و یا دروغ گوی است، بلکه گفته است: فلانی او را به دروغ نسبت داده، یا هدف قرار گرفته، یعنی به دروغ^۱.

۱ - أخوالعشيرة، یعنی او فرد زشت خاندان خود است. این حدیث در صحیح البخاری، در کتاب الادب به شماره (۶۰۳۲ و ۶۰۵۴) آمده است که عایشه رضی الله تعالی عنها از پیامبر گرامی اسلام سیدنا محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم روایت کرده است. و در صحیح مسلم به شماره (۲۵۹۱) آمده است، هدف از آن، استناد به قول آن حضرت است که کسی را در غیاب وی زشت خوانده، یعنی این عمل غیبت به شمار نمی رود- اقتباس از تیسیرالقاری جلد پنجم، صفحه ۳۸۱.

۲ - صحیح البخاری مؤلف محمد بن اسماعیل جلد اول صفحه ض

قوت حافظه

و روانی ذهن امام بخاری رحمه الله

امام بخاری رحمه الله دارای حافظه بس قوی و نیرومند بوده و چون یکبار در کتاب نظر می کرد، هر آنچه را از نظر گذرانده بود حفظ می کرد و توانایی وی در حفظ حدیث، مایه شگفتی، تحسین و اعجاب همگان شده بود و حتی غیر قابل تصور می نمود. یکی از وقایعی که بسیار شهرت یافته و عده ی زیادی از آن خبر داده اند واقعه ی بغداد است که ابو احمد بن عدی الحافظ از آن به تفصیل یاد کرده است:

چنانکه می گوید: شنیده ام از جمعی از مشایخ بغداد که می گفتند: آنگاه که محمد بن اسماعیل بخاری وارد بغداد شد، اصحاب حدیث بر وی گرد آمدند و در صدد آن شدند که نیروی حافظه وی را بیازمایند. آنها صد حدیث انتخاب کردند و متون و اسناد آن را تغییر دادند، متن یک سند را در سند دیگر آوردند و سند یک متن را سند متن دیگر ساختند. سپس احادیث منقلب شده را به ده نفر سپردند و به هر یک از ایشان وظیفه دادند تا در مجلسی که به این مقصد دایر می گردد، ده حدیث را بر امام بخاری بخواند و در باره هر یک از این احادیث از وی سوال کنند.

در این گردهمایی علمی بزرگ، که گروهی از مردم خراسان و بغداد

جمع شده بودند، نفر اول ایستاد و یکی از آن ده حدیث را بر امام بخاری خواند، و از وی سؤال کرد. امام بخاری گفت که من این حدیث را نمی شناسم.

سپس حدیث دوم را بر امام بخاری خواند و امام بخاری گفت که من این حدیث را نمی شناسم. تا آنکه ده حدیث خویش را یکایک بر امام بخاری خواند و امام بخاری در برابر هر یک می گفت که من این حدیث را نمی شناسم. علمایی که در آن مجلس حضور داشتند به سوی یکدیگر نگریستند و با خود می گفتند که وی می شناسد. ولی کسان دیگر که موضوع را درک نکرده بودند عجز و قصور و ضعف حافظه را، به وی نسبت می دادند.

سپس نفر دوم برخاست و حدیث اول را خواند و امام بخاری گفت که من آن را نمی شناسم تا آنکه ده حدیث را خواند و از وی همان جواب را شنید که من آن را نمی شناسم. بعد نفر سوم و چهارم تا نفر دهم احادیث خویش را به ترتیب بر امام بخاری خواندند و او در برابر هر یک می گفت که من آن را نمی شناسم. آنگاه که همه از خواندن احادیث مقلوب فارغ شدند، امام بخاری روی به نفر اول کرد و گفت:

تو حدیث اول را چنین خواندی، یعنی صورت غلط حدیث را، همچنانکه خوانده بود بر وی خواند و سپس صورت درست حدیث مذکور را خواند و به همین ترتیب صورت غلط و درست هر ده حدیث را بر وی خواند یعنی متن هر یک از احادیث را به اسناد مربوطه ی آن آورده و اسناد هر یک را به متن مربوطه آن برد و سپس متوجه نفر دوم شد و با وی نیز به همین منوال عمل کرد تا آنکه همه احادیث هرده نفر را که جمعا صد حدیث می شد، هم صورت مقلوب آن را خواند و هم صورت درست آن را.^۱

۱ - فیض الباری علی صحیح البخاری مقدمه محمد انور شاه کشمیری جلد اول صفحه ۳۰.

این حالت همه حاضرین مجلس را به اعجاب و تحسین واداشت و ایشان به قوت حافظه و کمال فضل وی اقرار و اذعان کردند.

آنگاه که امام بخاری وارد سمرقند شد در آنجا نیز شبیه واقعه ی بغداد رخداد. چنانکه چهار صد تن از علمای حدیث گرد آمدند و اسناد احادیث را بر هم زدند. اسناد شام را در اسناد عراق آوردند و سلسله ی اسناد رجال را خلط کردند و متن احادیث را به سندی غیر از سند آن در آوردند و سپس همه را بر امام بخاری خواندند. امام بخاری هر یک از احادیث را به سند آن در آورد و همه احادیث و اسناد آن را درست و اصلاح کرد و هیچ یک از اسناد یا متن ساقط نگردید، و این واقعه چنان بود که در بغداد رخ داده بود.

در تاریخ غنجار آمده است: که یوسف بن موسی مروزی گفته است: من در جامع بصره بودم که شنیدم منادی بانگ زد: محمد بن اسماعیل بخاری آمده است، بر خیزید و بیایید. من با ایشان همراه بودم. مرد جوانی را دیدیم که در عقب ستون نماز می گزارد و هیچ تار سفیدی در ریش وی دیده نمی شد. آنگاه که از نماز فارغ شد، جماعت به دور وی حلقه زدند و از او خواستند که برای ایشان مجلس املاء حدیث دایر کند، وی خواهش آنها را پذیرفت. منادی بار دیگر بانگ زد: ای اهل علم! همانا محمد بن اسماعیل بخاری آمده است و ما از وی خواسته ایم که مجلس املاء بر گذار کند. او خواهش ما را پذیرفته و قرار است که فردا در فلان موضع این مجلس برگزار شود.

فردای آن روز گروهی از محدثین و فقهاء و ناظرین که شمار آنها به حدود هزار نفر می رسید جمع شدند و امام ابو عبدالله بخاری مجلس املاء را دایر کرد و قبل از آنکه املاء را آغاز کند گفت: ای اهل بصره! من جوآنم و همانا شما از من خواسته اید که به شما حدیث بگویم: من احادیثی را می گویم که از مردم شهر شما روایت شده و آن احادیث نزد شما نمی باشد. مردم از این گفته ی وی تعجب کردند، سپس به املاء آغاز کرد و گفت: حدیث گفت ما را، عبدالله بن عثمان بن جبلة بن ابی رواد العتکی، در شهر شما

وگفت: حدیث بیان کرد مرا از شعبه، از منصور وغیر او از انس بن مالک که: بادیه نشینی نزد پیامبر گرامی اسلام سیدنا محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم آمد وگفت: مردی که قوم خود را دوست می دارد... تا آخر حدیث!

سپس امام بخاری رحمه الله گفت: این حدیث در نزد شما از منصور روایت نشده و نزد شما از غیر منصور روایت شده است.

یوسف بن موسی گفته است: وی بر همین منوال بر ایشان املاء می کرد و در هر حدیث که روایت می کرد می گفت: فلان کس که این حدیث را روایت کرده نزد شما چنین است ولیکن در روایت کس دیگر چنانکه وی گفته است نزد شما نمی باشد.

سلیم بن مجاهد گفته است: محمد بن اسماعیل به من گفت: حدیثی از صحابه و تابعین نیاورده ام مگر اینکه زادگاه و محل بود و باش و جای وفات او را شناخته ام. و حدیثی از صحابه و تابعین روایت نکرده ام - یعنی از احادیث موقوف - مگر آنکه اصل آن را در کتاب خدا و سنت رسول او دریافته ام.

علی بن حسین به عاصم بیکندی گفته است: محمد بن اسماعیل نزد ما آمد، مردی از یاران ما او را گفت: از اسحاق بن راهویه شنیده ام که می گفت: گویی چنانست که به سوی کتاب خود می نگریم که شامل هفتاد هزار حدیث است.

محمد بن اسماعیل او را گفت: آیا از این سخن تعجب کردی؟ شاید در این زمانه کسی باشد که به سوی کتاب خود بنگرد که شامل دوصد هزار حدیث است محمد بن اسماعیل از این گفته، خود را اداره می داشت.

محمد بن حمدویه گفته است: که من از بخاری شنیده ام که

۱ - سیر اعلام النبلاء جلد سوم صفحه ۲۳۲۸ و صحیح البخاری مؤلف محمد بن اسماعیل بخاری جلد اول صفحه ح

می گفت: من صد هزار حدیث صحیح و دو صد هزار حدیث غیر صحیح را حفظ کرده ام.

وراق امام بخاری - کاتب ونویسنده اش - گفته است: از بخاری شنیده ام که می گفت: دیشب خوابیدم تا آنکه شمار کردم چه تعداد از احادیث را در تصنیف آورده ام، به حدود صد هزار حدیث بالغ گردید. به او گفتم: آیا همه احادیثی را که در تصنیف می آوردی، حفظ می کنی؟ گفت: هر آنچه در تصنیف آورده ام از نظرم پوشیده نیست و من در سه مرحله کتابهایم را تصنیف کرده ام.

وی همچنان گفته است: من پس از آنکه حج گزاردم، یک سال تمام در مدینه منوره اقامت گزیدم و حدیث می نوشتم، و پنج سال در بصره بودم و کتابهایم همراه من بود، تصنیف می کردم و حج می گزاردم و باز از مکه مکرمه به بصره باز می گشتم و امیدوارم که خداوند تعالی این مصنفات را برای مردم، سبب برکت بگرداند.

بخاری گفته است: من در جلسه ی حدیث نوشستم تا آنکه حدیث صحیح را از حدیث سقیم تمیز کردم و به کتاب های اهل رأی نظر کردم و در بصره حدیثی نگذاشتم که نوشته باشم.

احمد بن حمدون حافظ گفته است: بخاری را در جنازه ای دیدم که در آنجا محمد بن یحیی ذهلی در مسأله ی اسمای [راویان] و احادیث معلل، از وی سؤال می کرد و بخاری چنان به سرعت آنها را مرور می کرد، گویی {قل هو الله أحد} را می خواند.

ابو حامد اعمش حافظ گفته است: روزی در نیشاپور نزد محمد بن اسماعیل بخاری بودیم. مسلم بن حجاج آمد و از وی در باره ی حدیثی سؤال کرد که عبدالله بن عمر از ابی الزبیر روایت کرده که جابر گفته است: رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را در لشکری فرستاد و ابوعبیده همراه ما

بود - و حدیث را تا آخر خواند. بخاری گفت: حدیث را بیان کرد برای ما ابن ابی اویس و گفت: حدیث بیان کرد برای برادر من از سلیمان بن بلال، از عبیدالله - و حدیث را کامل خواند.

کسی حدیثی را بر مسلم خواند که روایت شده بود از حجاج بن محمد، از ابن جریر، از موسی بن عقبه، از سهیل بن ابی صالح از پدر او، از ابوهریره که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: (کفارہ ی مجلس آنست که وقتی بنده ای بر می خیزد بگوید **(سبحانک اللهم وبحمدک، أشهد أن لا إله إلا أنت، أستغفرک وأتوب إليك)**).

مسلم به بخاری گفت: آیا در دنیا حدیثی را با چنین اسناد می شناسی؟ محمد بن اسماعیل گفت: مگر آنکه این حدیث معلول است. مسلم گفت: لا اله الا الله، و بر خود لرزید و گفت: مرا از آن آگاه کن. بخاری گفت: پیوشان آنچه خدا پوشانیده است. این حدیثی جلیل است که مردم آن را از حجاج بن محمد، از ابن جریر روایت کرده اند. مسلم از وی التماس کرد سر او را بوسید و نزدیک بود که بگرید.

بخاری به او گفت: پس بنویس که: حدیث بیان کرد ما را موسی بن اسماعیل از وهیب از موسی بن عقبه از عون بن عبدالله که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: « کفارہ ی مجلس... ».

مسلم گفت: همانا بر تو خشمگین نمی شود مگر حسود. و بر این گواهی می دهم که تو را در دنیا همتایی نیست. همین قصه را همچنان حاکم در تاریخ نیشاپور از ابی محمد مخلدی روایت کرده است.

بیهقی در کتاب المدخل، از حاکم ابی عبدالله به شیوه دیگری روایت کرده و گفته است: از ابونصر احمد الوراق شنیدم که وی از احمد بن حمدون قصار، یعنی ابوحامد اعمش شنیده است که می گفت: شنیده ام که مسلم بن حجاج نزد بخاری آمد و پیشانی اش را بوسید و گفت: یا استاد الاستادین

و سید المحدثین وطیب علل حدیث، بگذار تا پابت را بوسه زهم.

حدیث بیان کرده است تو را محمد بن سلام، از مخلد بن یزید، از ابن جریر، از موسی بن عقبه، از سهیل بن ابی صالح از پدر وی، از ابوهریره که پیامبر گرامی اسلام سیدنا محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم فرموده است: (کفارہ ی مجلس آنست که چون از آن مجلس بر خیزی بگویی: **(سبحانک اللهم ربنا و بحمدک...)** محمد بن اسماعیل گفت: احمد بن حنبل و یحیی بن معین گفته اند که حدیث بیان کرد مرا حجاج بن محمد از ابن جریر که موسی بن عقبه، از سهیل از پدر وی از ابوهریره روایت کرده که پیامبر گرامی اسلام سیدنا و نبینا محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: کفارہ ی مجلس آنست که چون از آن مجلس بر خیزی بگویی: **(سبحانک ربنا و بحمدک...)** سپس محمد بن اسماعیل گفت: این حدیثی است که ملیح و در دنیا با این اسناد حدیثی را نمی شناسم، به جز اینکه حدیث معلول (معلل) است.^۱

از امام بخاری روایت شده که وی پس از فراغت از دروس خویش گفته بود: «من [با شیخ خود] داخلی و کسی دیگر مخالفت کردم. روزی داخلی در حالی که به مردم حدیث می خواند گفت: روایت کرده است سفیان از ابی الزبیر از ابراهیم نخعی - من گفتم: ابی الزبیر از ابراهیم روایت نکرده است. وی مرا توبیخ کرد. به او گفتم: به اصل حدیث اگر نزد تو باشد مراجعه کن. وی رفت و به اصل آن نظر کرده و سپس بازگشت و گفت: او کیست ای پسر؟ گفتم: او زبیر است، او ابن عدی است که از ابراهیم نخعی روایت کرده است. [نه از ابی الزبیر]. وی قلم را گرفت و نوشته اش را اصلاح کرد و مرا گفت: راست گفته ای. شخصی به امام بخاری گفت: در آن زمان که سخن او را رد کردی، چند ساله بودی؟ وی گفت: یازده ساله بوده ام.^۲

۱ - صحیح البخاری مؤلف محمد بن اسماعیل بخاری جلد اول صفحه ک ک.

۲ - فیض الباری علی صحیح البخاری جلد اول صفحه ۲۹ و صحیح البخاری مؤلف محمد بن اسماعیل بخاری جلد اول صفحه ک ک

وی گفت: توجوانی و من نمی خواهم که خواب تو را به هم زنم.^۱

حاکم می گوید: محمد بن خالد المطوعی برای ما حدیث بیان نموده و گفت: مُسَبِّح بن سعید گفته است: که محمد بن اسماعیل در هر روز ماه مبارک رمضان یکبار و در هر سه شب بعد از ادای نماز تراویح قرآن کریم را ختم می نمود.

- **بکر بن منیر می گوید:** از ابو عبدالله بخاری شنیده ام که می فرمود: «رجامندم هنگامی که با ذات اقدس الهی در حالی ملاقی شوم که غیبت کسی را ننموده باشم، و مرا مورد محاسبه و حساب قرار ندهد.^۲»
- **محمد بن ابی حاتم می گوید:** «از عبدالله بن سعید بن جعفر شنیده ام که می گفت: در بصره از علماء شنیده ام که می گفتند: در دنیا مانند محمد بن اسماعیل در معرفت و صلاح موجود نخواهد بود.^۳»

۱ - مشابه به این سیر اعلام النبلاء جلد سوم صفحه ۳۳۳۶.

۲ - سیر اعلام النبلاء جلد سوم صفحه ۳۳۳۵.

۳ - سیر اعلام النبلاء جلد سوم صفحه ۳۳۳۶.

زهد و تقوای امام رحمه الله

احمد ابن عمر اللؤلؤی به سند خویش از ابوبکر بن منیر آورده است: از محمد بن اسماعیل بخاری شنیده ام که می گفت: آرزومندم آنگاه که خداوند را ملاقات کنم با من محاسبه نکند که غیبت کسی را کرده ام. ابوبکر بن منیر گفته است: محمد بن اسماعیل روزی نماز می گزارد و زنبوری هفده بار او را نیش زد، آنگاه که نماز را تمام کرد گفت: بنگرید که چه چیز به هنگام نماز، مرا اذیت می کرد؟

چون نگریستند، زنبوری را دیدند در حالی که هفده موضع از بدن وی را ورم کرده بود، ولی او نماز خویش را قطع نکرده بود!

محمد بن ابی حاتم وراق گفته است: من با ابو عبدالله در سفری همراه بودم، و در یک خانه بسر می بردیم، من دیدم که وی در یک شب پانزده تا بیست بار بر خاست و هر بار سنگ چخماق را می گرفت و آن را با دست خویش روشن می کرد و همان احادیثی را که می دانست تخریب می کرد، و سپس سر به خواب می نهاد. او را گفتیم: تو همه این زحمات را بر نفس خود تحمیل می کنی و مرا از خواب بیدار نمی کنی.

۱ - سیر اعلام النبلاء جلد سوم صفحه ۳۳۳۶.

سفر حج امام رحمه الله

امام بخاری رحمه الله بار اول در سال (۲۱۰) مسافرت کرد و با مادر و برادر کوچک خود احمد راهی حج بیت الله شریف شد، توشه این سفر خجسته و پر میمنت محفوظات و افر وی از سنت و حدیث بود. در هر شهری که وارد می شد از حافظان حدیث، استماع حدیث می کرد، که ذیلاً تحریر می گردد:

- در بصره از «ابی عاصم عمرو بن عاصم قیس» و «محمد بن عبدالله بن مثنی انصاری».
- در کوفه از «عبیدالله بن موسی العبسی».
- در بغداد از «عفان بن مسلم البصری» مولی الانصار.
- در حمص از «ابی الیمان بن نافع البهرانی».
- در دمشق از «ابی مسهر عبدالاعلی بن مسهر الغسانی».
- در عسقلان از «آدم بن ابی ایاس».
- و در فلسطین از «محمد بن یوسف بن واقد الفریابی» مولی ابن ضبه، استماع حدیث کرد.

سهل بن السری می گوید: که امام بخاری رحمه الله گفته است: «دو بار به شام و مصر و جزیره رفتم و چهار بار به بصره سفر کردم و شش سال در حجاز اقامت گزیدم و شمار آن نتوانم که همراه محدثین چند بار به کوفه و بغداد آمد و شد کرده ام»^۱.

۱ - صحیح البخاری مؤلف محمد بن اسماعیل بخاری جلد اول صفحه ن.

استادان

و مشایخ امام رحمه الله

امام بخاری رحمه الله از تعداد زیادی علم آموخته است منجمله در بلخ از مکی بن ابراهیم سماع حدیث نموده است و این شخصیت یکی از اساتید عالی مقام ایشان محسوب می گردد. و در مرو از عبدالله بن عثمان و از علی بن الحسن بن شفیق و صدقه بن الفضل و تعدادی دیگر. و در نیشاپور از یحیی بن یحیی و تعدادی دیگر. در ری از ابراهیم بن موسی. و در بغداد هنگامی که در اواخر سال ۲۱۰ به عراق تشریف فرما شده بودند، از محمد بن عیسی بن الطباع و سریج بن النعمان و محمد بن سابق و عفان، و در بصره از ابوعاصم النبیل، و الأنصاری، و عبدالرحمن بن حماد الشعیثی صاحب ابن عون، و از محمد بن عرعره و حجاج بن منهال، و بدل بن المحبر، و عبدالله بن رجاء و تعدادی دیگر. و در کوفه از عبیدالله بن موسی، و از ابی نعیم و خالد بن مخلد، و طلق بن غنام، و در مکه المکرمه از ابوعبدالرحمن المقرئ و خالد بن یحیی و حسان بن حسان البصری، و ابو الولید أحمد بن محمد الأزرقی و الحمیدی. و در مدینه منوره از عبدالعزیز

الأویسی، و ایوب بن سلیمان بن بلال، و اسماعیل بن ابی اویس، و در مصر از سعید بن ابی مریم، و احمد بن اشکاب، و عبدالله بن یوسف، و در شام از ابوالیمان، و آدم بن ابی ایاس و علی بن عیاش^۱.

امام بخاری رحمه الله از هزار واندی و به روایتی از هزار وهشتاد شیخ حدیث روایت کرده که هر کدام ایشان صاحب حدیث بوده اند. امام ابن حجر عسقلانی رحمه الله، مشایخ او را در پنج طبقه دسته بندی کرده است:

طبقه ی اول:

کسانی که از تابعین روایت حدیث کرده اند. یعنی تبع تابعین اند، مانند: محمد بن عبدالله انصاری که از «حمید» روایت حدیث دارد و ابوعاصم نبیل و مکی بن ابراهیم که هر دو از یزید بن ابی عبید روایت حدیث دارند. و عبیدالله بن موسی که از اسماعیل بن ابی خالد روایت حدیث دارد و ابو نعیم که از اعمش روایت حدیث دارد و خالد بن یحیی که از عیسی بن طهمان روایت حدیث دارد و علی بن عیاش و عصام بن خالد که هر دو از حریر بن عثمان روایت حدیث دارند.

طبقه ی دوم:

کسانی که در همین عصر می زیستند، لیکن از ثقات تابعین روایت حدیث نداشتند، مانند: آدم بن ابی ایاس، سعید بن ابی مریم، ابی مسهر عبدالاعلی بن مسهر، ایوب بن سلیمان و امثال ایشان.

۱ - سیر اعلام النبلاء جلد سوم صفحه ۳۳۵.

طبقه ی سوم:

طبقه ی متوسط از مشایخ وی است یعنی کسانی که تابعین را ملاقات نکرده بودند، بلکه از بزرگان تبع تابعین حدیث اخذ کرده اند، مانند: سلیمان بن حرب، قتیبه بن سعید، نعیم بن حماد، علی بن المدینی، یحیی بن معین، احمد بن حنبل، اسحاق بن راهویه و ابی بکر و عثمان بن ابی شیبه و امثال ایشان، و از همین طبقه امام مسلم نیز اخذ حدیث کرده است.

طبقه ی چهارم:

رفقای وی اند که طالب حدیث بوده اند و اندکی قبل از امام بخاری استماع حدیث کرده اند، مانند: ابو حاتم رازی، محمد بن عبدالرحیم صاعقه، عبد بن حمید، احمد بن النضر و جمعی دیگر.

وی از این طبقه همان احادیثی را استخراج کرده که فرصت نیافته بود از مشایخ خود استماع کند یا اینکه این احادیث را نزد دیگران نیافته بود.

طبقه ی پنجم:

این طبقه شاگردان وی اند و نظر به فوایدی که در حدیث ایشان ملاحظه کرده، از آنها حدیث گرفته است که از آن جمله اند: عبدالله بن حماد آملی، عبدالله بن ابی العاص خوارزمی و حسین بن محمد القبلنی. امام بخاری از ایشان اندکی حدیث گرفته است و عمل به روایت ایشان چنان است که عثمان بن ابی شیبه به روایت از و کیع گفته است: کسی عالم نمی شود تا آنکه از مافوق خود و مانند خود و فروتر از خود حدیث روایت کند.

از امام بخاری رحمه الله روایت است که گفته: «محدث، کامل نمی شود تا آنکه از مافوق خود و مانند خود و فروتر از خود حدیث بنویسد».^۱

تعداد ایشان به دوصد و بیست شیخ می رسد که امام بخاری رحمه الله از ایشان در صحیح خویش روایت کرده است و بر علاوه از اینها امام بخاری رحمه الله تعدادی دیگر نیز از مشایخ داشت که از آنها در صحیح خویش روایت نکرده مانند: علی بن الجعد، و علی بن المدینی، و محمد بن یحیی الذهلی.^۲

شاگردان امام رحمه الله

گروه زیادی از امام بخاری روایت کرده اند که از آن جمله: ابو نصر بن ماکولا، ابراهیم بن معقل النسفی، حماد بن شاکر النسوی، محمد بن یوسف و عبدالله بن محمد مسندی، عبدالله بن منیر، ابو زرعه، مسلم بن حجاج، ابن خزیمه، مروزی، نسائی، بزار، ترمذی، ابن ابی الدنیا، البغوی، نیشاپوری و جمع کثیری غیر از ایشان.

روایت است از خطیب بغدادی که فربری گفته است: «صحیح بخاری را حدود هفتاد هزار، همراه من از امام بخاری شنیده اند و از آنها کسی بجز من باقی نمانده است».^۱

ستایش امام از زبان اساتیدش

- سلیمان بن حرب روزی به سوی وی نگریست و گفت: او بسیار بلند آوازه خواهد شد.
- محمد بن ابی حاتم گفته است که از بخاری شنیده ام که می گفت:

۱ - صحیح البخاری مؤلف محمد بن اسماعیل بخاری جلد اول صفحه ت.

۱ - ترجمه صحیح البخاری عبدالعلی نور احراری جلد اول صفحه ت.
۲ - سیر اعلام النبلاء، جلد سوم ص ۳۸۳۶.

هنگامی که از کتاب اسماعیل بن ابی اویس احادیثی را انتخاب می کردم، وی همان احادیث را برای خود یاد داشت کرد و گفت: همین احادیث را محمد بن اسماعیل از احادیث من انتخاب کرده است.

• **بخاری رحمه الله گفت: ابن ابی اویس به من گفت:** در کتابهای من نظر کن و همه دارایی من از آن تو باشد و من تا آنگاه که زنده هستم شکر گزار تو هستم.

• **حاشد بن اسماعیل گفته است:** ابو مصعب احمد بن ابی بکر زهری به من گفت: محمد بن اسماعیل نزد ما فقیه ترین و بصیرتش از احمد بن حنبل بیشتر است. مردی از هم نشینان او گفت: از اندازه تجاوز کردی.

ابو مصعب به او گفت: اگر مالک را می دیدی و به سوی او می نگریستی می گفتم: هر دوی آنها یکی اند، هم در حدیث و هم در فقه. و به او گفتم: قول او را با تدبر و تأمل ببیندیش و به سوی وی بنگر و در معارف وی غور کن.

• **محمد بن قتیبه ی بخاری گفته است:** من نزد ابی عاصم النبیل بودم، و نزد وی پسر جوانی را دیدم و به او گفتم از کجا می باشی؟ گفت: از بخارا. گفتم: پسر کیستی؟ گفت: پسر اسماعیل به او گفتم تو از اقوام من هستی. مردی که در حضور ابوعاصم نشسته بود گفت: این همان جوانی است که با قوچها شاخ به شاخ می شود. و آنها را به دور می راند، یعنی در برابر بزرگان ایستادگی و پایداری می کند.

• **قتیبه بن سعید گفته است:** من با فقیهان و عابدان و زاهدان نشسته ام و از آن زمان که عاقلانه اندیشیده ام، کسی را مانند محمد بن اسماعیل ندیده ام و او در زمان خود بسان عمر در میان صحابه بود.

• **محمد بن یوسف همدانی گفته است:** ما نزد قتیبه بودیم که مرد پر مویی در آمد که او را ابو یعقوب می گفتند و در باره محمد بن اسماعیل سؤال کرد. قتیبه گفت: ای مردم! من در حدیث نگریسته ام و در رأی نظر کرده ام و با فقیهان و زاهدان و عابدان نشسته ام ولیکن از روزی که خود را شناخته ام، کسی را چون محمد بن اسماعیل ندیده ام.

و او در وقت سحر سیزده رکعت نماز می خواند و با یک رکعت وتر می کرد. و موی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم همراه وی بود که در لباس خود جای داده بود.

در بصره حکایت قتیبه بن سعید را به مهیار کردم که گفته بود: از غرب و شرق زمین کسانی نزد من آمده اند، ولی کسی چون محمد بن اسماعیل نزد من نیامده است. مهیار گفت: قتیبه راست گفته است، و من قتیبه را با یحیی بن معین دیدم که در موردی با هم اختلاف داشتند و قضیه را نزد محمد بن اسماعیل بردند و یحیی را دیدم که در معرفت وی مطیع و منقاد بود. و ابراهیم بن محمد بن سلام گفته است: مهتران و بزرگان اصحاب حدیث چون سعید ابن ابی مریم، و حجاج بن منهال، و اسماعیل بن ابی اویس، و حمیدی، و نعیم بن حماد، و عدنی یعنی محمد بن یحیی بن ابی

عمر، و خلال یعنی حسین بن علی حلوانی و محمد بن میمون یعنی خیاط، و ابراهیم بن منذر، و ابو کریب محمد بن علاء، و ابو سعید عبدالله بن سعید الأشج، و ابراهیم بن موسی یعنی فراء و امثال ایشان در امر معرفت و نظر، محمد بن اسماعیل را بر خویشان ترجیح می دادند.

• **احمد بن حنبل گفته است:** موضوعی را نزد محمد بن اسماعیل بردند و یحیی را دیدم که در معرفت وی مطیع و منقاد بود.

• «خراسان، کسی را چون محمد بن اسماعیل نزاده است» و این را خطیب به اسناد صحیح از عبدالله بن احمد بن حنبل روایت کرده است. و چون از عبدالله در باره ی حفاظ حدیث سؤال شد، گفت: جوانانی اند از خراسان و آنها را بر شمرد و با نام محمد بن اسماعیل آغاز کرد.

• **یعقوب بن ابراهیم دورقی و نعیم بن حماد خزاعی گفته اند:** محمد بن اسماعیل فقیه این امت است. بنادر گفته است: او فقیه ترین خلق خداوند در زمان ماست.

• **فربری گفته است:** از محمد بن ابی حاتم شنیدم که حاشد بن اسماعیل گفته است: من در بصره بودم که از ورود محمد بن اسماعیل در آن شهر اطلاع یافتم. وی زمانی که وارد بصره شد، محمد بشار گفت: امروز سالار فقیهان آمده است.

• عبدالله بن احمد بن حنبل از پدر خود چنین روایت می کند: از

پدرم شنیده ام که می گفت: خراسان، مانند محمد بن اسماعیل نیاورده است^۱.

محمد بن ابراهیم فوشنجی گفته است: در سال [۲۸۸ هـ] از بندار شنیده ام که می گفت: «کسی چون محمد بن اسماعیل بر مانیامده است و من در همین سالها به وی افتخار می کنم»

• **موسی بن قریش گفته است:** عبدالله بن یوسف تنیسی به بخاری گفت: ای ابو عبدالله، در کتابهای من نظر کن و از آنچه در آن سقط و افتادگی است آگاهم کن. بخاری گفت: آری، چنین می کنم.

• **بخاری گفته است:** من نزد حمیدی رفتم. در آن زمان پسری هژده ساله بودم. یعنی سال اولی که به حج رفته بودم و دیدم که میان او و کسی دیگر در حدیثی اختلاف است و چون به من دید گفت: کسی آمد که میان ما فیصله می کند. آنها اختلاف خویش را بر من عرضه کردند، و من به مفاد حمیدی فیصله کردم، زیرا حق با وی بود.

• **بخاری گفته است:** محمد بن سلام بیکندی به من گفت: در کتابهایم بنگر و آنچه را در آن خطا می بینی دور بینداز. برخی از اصحاب وی گفتند: این جوان کیست؟ گفت: کسی است که او را همتایی نیست.

• **حاشد بن اسماعیل گفته است:** «اسحاق بن راهویه را دیدم که در منبر نشسته و بخاری نیز با وی نشسته بود، اسحاق حدیث بیان می کرد، وی حدیثی گفت که محمد بن اسماعیل بر آن انکار کرد. و اسحاق

۱ - سیر اعلام النبلاء جلد سوم صفحه ۳۳۳۱.

و یا تکلم کردن و از دل گفتن و در این امر وی در دل بدان معتقد نبوده است. اسحاق به او گفت: حق به جانب تو است، مرا قوت بخشیدی، خداوند تو را قوت بخشاید و به گفته او فتوی داد.

• **بخاری رحمه الله گفته است:** اصحاب عمرو بن الفلاس بر من حدیث خواندند. من گفتم: که این حدیث را نمی شناسم. آنان از این گفته خوشحال شدند و نزد عمرو بن ابی الفلاس رفتند و به او گفتند حدیثی را بر محمد بن اسماعیل خواندیم و او نشناخت؟

عمرو بن علی به ایشان گفته بود: حدیثی را که محمد بن اسماعیل شناسد، آن حدیث نیست. ابوعمرو کرمانی گفته است که از عمرو بن فلاس شنیده ام که می گفت: دوست من ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری رحمه الله کسی است که در خراسان مانند ندارد.

• **رجاء بن رجاء الحافظ گفته است:** ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری معجزه ای از معجزات خداوند است که بر روی زمین روانه است.

• **حسین بن حریش گفته است:** نمی دانم که کسی را چون محمد بن اسماعیل دیده باشم، گویی او را خداوند جل جلاله فقط بخاطر حدیث آفریده است.

• **علی بن حجر گفته است:** خراسان سه کس را پدید آورده است، و از نام بخاری رحمه الله آغاز کرد و گفت: وی بصیر ترین و عالم ترین ایشان در حدیث و فقیه ترین است و من کسی را چون او سراغ ندارم. احمد بن اسحاق سهرماری گفته است کسی که می خواهد به

به قول رجوع کرد و گفت: ای گروه اصحاب حدیث، به سوی این جوان بنگرید و از وی بنویسید، و اگر او در زمان حسن بن ابوالحسن بصری می بود، وی در شناخت حدیث و فقه به او محتاج می بود.

• **ابوبکر مدینی گفته است:** «روزی نزد اسحاق بن راهویه بودیم و محمد بن اسماعیل نیز در آنجا بود، اسحاق بر حدیثی مرور کرد که عطاء از کنجارانی صحابی روایت کرده بود، اسحاق گفت: ای ابو عبدالله! کنجارانی چیست؟»

امام بخاری رحمه الله گفت: «قریه ایست در یمن، و معاویه همین مرد صحابی را به یمن فرستاده بود و عطاء از وی همین دو حدیث را شنیده است. اسحاق به او گفت: «ای ابو عبدالله! چنانست که گویی آنها را دیده ای؟»

• امام بخاری رحمه الله گفت: نزد اسحاق بن راهویه بودم، از او در باره طلاق در حال فراموشی سؤال شد، وی زمانی طولانی در فکر فرو رفت. من گفتم: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: **(إن الله تجاوز عن أمتی ما حدثت به أنفسها ما لم تعمل أو تکلم)**^۱

یعنی: خداوند جل جلاله در گذشته از امت من آنچه را که در دلشان منظور کند مادامی که بدان عمل نکرده و یا آن را بر زبان نیاورده باشد. همانا مراد از آن یکجا شدن سه عنصر است: عمل کردن، و از دل گفتن

۱ - این حدیث در کتاب الطلاق در شماره ۵۲۶۹ آمده است و در رابطه بدان قناده گفته است که وقتی کسی طلاق را در دل خود داد، آن حکم طلاق را ندارد. یعنی به آنچه در دل گذشته و بر زبان نیامده باشد، مؤاخذه نمی شود. حدیث مذکور را امام مسلم در صحیح خویش در شماره ۱۲۷ آورده است و همچنین شبیه به همین موضوع در صحیح بخاری در کتاب العتق در باب: خطاء و نسیان در عتاقه و طلاق تحت شماره ۲۵۲۸ آمده است.

سوی فقیه بر حق و صادق بنگرد، باید به سوی محمد بن اسماعیل نظر کند.

حاشد گفته است: عمرو بن زراره و محمد بن رافع را نزد محمد بن اسماعیل دیدم که در مورد علل حدیث از او سؤال می کردند و چون از مجلس برخاستند، خطاب به حاضرین مجلس گفتند: در مورد ابوعبدالله کسی شما را فریب ندهد. همانا او نسبت به ما فقیه تر و عالم تر و بصیر تر است. حاشد همچنان گفته است روزی نزد اسحاق ابن راهویه و عمرو بن زراره نشسته بودیم و او بر ابوعبدالله املاء می کرد و اصحاب حدیث از وی می نوشتند و اسحاق می گفت: او از من صاحب نظر تر است. ابوعبدالله در آن زمان جوان بود.^۱

توصیف امام رحمه الله توسط گفته های یاران و تابعش

- ابوحاتم رازی گفته است: خراسان هرگز کسی را حافظ تر از محمد بن اسماعیل پدید نیاورده است و نه هم داناتری از وی به عراق پا نهاده است.
- حسین بن محمد بن عبید معروف به عجلی گفته است: من کسی را بسان محمد بن اسماعیل و مسلم حافظ ندیده ام ولی مسلم، به مقام او نرسیده است.
- عبدالله بن عبدالرحمن دارمی گفته است: همانا در حرمین، حجاز، شام، و عراق علماء را دیده ام ولی در میان آنها جامع تر از محمد بن اسماعیل کسی را ندیده ام. وی داناترین ما و فقیه ترین ما و جوینده ترین ما در حدیث بود.
- درباره ی حدیثی از دارمی سؤال شد و به او گفته شد که: بخاری آن را صحیح شمرده است. او گفت: محمد بن اسماعیل نسبت به من صاحب نظر است، و او داناترین خلق خداوند است و از آنچه خداوند در کتاب خود به زبان پیامبر خود بدان امر کرده و از آن منع کرده است

۱ - صحیح البخاری مؤلف محمد بن اسماعیل بخاری جلد اول صفحه دد.

- آگاه است، هنگامی که محمد بن اسماعیل قرآن را می خواند، چشم و گوش و دل او بدان مشغول است و در امثال آن می اندیشد و حرام و حلال آن را می شناسد. و مسلم فرموده: شهادت می دهم بر اینکه محمد بن اسماعیل در دنیا مثل و مانند ندارد^۱.
- ابو الطیب حاتم بن منصور گفته است: محمد بن اسماعیل در بصیرت و نفوذ در علم، نشانه ای از نشانه های خداوند متعال بود.
- صالح بن محمد جزره گفته است: خراسانی ای را فهمیده تر از محمد بن اسماعیل ندیده ام.
- حمید بن عبدالرحمن دغولی گفته است: مردم بغداد نامه ای به محمد بن اسماعیل بخاری رحمه الله نوشته بودند که در این شعر آمده است:

**[المسلمون بخیر ما بقیت لهم
ولیس بعدک خیر حین تفتقد^۲]**

یعنی: مسلمانان در نیکی و خیر بسر می برند تا وقتی که تو در میان آنها باشی و پس از تو، خیری نیست آنگاه که تو نباشی.

- محمود بن النظر بن سهل الشافعی: می گوید به بصره، شام، حجاز، کوفه سفر کرده و علماء آن دیار را در حال از نزدیک ملاقات نمودم که هر کدام از ایشان هنگامیکه از محمد بن اسماعیل بخاری سخن به میان می آوردند، آنرا بخیر یاد کرده و می گفتند که محمد بن اسماعیل نسبت به ما بسیار عالی مقام و عالم تر بوده است.

۱ - فیض الباری علی صحیح البخاری مقدمه محمد انور شاه کشمیری جلد اول صفحه ۳۰.

۲ - البدایة والنهایة جلد ششم صفحه ۳۲.

- امام الأیمة ابوبکر محمد بن اسحاق بن خزیمه گفته است: در زیر آسمان نبود کسی از محمد بن اسماعیل داناتری به حدیث نیست.
- ابوعیسی ترمذی گفته است: «درموضوع علل واسانید حدیث، کسی را از محمد بن اسماعیل بخاری داناتر ندیده ام».
- مسلم به بخاری گفته است: شهادت می دهم که در جهان تو را همتایی نیست.
- احمد بن سیار در تاریخ مرو گفته است: محمد بن اسماعیل بخاری، طالب علم بود و با مردم می نشست و بخاطر حدیث سفر می کرد و در آن مهارت داشت و صاحب بصیرت بوده و حدیث را خوب می شناسد و خوب حفظ می کرد و فقاقت داشت.
- **ابوعمر و حفاف گفته است: تقی النقی به ما گفت:** محمد بن اسماعیل چنان عالمی است که مثل او را ندیده ام و او نسبت به احمد و اسحاق و غیر آنها در حدیث بیست درجه داناتر است.
- **عبدالله بن حماد الایلی گفته است :** دوست دارم اینکه مویی در بدن محمد بن اسماعیل می بودم، سلیم بن مجاهد گفته است: در مدت شصت سال، کسی را فقیه تر و با ورع تر از محمد بن اسماعیل ندیده ام.
- موسی به هارون، مسمی به الجمال حافظ البغدادی می گوید: به نظر من اگر همه مسلمانان جمع شوند که کسی را مثل محمد بن اسماعیل بیابند، بر آن قادر نخواهند، شد.
- **عبدالله بن محمد بن سعید بن جعفر گفته است :** علمای مصر را شنیده ام که می گفتند: در معرفت و صلاح، کسی مثل محمد

بن اسماعیل در جهان نیست. و سپس عبدالله می گفت: من با قول ایشان موافقم.

- حافظ ابوالعباس، احمد بن محمد بن سعید بن عقده گفته است: اگر مردی سی هزار حدیث نوشته باشد، هنوز هم از تاریخ محمد بن اسماعیل بی نیاز نخواهد بود.

شخصیت امام در نزد علماء

همه کسانی که در علم شریعت به طورعموم و در علم حدیث به طور خصوص اشتغال دارند، خود را مرهون خدمات شایان این شخصیت بزرگ عالم اسلامی، و بالأخص عالم علم حدیث دانسته و از مقام ارجمندش درین علم، توصیف و تمجید نموده اند.

امام ابن حجر رحمه الله در مقدمه (فتح الباری) که در شرح (صحیح البخاری) نوشته شده است، تعریف و توصیف بیش از صد عالم اسلامی را در مورد امام بخاری رحمه الله ذکر می نماید، که البته این مختصر گنجایش ذکر همه آنها و حتی قسمتی از آنها را ندارد، و ما برای نمونه و مثال، فقط قول چند نفر از آن علما را ذکر می نمائیم:

- **محمد بن حاتم وراق می گوید:** «امام بخاری را در خواب دیدم که در پشت سر پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم روان است، چون پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم قدم خود را بر می دارند، امام بخاری رحمه الله قدم را به جای قدم آن حضرت صلی الله علیه وسلم می گذارد.»

- **فربری می گوید:** «پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم را در خواب دیدم، از من پرسیدند: «عزم کجا را داری؟ گفتم: می خواهم نزد محمد بن اسماعیل بروم، فرمودند: «سلام مرا به او برسان»
- رجاء بن رجاء که یکی از حفاظ حدیث است می گوید: «امام بخاری آیتی از آیات خداوند متعال در روی زمین است».
- **امام یحیی بن جعفر بیکندی می گوید:** «اگر قدرت می داشتیم، از عمر خود به عمر امام بخاری می افزودم، چون مرگ من، مرگ یک انسان، و مرگ امام بخاری، سبب از بین رفتن علم است»^۱.
- امام ابن خزیمه می گوید: «در زیر آسمان، شخص داناتری در علم حدیث، از امام بخاری وجود ندارد»^۲.
- **و بالاخره ابو احمد حاکم می گوید:** «... اگر توصیف همه ائمه را در مورد امام بخاری ذکر نمایم، کاغذ به اتمام رسیده و نفس از حرکت می ماند، زیرا او دریایی است که پایان و ساحل ندارد»^۳.

مختصر کتاب صحیح البخاری

طوری که اهل فن حدیث می دانند، امام بخاری رحمه الله در قبول حدیث و شروط صحت آن، اسلوب خاص را دارد، و همین شروط سختگیرانه این امام بزرگوار و جلیل القدر، در قبول حدیث است که کتاب او را در بالاترین درجات صحیح، و در عالی ترین مقام کتب حدیث قرار داده است، شرح و توضیح کامل این شروط، در اینجا نه لازم و نه مناسب به این مقدمه مختصر است، و بهترین مرجع درین موضوع، مقدمه (فتح الباری شرح صحیح البخاری) تالیف امام ابن حجر، و مقدمه کتاب (عمدة القاری) شرح صحیح البخاری، تالیف امام عینی، و مقدمه (کتاب ارشاد الساری، شرح صحیح البخاری) تالیف امام قسطلانی و شروح دیگر این کتاب عظیم است

آنچه که مناسب به موضوع ما می باشد این است که امام بخاری رحمه الله در کتاب خود (صحیح البخاری) غالباً یک حدیث را بیشتر از یکجا ذکر می نمود و این کار، اسباب و فوائد متعددی دارد منجمله:

۱- این تکرار، حدیث را از غرابت خارج می سازد، زیرا حدیثی که فقط از یک صحابی روایت شده باشد، در اصطلاح اهل حدیث به نام غریب یاد می شود، و این یک نوع ملاحظه در حدیث است، ولی بعد از اینکه حدیث

۱ - البداية و النهاية جلد ششم صفحه ۳۳.
 ۲ - البداية و النهاية جلد ششم صفحه ۳۳
 ۳ - فیض الباری جلد اول صفحه ۱۲.

از صحابی دیگری و یا از چندین صحابی روایت گردیده، از حد غرابت خارج گردیده و سبب ارتقا و بلند شدن مرتبه حدیث می گردد.

۲- بعضی از روایات، حدیث را کامل، و عده دیگری آن را به طور مختصر روایت می کنند، و امام بخاری رحمه الله با مراعات امانت علمی، همه روایات را همان طوری که هست روایت نموده و سبب رفع شبهه می گردد.

۳- در بعضی از احادیث، عبارات روایت در یک و یا چند کلمه باهم مختلف می باشد، و هر کلمه دارای فائده مشخصی بوده و ذکر آن در هر روایت و در هر باب فائده دیگری دارد.

۴- یک حدیث معین، از یک روایت به طور متصل، و از روایت دیگر، به طور ارسال روایت شده است، و روایت ارسال را از آن جهت می آورد تا نشان دهد که این ارسال، سبب رد روایت متصل نمی گردد.

۵- از یک حدیث، در ابواب مختلف، احکام مختلفی را استنباط نموده و حدیث را در همان باب مناسبش دوباره ذکر می نماید، و چندین سبب دیگر.

به طور مثال اولین حدیث صحیح البخاری که حدیث **(إنما الأعمال بالنیات و إنما لكل امریء مانوی ...)** می باشد در هفت باب مختلف از (صحیح البخاری) ذکر و روایت گردیده است، و هر روایت فائده و یا فوائد خاص خود را دارد، و این ابواب عبارت اند از:

۱- کتاب بدء الوحی، باب کیف کان بدء الوحی إلى رسول الله صلی الله علیه وسلم

۲- کتاب الإیمان، باب ما جاء أن الأعمال بالنیة.

۳- کتاب العتق، باب الخطأ والنسیان فی العتاق و الطلاق.

۴- کتاب مناقب الأنصار، باب هجرة النبی صلی الله علیه وسلم و أصحابه إلى المدینة.

۵- کتاب النکاح، باب من هاجر أو عمل خیرا لتزویج امرأة فله ما نوى.

۶- کتاب الأیمان والنذور، باب النیة فی الإیمان.

۷- کتاب الحیل، باب فی ترک الحیل.

بدون شک هر یک از این روایات مختلف، در ابواب مختلف، دارای فایده و مناسبت معینی است، ولی با اینهم برای خواننده عادی که از یک طرف نه از صنعت حدیثی چیزی دانسته، و نه قدرت علمی استنباط احکام را دارد، و نه هم شاید وقت کافی در خواندن و مطالعه همه این روایات مختلف را داشته باشد، و در عین حال، شایق و علاقمند اطلاع از احادیث نبی کریم صلی الله علیه وسلم می باشد، بدون شک برای چنین شخصی، در دسترس بودن اصل احادیث، بدون تکرار، بهتر و مناسب تر خواهد بود.

شاید روی همین منظور بوده باشد که کتاب (صحیح البخاری) را عده بی از علماء، از آنجمله عالم برومند، امام زبیدی... به اسلوب علمی متفرد به خود، اختصار نموده، و آنرا به نام [التجريد الصريح لأحاديث الجامع الصحيح] مسمی نموده است.^۱

۱ - فیض الباری جلد اول صفحه ۹.

حافظ ابوعلی نيساپوری شيخ حاکم ابوعبدالله گفته است که کتاب صحیح مسلم اصح تر است. بعضی از علمای مغرب زمین با حافظ ابوعلی موافق و تعدادی دیگر مخالفت نموده اند.

اما قول ارجح و اصح اینست که کتاب صحیح بخاری، نسبت به کتاب صحیح مسلم برتری های ویژه و خاص خود را دارا بوده است.

امام حافظ ابوبکر اسماعیلی در کتاب خود (المدخل) ارجحیت کتاب صحیح بخاری را نسبت به کتاب صحیح مسلم با دلایل ثابت نموده است. و امام نووی رحمه الله از امام ابو عبدالرحمن النسائی رحمه الله روایت می کند که ایشان گفته اند: « کتاب صحیح بخاری نسبت به سایر کتب صحیحیه؛ اجود و اهم و اقوی می باشد.^۱»

نام، درجه و مقام صحیح بخاری

نام کتاب را مؤلف آن امام، حافظ ابو عبدالله بخاری رحمه الله تعالی ورضی عنه [الجامع المسند الصحیح المختصر من أمور رسول الله صلی الله علیه وسلم وسننه وأيامه] گذاشته است.

اما درجه، منزلت و مقام آن، طوری که علماء گفته اند: کتاب صحیح بخاری، اولین کتابی است که در احادیث صحیح خالص تصنیف گردیده است، می باشد.^۱

علمای جهان اسلام عقیده بر آنند که اصح کتب تصنیف شده به اعتراف احادیث صحیح، کتاب صحیح بخاری و کتاب صحیح مسلم می باشد. «علی الاطلاق»

هكذا علمای جمهور جهان اسلام متفقاً در مورد (درجه صحت و مکانیت کتاب صحیح بخاری و کتاب صحیح مسلم ابراز نظر نموده اند که کتاب صحیح بخاری نسبت به کتاب صحیح مسلم، اصح تر، اقوی تر، اهم تر و دارای فوائد بیشتری می باشد.

۱ - انظر (علوم الحديث) صفحه ۱۴، لإین الصلاح.

۱ - تاریخ بغداد جلد دوم صفحه ۹ بحواله عمدة القاری شرح صحیح البخاری جلد اول صفحه ۷۱.

چگونگی

تدوین کتاب صحیح بخاری

در توصیف کتاب (صحیح البخاری) هر چه که گفته شود باز هم کم است، و همین کافی است که این کتاب، به اتفاق همه علمای مسلمین، اولین کتاب بعد از کتاب الله یعنی قرآن مجید است. و امام بخاری رحمه الله این کتاب را در مدت شانزده سال، و از بین ششصد هزار حدیث انتخاب و تألیف نموده است، خود امام بخاری رحمه الله می گوید: «صحیح البخاری» را در مسجد الحرام تألیف نموده و هر حدیثی را که می خواستم در آن ثبت نمایم، دو رکعت نماز اداء نموده و از خداوند متعال استخاره می کردم، و بعد از متیقن شدن به صحیح بودن حدیث، آنرا ثبت می نمودم.»

این کتاب با احادیث مکرر دارای هفت هزار و سیصد و نود و هفت (۷۳۹۷) حدیث، و بدون تکرار دارای دو هزار و ششصد و دو (۲۶۰۲) حدیث، و با معلقات و متابعات دارای نه هزار و هشتاد و دو (۹۰۸۲) حدیث است.

اهمیت کتاب صحیح بخاری

ناگفته پیدا است که به اتفاق علماء کتاب (صحیح البخاری) صحیح ترین، عالی مقام ترین، و با ارج ترین کتاب بعد از کتاب خداوند قدوس و لایزال یعنی قرآن مجید است، از اینجا است که این کتاب نه تنها در عالم اسلامی و نزد مسلمانان، بلکه در نزد همه جهانیان شهره آفاق است، و این امر احتیاجی به دلیل و اثبات ندارد. «چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است».

باز از همین سبب است که این کتاب، اولین و مهمترین مرجع بعد از قرآن کریم برای علماء در علوم مختلفه به حساب می آید، در استنباط احکام برای فقهاء، در تفسیر بسیاری از آیات قرآن برای مفسرین، در مسائل متعلق به حدیث برای محدثین، در توحید و نبوت و احوال آخرت برای علمای علم عقیده، در غزوات و سیرت نبی کریم صلی الله علیه وسلم و صحابه رضوان الله علیهم اجمعین برای مؤرخین و سیرت نویسان، و همچنین در بسیاری از علوم و «فنون» دیگر نیز حایز اهمیت می باشد.

علیه وسلم را جمع و تألیف نماید.

۳- خود امام بخاری رحمه الله می گوید: «شبی پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم را بخواب دیدم، وگویا در دستم باد زنه ای است که با آن، از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم از اذیت حشرات محافظت می نمایم» و این خواب را چنین تعبیر کردند که: احادیث صحیح و حقیقی پیامبر گرامی اسلام علیه أفضل الصلاة والسلام را، از احادیث دروغ و موضوعی محافظت می نماید، و این سبب دیگری از اسباب تألیف این کتاب بود.^۱

تالیفات دیگر امام رحمه الله

تالیفات دیگر امام محمد بن اسماعیل بخاری رحمه الله را طوریکه مؤلف عمدة القاری شرح البخاری نگاشته قرار ذیل می باشد:

- ۱- کتاب الجامع الصحیح. ۲- کتاب الأدب المفرد. ۳- کتاب برّ الوالدین.
- ۴- کتاب الهبة. ۵- کتاب القراءة خلف الإمام. ۶- کتاب رفع الیدین فی الصلاة. ۷- کتاب خلق أفعال العبد. ۸- کتاب التاريخ الكبير. ۹- کتاب التاريخ الأوسط. ۱۰- کتاب التاريخ الصغير. ۱۱- کتاب الجامع الكبير. ۱۲- کتاب المسند الكبير. ۱۳- کتاب التفسیر الكبير. ۱۴- کتاب الأشربة. ۱۵- کتاب العلل. ۱۶- کتاب أسامی الصحابة. ۱۷- کتاب الوحدان. ۱۸- کتاب المبسوط. ۱۹- کتاب الکنی. ۲۰- کتاب الفوائد.^۲

۱- رحمة الباری ترجمه مختصر صحیح البخاری جلد اول صفحه ۱۴.

۲- عمدة القاری شرح صحیح البخاری جلد اول صفحه ۳ و ۴.

اسباب تألیف

کتاب صحیح البخاری

برای تألیف این کتاب از طرف امام بخاری رحمه الله چندین سبب و جود دارد، که مهمترین آنها عبارت است از اینکه:

۱- امام بخاری رحمه الله چون دید کتابهایی که در عصر وی، در حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم جمع و تألیف گردیده است، مختلطی از احادیث صحیح، و حسن و حتی ضعیف بود، از این جهت تصمیم گرفت تا کتابی را که فقط مشتمل بر احادیث صحیح پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم باشد، تألیف نماید، و همان طور هم کرد.

۲- روزی از استاد خود امام اسحاق بن ابراهیم حنظلی معروف به (ابن راهویه) شنید که شاگردانش را مخاطب قرار داده و می گوید: «چه خوب می شد اگر در کتاب مختصری، احادیث صحیح پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم جمع می گردید». این سخن در قلب امام بخاری رحمه الله تأثیر نمود، و تصمیم گرفت تا احادیث صحیح منسوب به پیامبر خدا صلی الله

امام علامه المولی مصطفی بن عبدالله القسطنطنی الروی الحنیفی الشهیر بالملا کاتب الجلی و المعروف بحاجی خلیفه متوفی سنه ۱۰۶۷ هـ در جلد ششم صفحه ۱۴ کتاب خود [کشف الظنون عن أسامی الكتب و الفنون] در مورد تألیفات امام بخاری رحمه الله چنین می نگارد:

۱- الأدب المفرد فی الحدیث . ۲- أسماء الصحابة . ۳- الأسماء و الکنی . ۴- برّ الوالدین . ۵- التاریخ الصغیر . ۶- التاریخ الکبیر . ۷- تفسیر القرآن . ۸- ثلاثیات فی الحدیث . ۹- الجامع الصحیح . ۱۰- الجامع الصغیر . ۱۱- الجامع الکبیر . ۱۲- خلق أفعال العباد . ۱۳- العوالی فی الحدیث . ۱۴- کتاب الأشربة . ۱۵- کتاب الرقاق . ۱۶- کتاب السنن فی الفقه . ۱۷- کتاب الضفاء . ۱۸- کتاب الفوائد . ۱۹- کتاب القراءة خلف الإمام . ۲۰- کتاب الهبة . ۲۱- المبسوط فی الحدیث و غیرلک^۱.

شرح صحیح بخاری

بر کتاب صحیح بخاری نزدیک به چهل شرح مفصل نوشته شده است که برخی از آنها عبارتند از:

۱- اعلام السنن فی شرح صحیح البخاری، تألیف ابو سلیمان احمد بن محمد خطابی (۳۳۸ م)

۲- الکواکب الدرایی، تألیف شمس الدین محمد بن یوسف کرمانی (۷۸۶ م)

۳- التلویح، تألیف علاء الدین مغلطار حنفی (۷۹۶ م)

۴- فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، تألیف زین الدین ابو الفرج شهاب الدین بغدادی مشهور به ابن رجب حنبلی (۷۹۵ م)

۵- اللامع الصبیح، تألیف شمس الدین ابو عبدالله محمد بن عبدالدایم متوفی (۸۳۱ م)

۶- فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، تألیف ابن حجر عسقلانی متوفی (۸۵۲) این شرح - به گفته حاجی خلیفه - از بزرگترین شروح صحیح البخاری به شمار می رود، این کتاب دارای مقدمه مفصل و مهمی در باب تاریخ و علوم حدیث است که «هدی الساری» نام دارد.

۱ - کشف الظنون عن أسامی الكتب و الفنون جلد ششم صفحه ۱۴.

- ۷- عمدة القاری فی شرح صحیح البخاری، تألیف بدرالدین ابو محمد محمود بن احمد عینی (۸۵۵ م)
- ۸- التوشیح فی شرح الجامع الصحیح، تألیف جلال الدین سیوطی (۹۱۱ م)
- ۹- ارشاد الساری فی شرح صحیح البخاری، تألیف احمد بن محمد شافعی قسطلانی (۹۲۳ م)
- ۱۰- لامع الدراری علی جامع البخاری، فقیه محدث کنکوهی قرن سیزدهم^۱.

باز گشت امام به بخارا و وفات وی رحمه الله

محمد بن منصور شیرازی گفته است: آنگاه که ابوعبدالله بخاری رحمه الله به وطن مألوف خود بخارا بر گشت، مردم شهر به مسافت یک فرسنگ از وی استقبال کردند و در جهت بزرگداشت وی خیمه ها بر پا کرده بودند و بر وی دینار و درهم نثار کردند. پس از مدت زمانی میان او و امیر بخارا چیزی واقع شد و او به بیکند رفت.

غنچار در تاریخ خود آورده است: شنیده ام از احمد بن محمد بن عمر که وی از بکر بن منیر شنیده بود که می گفت: خالد بن احمد ذهلی والی بخارا کسی را نزد محمد بن اسماعیل فرستاد که نزد او برود و کتاب جامع الصحیح و تاریخ را بر وی بخواند. محمد بن اسماعیل به فرستاده امیر پیغام فرستاد که به او بگوید: «همانا من علم را خوار نمی کنم و آن را به دروازه های سلاطین نمی برم و اگر او را بدان نیازی است باید به مسجد من و یا به خانه ی من حاضر گردد. و اگر این قول او را عجب می آید، مرا از مجلس خود منع کند تا در روز قیامت به پیشگاه خداوند متعال عذری داشته

۱ - کشف الظنون، کاتب چلبی، حاج خلیفه، جلد اول صفحه ۵۴۵ و ۵۴۶ - ۵۵۴ بحواله تاریخ حدیث و ضبط و ثبت احادیث ص ۱۲۲.

باشم که علم را پنهان نکرده ام.» و همین مسأله باعث خرابی مناسبات میان آنها گردید.

حاکم گفته است: شنیده ام از محمد بن عباس ضبی که از ابوبکر بن ابی عمرو روایت می کرد: سبب بر آمدن ابوعبدالله از شهر بخارا آن بود که خالد بن احمد، خلیفه ی بن طاهر از وی خواسته بود که به منزل وی برود و کتاب «جامع» و «تاریخ» را بر اولاد وی بخواند. وی از قبول این کار ابا ورزید و گفت: «من نمی توانم که در شنیدن حدیث، گروهی را خاص بسازم و آن را بر گروه دیگر ترجیح دهم».

خالد امیر بخارا از حریث ابن ابی الوراق و کسانی دیگر از اهل بخارا استمداد جست. آنها در مخالفت با امام بخاری حتی در باره ی مذهب وی گفتگو کردند و او را از بخارا اخراج نمودند.

امام بخاری بر ایشان دعای بد کرد و گفت: بار الها! بنمای ایشان را جزای قصد بدی که با من کرده اند در حق خودشان و اهل شان و اولاد شان. یک ماه از این واقعه نگذشته بود که خالد از امارت بخارا عزل گردید چنانکه او را بر ماده خری سوار کردند و گرد شهرگردانیدند و بانگ می زدند که این است سزای اعمال بد، که عاقبت کارش به ذلت و حبس انجامید.

حریث بن ابی وراق به مصیبتی گرفتار شد که در و صف نیاید و کسان دیگری که با وی هم آواز شده بودند، هر یک از ایشان به بلایی گرفتار گشتند.

ابن عدی گفته است: از عبدالقدوس بن عبدالجبار شنیده ام که می

گفت: امام بخاری به قریه ی خرتنگ یکی از قریه های بخارا رفت. وی در آنجا اقاری داشت و در منزل ایشان فرود آمد، یکی از شبها پس از فراغ از نماز شب شنیده ام که می گفت: **(اللهم إنه قد ضاقت علی الأرض بما رحبت، فأقبضنی إليك)** فما تم الشهر حتی مات و قبره بخرتنگ!

«بارالها! زمین تو با آنهمه فراخی، بر من تنگ آمده است، پس مرا بردار و به سوی خود باز گردان!» ماه به آخر نرسید که خداوند متعال او را برداشت و به سوی خود کشید.

محمد بن ابی حاتم وراق گفته است: شنیدم از غالب بن جبریل، همان کسی که بخاری در قریه خرتنگ نزد وی فرود آمده بود که می گفت: وی چند روزی نزد ما ایستاد و سپس بیمار شد و سپس قاصدی از اهل سمرقند آمد و از وی التماس کرده بود که نزد ایشان به سمرقند برود و وی پذیرفت. برایش سواری آماده شد. کفش پوشید و دستار بر سر نهاد، و چون بیست گام یا به همین حدود سواره رفت و من بازوی او را گرفته بودم. مرا گفت: پیاده ام کنید. او را پیاده کردیم، سپس دعا کرد و دراز کشید و وفات کرد. سپس عرق زیادی از وی جاری شد. و او قبل برآن به ما گفته بود: «مرا در سه جامه کفن کنید که در آن نه پیراهن باشد و نه دستار»

ما نیز چنان کردیم و چون او را در کفن در آوردیم و بر وی نماز گزاردیم و او را در قبر گذاشتیم، از خاک قبر وی بویی بر آمده بسان بوی مشک بود و این حالت ادامه یافت و مردم که به زیارت قبر وی می آمدند

۱ - کشف الظنون، کاتب چلبی، حاج خلیفه، جلد اول صفحه ۵۴۵ و ۵۴۶ - ۵۵۴ بحواله تاریخ حدیث و ضبط و ثبت احادیث ص ۱۲۲. و سیر اعلام النبلاء جلد سوم صفحه ۳۳۴۲

از خاک وی تبرک می بردند تا آنکه مردم گردا گرد قبر او را با پنجره ی چوبی احاطه کردند.

هكذا غالب بن جبريل می گوید: بعد از آنکه امام بخاری و فات نمود، او را کفن کرده و بر وی نماز خواندیم و در قبرش نهادیم، از قبرش بوی خوشی مانند بوی مشک بلند گردید، و این بوی خوش، چندین روز ادامه یافت و مردم می رفتند و از خاک قبرش بر می داشتند، تا بالاخره مجبور گردیدیم که در اطراف قبرش پنجره قرار دهیم.^۱

عبدالواحد بن آدم طواوسی می گوید: «پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم را با عده از اصحاب شان به خواب دیدم که در جایی ایستاده اند، پرسیدم: یا رسول الله! سبب ایستادن شما در اینجا چیست؟ فرمودند: «انتظار محمد بن اسماعیل را می کشیم»، و همان بود که بعد از چند روزی خبر مرگ امام بخاری رحمه الله برای ما رسید، و چون حساب نمودم دیدم که وی همان ساعتی وفات نموده است که من پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم را به خواب دیده بودم».^۲

خطیب گفته است: علی بن ابی حامد در کتاب خود آورده است که محمد بن محمد مکی به روایت از عبدالواحد بن آدم طواوسی گفته است: پیامبر صلی الله علیه وسلم را در خواب دیدم که با جمعی از اصحاب ایستاده بودند. من بر آن حضرت صلی الله علیه وسلم سلام کردم و ایشان سلام مرا پاسخ دادند. سپس گفتم: یا رسول الله! سبب توقف شما در این جای

۱- فیض الباری جلد اول صفحه ۱۰
۲- همان

چیست؟ فرمودند: «منتظر محمد بن اسماعیل می باشم» پس از چند روز که خبر وفات امام بخاری رسید، چون تفحص کردم زمان وفات وی همان ساعتی بود که من پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم را در خواب دیده بودم.^۱

امام بخاری رحمه در آخر عمر به وطن آبائی خویش (بخارا) برگشت نموده و در آنجا اقامت گزید، اما تعدادی از امراء، وی را متهم نمودند، سپس ایشان آنجا را به قصد خرتنگ که از جمله -قرای سمرقند می باشد- ترک گفته و به آن قریه تشریف فرما شده و در آن دیار به رفیق اعلی پیوست {إنا لله وإنا إليه راجعون}^۲

مهیب بن سلیم گفته: وفات وی در شب شنبه، شب عید فطر در سال (۲۵۶هـ) بوده است. و چنانست که حسن بن الحسین بزار در تاریخ و وفات او گفته است، و این واقعه را ابوالحسین بن قانع و ابوالحسین بن مناوی و ابوسلیمان بن زیر و دیگران نیز ثبت کرده و مدت عمر او را سیزده روز کم، شصت و دو سال قید کرده اند.^۳

امام علامه بدرالدین ابی محمد محمود بن أحمد العینی متوفی سنه ۸۵۵ هجری قمری، در مورد تولد و وفات امام بخاری رحمه الله، در صفحه سوم جلد اول کتاب خود (عمدة القاری شرح صحیح البخاری چنین می نگارد: «هو الإمام أبو عبدالله محمد بن إسماعیل بن إبراهيم بن المغيرة البخاری، حبر الإسلام والحافظ لحديث رسول الله صلی الله علیه وسلم. ولد فی بخاری سنة ۱۹۴ هـ، و نشأ یتیما، و قام برحلة طویلة

۱- فیض الباری جلد اول صفحه ۱۰
۲- هدی الساری جلد اول صفحه ۵
۳- ترجمه صحیح البخاری از عبدالعلی نوراحراری جلد اول صفحه ق- ع ع

سنة ۲۱۰ هـ فی طلب الحدیث، فزار خراسان، و العراق و مصر و الشام، و سمع من نحو ألف شیخ، و جمع نحو ستمائة الف حدیث اختار منها فی صحیحہ ما و ثق برواته، و هو أول من وضع فی الإسلام کتابا علی هذا النحو. و أقام فی بخاری، فتعصب علیه جماعة و رموه بالتهم، فأخرج إلى خرتنگ (من قرى سمرقند) فمات فیها سنة ۲۵۶ هـ.^۱

فصل دوم

زندگی نامه مختصر

امام مسلم بن الحجاج قشیری (رحمه الله)

نامش مسلم، نام پدرش حجاج، شهرتش قشیری نیشاپوری، کنیه اش ابوالحسین، این امام بزرگ، حافظ مجود، حجت صادق، ابو الحسین مسلم بن حجاج بن مسلم بن ورد بن کوشاذ، قشیری نیشاپوری صاحب «الصحیح» یکی دیگر از ائمه ی حفاظ و اعلام محدثان بود. وی در سال ۲۰۴ هـ ق در شهر نیشاپوری به دنیا آمد. و همراه با امام بخاری در نزد اهل حدیث به شیخین معروف است. مسلم نیز مانند امام بخاری رحمه الله برای کسب علم و حدیث آموزی دست به مسافرت های زیادی زد.

حضرت شاه عبدالعزیز محدث دهلوی رحمه الله در کتاب [بستان المحدثین] در مورد خلص سوانح امام مسلم رحمه الله چنین ابراز نظر نموده است: «موصوف یکی از کبرای این فن است و ابو زراعہ رازی و ابوحاتم به امامت و جلالت او گواهی داده اند و او را پیشوای این گروه نهاده اند،

۱- عمدة القاری شرح صحیح البخاری جلد اول صفحه ۳

و ابوحاتم رازی و دیگر اجله آن عصر مثل ترمذی و ابو بکر بن خزیمه از وی روایات دارند. و او را مؤلفات بسیاریست که در همه آنها تحقیق و امان صورت گرفته و خصوصا در این صحیح عجائب این فن را به ودیعت نهاده، بالخصوص در سرد اسانید و حسن سیاق متون، ورع تام و تحدی مالا کلام و روایت و تلخیص طرق مع الاختصار و ضبط انتشار بی نظیر افتاده است.

لهذا حافظ ابوعلی نیشاپوری صحیح او را بر تصانیف این علم ترجیح می داد و می گفت **(ما تحت ادیم السماء اصح من کتاب مسلم)** و جماعه ای از مغاربه نیز به همین رفتهاست و دلیل ایشان اینست: شرط مسلم آنست که در صحیح خود نمی نوشت مگر حدیثی را که لا اقل دو تابعی آنرا از دو صحابی روایت کرده باشند، هکذا فی جمیع الطبقات من تبع التابعین فمن دونهم تا آنکه بوی منتهی شود و در اوصاف روات اکتفاء بمحض عدالت نمی کرد، بلکه شرایط شهادت را رعایت نمود و این قدر ضیق نزد بخاری نیست راقم حروف گوید (حضرت شاه عبدالعزیز محدث دهلوی) که علمای دیگر نیز در این شرط بحث کرده اند، زیرا که حدیث **(إنما الأعمال بالنیات)** بخلاف این شرط است و در صحیح مسلم موجودست از حضرت عمر رضی الله تعالی عنه بجمیع وجوه روایت آن نگردیده مگر علقمه آرمی، از علقمه تفرق و انشعاب بسیار رو داده است، مغاربه جواب داده اند که این حدیث را بقصد تبرک و تیمن آورده است و هم به جهت شهرت طرق آن وثبوت صحت آن شرط خود را در آن مراعات نموده علاوه بر آن این شرط در آن حدیث موجود است که در صحیح او مذکور نباشد، زیرا که از صحابه به عایشه رضی الله تعالی عنها و ابوهریره

رضی الله تعالی عنه آنرا روایت کرده اند از این هر دو تابعین بسیار روایت کرده بالجمله این صحیح را از سه لک (سیصد هزار) حدیث مسموع خود انتخاب نموده و نهایت تورع و احتیاط در آن بکار برده شده است.

از عجائب مسلم آنست که گاهی در عمر خود کسی را غیبت نکرده و نه کسی را لت و کوب و نه کسی را شتم کرده و در معرفت صحیح از سقیم، او مقدم بود بر جمیع اهل عصر خود، بلکه بر بخاری هم در بعض امور مرجح و مفضل است.

تفصیل این اجمال آنکه بخاری را در اهل شام غلط می افتد مثلا کسی را گاهی به کنیت یاد می کند و گاهی بنام وی مردم چنان می پندارد که شاید دو کس باشد زیرا که روایت از اکثر اهل شام بطریق مناولت کتب بوده نه بطریق تحقیق شفاهی، بخلاف مسلم که او را در هیچ جا غلط نمی افتد و نیز بخاری را در بعضی احادیث به سبب تقدیم و تأخیر و حذف و اسقاط بعضی الفاظ تعقید به متون رو داده اگر چه مراجعت بروایات دیگر در این صحیح آورده که آن تعقید منحل می شود بخلاف مسلم که وی الفاظ را بنوعی سوق نموده و از رجالی آورده که اصلا در نسخ آن تحریفی واقع نیست و مسلم را وراء این صحیح، مؤلفات دیگر هم ست بسیار مفید از آنجمله کتاب «مسند الکبیر علی الرجال» و کتاب «الأسما والکنی» و کتاب «العلل» و کتاب الوجدان و کتاب حدیث عمرو بن شعیب، و کتاب مشایخ مالک و کتاب مشایخ الثوری و کتاب اوهام المحدثین و کتاب الطبقات.

ابوحاتم رازی از اجله محدثین است مسلم را به خواب دید و از حال او

پرسید مسلم گفت: که حق تعالی بر من جنت را مباح گردانیده است هر جا که می خواهم می باشم. و ابوعلی زاغونی را بعد از و فاتش شخصی ثقه به خواب دید و پرسید که به کدام چیز نجات یافتی؟ گفت: به سبب این جزئی که در دست من است و آن جزیی بود از صحیح مسلم.

تولد مسلم در سال دوصد دو بود و بعضی گفته اند که دوصد و چهار بعضی گفته اند دوصد و شش. و این الاثیر در مقدمه جامع الاصول همین را اختیار نموده والله اعلم .

وفات او بالا جماع شام یکشنبه و دفن او در روز دو شنبه بیست و پنجم رجب سال دو صد و شصت و یک هجری قمری صورت گرفته است.

سبب وفات او نیز غرابتی دارد گویند در مجلس مذاکره حدیث او را از حدیثی پرسیدند و آن حدیث را نشناخت به منزل خود آمد و یک سبد خرما نزد او گذاشتند و در کتابهای خود آن حدیث را تجسس می کرد، و از سبد خرما بطریق نقل یک دانه بر می داشت، و می خورد تا آنکه حدیث یافته شد و خرما تمام گشت در غمزه فکر علمیه او را شعوری نماند و این کثرت اکل سبب موت او شد^۱.

حافظ زکی الدین، وی را این گونه معرفی نموده است: «پدر امام مسلم حجاج نام داشت^۲. وی هم زمان هم به قشیری و هم به نیشاپوری معروف است؛ قشیری از آن رو که تبارش به قبیله ی قشیر، تیره ای از قبیله ی

۱- صحیح المسلم مع شرح الکامل للثووی، تالیف امام ابوالحسن مسلم بن حجاج بن مسلم القشیری المعروف النیشاپوری و معه حاشیة علیه للامام ابی الحسن السندي.

۲- الاسباب، جلد پنجم، صفحه ۴۸۰، شماره از نسب شناسان نیز او را از موالی قبیله ی قشیر می دانند، ر.ک: الامام مسلم بن الحجاج، صص ۷۱-۵۱

بزرگ تمیم باز می گشت. نیشاپوری نیز از آن رو که زیستگاه وی نیشاپور در خراسان زمین بوده است. امام مسلم به سال ۲۰۴ هـ چشم به جهان گشود.^۱

منابع موجودی در باره ی خانواده امام مسلم و چگونگی دوران کودکی او به ما چیزی نمی گویند. وی نخستین بار به سال ۲۱۸ هـ در چهارده سالگی در درس حدیث شرکت کرد. چندین بار به کشور های اسلامی سفر کرد و در درس رجال شناسان و حدیث شناسان بزرگ شرکت کرد. وی در نخستین سال شرکت در درس حدیث، استادانی مثل یحیی بن یحیی، بشر بن حکم و اسحاق بن راهویه داشت که در همان سال ۲۱۸ هـ در نیشاپور از آنان حدیث شنید.^۲

دو سال بعد یعنی به سال ۲۲۰ هـ آهنگ حج کرد، در آنجا در درس قَعْنَبی شرکت کرد. دوباره به موطن خود بازگشت. به سال ۲۲۵ هـ سفر دیگر کرد و در درس علی بن جعد شرکت کرد. اما از آنجا که وی را بدعت گذار می دانست از او حدیث روایت نکرد.^۳

در دمشق تنها در درس محمد بن خالد سکسکی شرکت کرد. چون احتمالاً فرصت اقامت نداشته و در حال عبور از آن بوده، صرفاً توانسته در درس محمد بن خالد حضور یابد و از او حدیث بشنود. سفری نیز به ری کرد و در درس استادانی مثل محمد بن مهران جمال، ابوغسان محمد بن

۱- تهذیب التهذیب، جلد دهم، صفحه ۱۱۵، شماره ۶۹۳۲

۲- تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، وفیات سنة ۲۷۰-۲۶۱، صفحه ۱۸۳.

۳- تاریخ الاسلام، صفحه ۱۸۳، در میزان الاعتدال از امام مسلم نقل شد که علی بن جعد، اجهمی بوده است بحواله ترجمه فارسی مختصر صحیح المسلم جلد اول صفحه ۶۷

عمرو و دیگران شرکت کرد. به عراق نیز چندین بار سفر کرد و از احمد بن حنبل و دیگران حدیث شنید.

آخرین بار به سال ۲۵۹ هـ بود که به عراق سفر کرد. به حجاز هم رفت و در درس سعید بن منصور، ابومُصعب زهری و دیگران شرکت کرد. به مصر نیز مسافرت کرد و از عمرو بن سواد، حَزَمَلَه بن یحیی و بسیاری دیگر حدیث شنید.^۱

امام مسلم بیش از سایر استادان از ابوبکر بن ابی شیبه (۲۳۵ هـ) مؤلف کتاب معروف المصنف حدیث شنیده و نقل کرده، برای آن که در کتاب خود هزار و پانصد و چهل حدیث از او آورده است.

بسیاری از حدیث شناسان بزرگ نیز در درس امام مسلم شرکت میکردند، محدث و رجال شناس معروف ابوحاتم رازی در درس او شرکت می کرد، ابوعوانه ی اسفراینی، موسی بن هارون و ابوبکر بن خُزیمه از رجال نامی حدیث اند که در درس حدیث او شرکت می کردند؛ امام ترمذی نیز از او حدیث می شنید ولی در کتاب خود تنها یک حدیث^۲ از او روایت کرده است.^۳

هكذا لغت نام دهخدا در مورد بیوگرافی امام مسلم رحمه الله تعالى چنین می نگارد: «مسلم ابن الحجاج بن مسلم القشیری نیشاپوری (ولادت ۲۰۴ هـ ق وفات ۲۶۱ هـ ق) مکنی به ابوالحسن و ملقب به امام الحافظ.

۱- صیانة صحیح مسلم، صفحه ۵۸-۵۷ و فیات الاعیان - جلد پنجم، صفحه ۱۹۴ شماره ۷۱۷

۲- ترمذی، کتاب الصوم، باب ماجاء فی احرصا، رمضان.

۳- صیانة صحیح مسلم، ص ۴۰-۵۸، تهذیب التهذیب جلد دهم صفحه ۱۱۴، نقل المسلم شرح صحیح مسلم صفحه ۶۴ بحواله ترجمه فارسی مختصر صحیح مسلم جلد اول صفحه ۶۷

از مردم خراسان و از محدثین بزرگ قرن سوم هجری است. مولدش به نیشاپور بود و زندگی در حجاز و مصر و شام و عراق گذشت. وی را تألیفاتی است که اشهر آنها کتاب «صحیح» می باشد که به «صحیح مسلم» شهرت دارد و یکی از کتاب های معتبر در حدیث، و از «صحاح سة» است.

مسلم در طول ۲۵ سال بالغ بر ۱۲۰۰۰ حدیث را در این کتاب جمع کرده است، در تاریخ امام یافعی مذکور است که مسلم صحیح خود را از ۳۰۰ هزار حدیث مسموعه تصنیف نمود و میان علمای اهل سنت در باب تفضیل صحیح بخاری و صحیح مسلم، اختلاف است و مشهور است که کتاب بخاری آفقه و کتاب مسلم أحسن سیاق را در روایات دارد.^۱

۱- لغت نامه دهخدا- جلد سیزدهم صفحه ۲۰۸۸

دوران تحصیلی امام رحمه الله

ناگفته پیدا است که امام مسلم رحمه الله یکی از علمای بزرگی این علم که دارای حافظه قوی و اتقان بوده و سفرهای زیادی جهت کسب علم نزد علمای اقطار جهان انجام داده که به اساس اعتراف دانشمندان، اهل علم و عرفان بویژه علمای علم حدیث نبوی، ایشان صاحب منزلت و تقدم عالی بوده، از این جهت است که کتابش مرجع و منبع معتمد علیه، در تمام عصور می باشد. موصوف در خراسان از یحیی بن یحیی و اسحاق بن راهویه و تعداد دیگری و در ری از محمد بن مهران و ابا غسان و تعدادی دیگری و در عراق از ابن حنبل و عبدالله بن مسلمه و در حجاز از السعید بن مسعود و ابا مصعب و در مصر از عمرو بن سواد و حرمه بن شیبی و جمع غفیری روایت حدیث نموده است.^۱

چنانچه قبلاً تذکر دادیم که امام مسلم جهت فراگیری علم و دانش بویژه علوم حدیث به شهرهایی همچو: خراسان، ری، عراق، بغداد حجاز، جزیره العرب، مصر و شام رحل سفر بسته و بیش از سیصد هزار حدیث را شنید و از مجموع آن ها کتاب مسند خود را با چهار هزار حدیث صحیح به رشته ی تحریر در آورد. این کتاب بعد از کتاب صحیح امام بخاری دومین کتاب صحیح حدیث است.^۲

۱- صحیح مسلم بشرح النوری
۲- منظر الانسان جلد سوم صفحه ۲۵۳

اساتید امام مسلم رحمه الله

امام مسلم رحمه الله از تعدادی زیاد علم آموخته است منجمله:

از ابراهیم بن خالد الیشکری، و ابراهیم بن دینار التمار، و ابراهیم بن زیاد سبلان، و ابراهیم بن سعید الجوهری، و ابراهیم بن عرعره، و ابراهیم بن موسی، و احمد بن ابراهیم، و احمد بن جعفر، و احمد بن جناب، و احمد بن جواس، و احمد بن الحسن بن خراش، و احمد بن سعید الرباطی، و احمد بن سعید الدارمی، و احمد بن سنان، و احمد بن عبدالله الکردی، و احمد بن عبدالله بن یونس، و احمد بن عبدالرحمن بن وهب، و احمد بن عبده، و احمد بن عمر الوکیعی، و احمد بن عیسی التستری، و احمد بن حنبل، و احمد بن المنذر القزاز، و احمد بن منیع، و احمد بن یوسف السلمی، و اسحاق بن راهویه، و اسحاق بن عمر بن سلیط، و اسحاق بن منصور، و اسحاق بن موسی، و اسماعیل بن ابی اویس، که برای اولین بار ایشان را ملاقات نمود، اسماعیل بن الخلیل بن سالم الصائغ، و أمیه بن بسطام، و بشر بن الحکم، و بشر بن خالد، و بشر بن هلال، و جعفر بن حمید، و حاجب بن الولید، و حامد بن عمر الکبراوی، و حبان بن موسی، و حجاج بن الشاعر، و حرمه بن

یحیی، و الحسن بن احمد الحرانی، و الحسن بن الربیع البورانی، و الحسن بن علی الخلال، و الحسن بن عیسی بن ماسرجس، و الحسین بن حریث، و الحسین بن عیسی البسطامی، و الحاکم بن موسی، و حماد بن اسماعیل بن علیة، و حمید بن مسعدة، و خالد بن خدّاش، و خلف بن هشام، و داود بن رشید و داود بن عمرو، و رفاعه بن الهیثم الواسطی، و زکریا بن یحیی کاتب العمری، و زهیر بن حرب و جمع غفیر دیگر از محدثین و علمای نخبه آن عصر و زمان... تعداد ایشان به دوصد و بیست شیخ می رسد که از ایشان در صحیح خویش روایت کرده است و همچنان بدون اینها تعدادی دیگر از شیوخش بوده که از آنها، امام مسلم در صحیح خویش روایت نکرده مانند: علی بن الجعد، و علی بن المدینی، و محمد بن یحیی الذهلی و غیرهم.^۱

از قتیبة بن سعید، القعنی، و احمد بن حنبل، و اسماعیل بن ابی اویس، و یحیی بن یحیی، و ابابکر و عثمان ابن ابی شیبة، و عبدالله بن أسماء، و شیبان بن فروخ، و حرمله بن یحیی صاحب الشافعی، و محمد بن المثنی، و محمد بن یسار، و محمد بن مهران، و محمد بن یحیی بن ابی عمر، و محمد ابن سلمة المرادی، و محمد بن عمر، و ریحان، و محمد بن رمح، و خلائیق من الأیمة، و غیرهم.^۲

شاگردان امام رحمه الله تعالی

امام مسلم رحمه الله در روزگار خود محدث نام آور و پرکار و فعالی بود، و در مجلس درس حدیث خود محدثین بزرگی را پرورده و به شاگردان زیادی نیز درس داده است مانند: ابو عیسی الترمذی، و یحیی بن صاعد و محمد بن مخلد، ابراهیم بن محمد بن سفیان الفقیه الزاهد، محمد بن اسحاق بن خزیمه و محمد عبدالوهاب الفراء و علی بن الحسین، و مکی بن عبدان و أبو حامد أحمد بن محمد الشرقی و برادر آن عبدالله و حاتم بن احمد الکندی، و الحسین بن محمد بن زیاد القبانی، و ابراهیم بن ابی طالب، و ابوبکر محمد بن النضر الجارودی، و احمد بن سلمة، و ابو عوانة یعقوب بن اسحاق الاسفراینی، و ابو عمر، و احمد بن المبارک المستملی، و ابو حامد احمد بن حمدون الأعمش، و ابوالعباس محمد بن اسحاق بن السراج، و زکریا بن داود الخفاف و نصر بن الحافظ و شخصیت‌های دیگر.^۱

از بزرگ ترین شاگردان وی می توان امام عیسی ترمذی، یحیی بن ساعد، محمد بن مخلد، ابراهیم بن محمد بن سفیان معروف به فقیه الزهد، محمد بن اسحاق بن خزیمه، محمد بن عبدالوهاب الفراء، علی بن الحسین و غیره را نام برد.

۱- صحیح مسلم بشرح النووی

۱- سیر اعلام النبلا، جلد سوم صفحه ۳۸۳۶
۲- صحیح مسلم بشرح النووی.

- طوریکه خطیب ابوبکر بغدادی رحمه الله درین رابطه می نگارد:
«امام مسلم خط مشی امام بخاری را تعقیب کرده و به نظر عمیق مقام علمی او را دیده در پیشبرد تالیف خویش شانه بشانه با او رفتار کرده بود، وقتیکه امام بخاری برای بار اخیر وارد نیشاپور گردید ملازمت او را از دست نداده است.
- دار قطنی می گوید: اگر امام بخاری نمی بود، مسلم رحمه الله عرض وجود نمی کرد، بناء مقام و منزلت امام بخاری، نسبت به مقام و منزلت امام مسلم بمراتب عالی و برتر بوده است.
- امام مسلم در نیشاپور جایگاه مهمی داشت، محمد بن یعقوب گفته است: «نیشاپور تنها سه مرد بیرون داده است:
۱- محمد بن یحیی ذهلی .
۲- مسلم بن حجاج.
۳- ابراهیم بن ابی طالب.
- استادش، محمد بن عبدالوهاب فرّاء، در باره ی او گفته است: «مسلم از دانشمندان بود. علم را در خود گنجانده بود. جز خیر چیز دیگری از او سراغ ندارم»
- ابوزراع و ابوحاتم رازی در شناخت احادیث صحیح، مسلم را بر علمای زمان خود مقدم می دانستند.
- ابو عمرو مستملی می گوید: «... اسحاق نگاهی به مسلم انداخت و گفت: «مادام که خدا تو را برای مسلمانان نگه داشته از خیر محروم نخواهیم بود.»

جایگاه امام مسلم در میان علماء

- امام مسلم رحمه الله از نظر علمی از جایگاه بسیار بالایی برخوردار بود:
- علامه ذهبی در کتاب سیرأعلام النبلاء او را امام بزرگ، حافظ، مجوّد، حجّت و صادق می نامد.
- حافظ ابو قریش می گوید: محمد بن بشار می گفت: «در دنیا چهار نفر حافظ حدیث وجود دارد: ابو زرعه در ری، مسلم بن حجاج در نیشاپور، عبدالله دارمی در سمرقند و محمد بن اسماعیل بخاری در بخارا»^۱
- حافظ ابو عبدالله محمد بن یعقوب بن الأخرم می گوید: نیشاپور سه شخصیت را به جامعه تقدیم نمود: محمد بن یحیی، مسلم بن حجاج و ابراهیم بن ابی طالب»^۲.
- محمد ابن اسحاق بن منده رحمه الله گفته است: از ابا علی نیشاپوری شنیدم که می گفت: «در زیر سقف آسمان بجز از صحیح مسلم در علم حدیث صحیح تر کتابی دیگری موجود نمی باشد».
- بدین ترتیب امام مسلم مورد تأیید همه ی دانشمندان هم عصر خویش و عصر های بعد از خود بوده و موصوف در قسمت تالیف و تدوین کتاب خود از سبک و شیوه امام بخاری کار گرفته است.

۱- سیر اعلام النبلا جلد سوم صفحه ۳۸۴۷

۲- ترجمه فارسی صحیح مسلم جلد اول صفحه ۱۰

اسلامی قطعی است، و به اتفاق تمام علما بعد از قرآن کریم هیچ کتابی از «صحيحين» مسلم و بخاری صحيح تر وجود ندارد^۱ (و البته بخاری از لحاظ صحت بر مسلم برتری دارد) زیرا مسلم احادیث واجد شرایط صحت را به شرط اینکه معاصر بودن راویان برای او محقق بوده باشد آن را قبول کرده است، اما امام بخاری علاوه بر تحقق معاصر بودن راویان باید ملاقات هر یکی از کسانی را که حدیث را از او روایت کرده معلوم شده باشد، بناء شرط امام مسلم صرف «معاصره» بودن و شرط امام بخاری ملاقات و معاصره بوده است.

صحيح مسلم در نوع خود بی نظیر و مشهور خاص و عام است. امام مسلم در مدت پانزده سال آن را نوشته است. امام نووی در مقدمه ی شرح مسلم می گوید: دانشمندان اتفاق نظر دارند که صحيح ترين کتاب ها بعد از قرآن کریم، صحيح بخاری و صحيح مسلم هستند.

- ۱- المسند الكبير على أسماء الرجال. ۲- جامع على الأبواب. ۳- کتاب العلل. ۴- کتاب أوهام المحدثين. ۵- کتاب التمييز. ۶- کتاب من ليس له إلا راو واحد. ۷- کتاب طبقات التابعين. ۸- کتاب محضرمين. ۹- کتاب الافراد. ۱۰- کتاب المنفردات والوحدان.
- ۱۱- کتاب الاقرآن. ۱۲- کتاب سؤالات احمد بن حنبل. ۱۳- کتاب الانتفاع بجلود السباع. ۱۴- کتاب عمر بن شُعيب. ۱۵- کتاب مشايخ مالک. ۱۶- کتاب مشايخ شعبة. ۱۷- کتاب اولاد الصحابة.
- ۱۸- کتاب مشايخ الثوري. ۱۹- کتاب تفصيل السنن. ۲۰- افراد

۱- شرح نووی، هامش رشاد ساری جلد اول صفحه ۲۰ اتفق العلماء على ان اصح الكتب بعد القرآن الكريم الصحيحين البخاری و مسلم.

آثار امام مسلم رحمه الله

امام مسلم در کنار تدریس مدام به تألیف کتاب مشغول بود، جز کتاب معروف (الجامع الصحيح) کتاب های فراوان دیگری نوشته که برخی از آن ها به دست رسیده و بسیاری از آن ها نیز از بین رفته اند. برخی از آثار امام مسلم عبارتند از:

صحيح مسلم: مشتمل بر چهار هزار^۱ صحيح است بدون مکررات، در آغاز امر مسلم از سیصد هزار حدیثی که در حافظه داشته، دوازده هزار حدیث را بر گزیده، و در مرحله دوم از این تعداد چهار هزار حدیث بدون مکررات انتخاب و در کتابش درج نموده است، و صریحاً به جوامع اسلامی اطمینان داده است که بدون حجت و دلیل قطعی نه حدیثی را در این کتاب نوشته نه حدیثی را از آن حذف کرده است، و در یکایک احادیث آن کتاب شرایط صحت حدیث – که عبارتست از سند متصل بر حسب نقل افراد مورد وثوق، از ابتدا تا انتها و سلامتی از شدوذ و علت – تحقق یافته است، و هر چه در این کتاب بعنوان حدیث صحيح آمده است، صحت آن در جوامع

۱- شرح نووی، هامش رشاد ساری جلد اول صفحه ۳۰. البداية و النهاية جلد یازدهم صفحه ۳۷ و تذكرة الحفاظ جلد دوم صفحه ۵۸۹

الشاميين . ٢١- كتاب المعمر^١.

هكذا حافظ زكي الدين بر علاوه كتب فوق الذكر كتاب هاي ذيل را

نيز اضافه نموده است:

١- الكنى والاسماء.

٢- افراد الشاميين.

٣- كتاب التاريخ .

٤- كتاب الجامع الصحيح.

٥- كتاب رباعيات في الحديث.^٢

صحيح مسلم

احمد بن سلمه مي گوید: «هنگام تاليف الجامع الصحيح پانزده سال با مسلم همراه بودم.» آن چه از احمد بن سلمه نقل شده نشان مي دهد که امام مسلم به مدت پانزده سال مشغول نگارش و تدوين كتاب المسند الصحيح بوده است. مسلم پس از اين که تدوين و نگارش كتابش را به انتها ميرساند با استادان و صاحبان فن رايزني ميکند و نظر آنان را در صحت و سقم احاديث مندرج در كتاب جوياء مي شود. مي گوید: « هر حديثي که در اين كتاب نهاده ام دليلي داشته، هر حديثي هم که از آن فرو نهاده ام نيز دليلي داشته است.»^١

ابوزرعہ ی رازی هر چند از شاگردان مسلم به شمار ميرود، اما چنان به رجال و علل حديث آشنائي داشته که اسحاق بن راهويه در باره اش گفته است: « هر حديثي که ابوزرعہ در باره اش آگاهی نداشته باشد، آن حديث بي اساس است.»^٢

١- تهذيب سير اعلام جلد اول صفحه ٤٩١
٢- تهذيب التهذيب جلد هفتم، صفحه ٢٩٩ شماره ٤٤٧٧

١- صحيح مسلم بشرح النووي و اصحاب صحاح صفحه ٨٨ - ٨٩
٢- ترجمه فارسي مختصر صحيح مسلم جلد اول صفحه ٦٨

به این سبب از امام مسلم نقل شده که گفته: « کتاب ام را به ابوزرعه نشان دادم. هر حدیثی را که او گفت دارای علت و عیبی است رها کردم و هر حدیثی را که گفت صحیح است و علتی ندارد، در کتاب ام درج کردم. اگر محدثان دویست سال حدیث بنویسند، مدار همه بر این کتاب خواهد بود.»^۱

دقت و احتیاطی که مسلم در انتخاب احادیث کرده سبب شده تا کتاب اش جاودانه و ماندگار شود و در بین امت اسلام ارزش و اعتبار بسیاری کسب کند. امام مسلم در کتاب خود دوازده هزار حدیث - همراه با احادیث تکراری درج کرده است. با حذف احادیث مکرر مجموع احادیث کتاب اندکی بیش از دو هزار حدیث هستند. امام مسلم این احادیث را از بین سیصد هزار حدیث انتخاب کرده است.

انتخاب امام مسلم حاکی از دقت و احتیاط اوست، چرا که وی احادیث فراوانی را حفظ داشته است، به ذکر دوازده هزار حدیث - که با حذف احادیث مکرر دو هزار و اندی بیش باقی نمی ماند - بسنده کرده است.^۲

با همه ی دقت و احتیاطی که امام مسلم به خرج داده، برخی از حدیث شناسان احادیث موجود در کتاب وی را - همراه با احادیث مندرج در کتاب بخاری - مورد انتقاد قرار داده اند، امام دارقطنی در کتاب الاستدراکات و التتبع دویست حدیث موجود در کتاب های بخاری و مسلم را مورد انتقاد قرار داده است. از بین این دویست حدیث سی و دو حدیث در بخاری و مسلم هر دو وجود دارد. آنچه تنها در بخاری وجود دارد هفتاد و هشت حدیث است

۱- تاریخ الاسلام، صفحه ۱۸۶ بحواله ترجمه فارسی مختصر مسلم جلد اول صفحه ۷۱

۲- ترجمه فارسی مختصر صحیح مسلم جلد اول صفحه ۷۲

و مابقی انحصاراً در مسلم آمده است ابن حجر در مقدمه ی فتح الباری نقد های دارقطنی را بر احادیث بخاری یکان یکان پاسخ داده است امام نووی نیز در مقدمه ی شرح مسلم و ابن صلاح نیز در کتاب ناتمام صیانه صحیح مسلم به ایراد هایی که بر احادیث مسلم وارد شده، پاسخ گفته اند. پاسخ های کلی نووی و ابن صلاح را به اختصار در این جا ذکر می کنم.

اول: ایراد گرفته اند که مسلم، از برخی راویان ضعیف روایت کرده است، این احتمال وجود دارد که آن راویان از منظر سایر رجال شناسان ضعیف اند، ولی از نظر مسلم ضعیف نیستند.

دوم: این که اگر از چنین افرادی روایت شده در بخش روایات شاهد و متابع بوده، نه در احادیث اصلی و محوری.

سوم: این که محتمل است ضعف راوی پس از آن که مسلم از او حدیث شنیده بر او عارض شده باشد؛ چنان که در زمان خود مسلم بروی ایراد گرفتند که چرا از احمد بن عبدالرحمن وهبی زیاد حدیث روایت کرده ای؟ در حالی که وضعیت او بر همگان روشن است؛ مسلم پاسخ داد: پس از این که من از مصر بیرون رفتم، بر او ایراد گرفتند.

چهارم: این که اختصار و کوتاه شدن سند (عالی بودن سند) دست به این کار زده است با وجود پاسخ هایی که نووی، ابن صلاح و دیگران داده اند، احادیثی در مسلم وجود دارد که از نظر محتوا واقعاً قابل انتقادند. برخی از احادیثی که در مسلم مورد انتقاد قرار گرفته اند.^۱

۱- ترجمه فارسی مختصر صحیح مسلم جلد اول صفحه ۷۳

* « صحیح مسلم » از جمله امهات کتب بزرگ اسلامی محسوب شده، این کتاب را امام مسلم رحمه الله به اساس ابواب فقه ترتیب و احادیثش را در حالی از سه هزار ۳۰۰۰ حدیث انتخاب نمود که بعد از تلاش های خستگی ناپذیر پیرامون صحت سند و متن توأم با حفظ آنها، و این کتاب حاوی ۴۰۰۰ چهار هزار حدیث بدون تکراری بوده و با تکرار حاوی ۷۲۷۵ هفت هزار و دو صد هفتاد و پنج حدیث می باشد، که امام مسلم رحمه الله این کتاب را بنام (صحیح مسلم) مسمی نموده و بدین نام شهرت حاصل نموده است .^۱

کتاب صحیح مسلم و موقعیت علمی آن

علماء قبلا گفته اند: (المعروف لا یعرف) و صحیح مسلم، مشهور تر از آنست که به معرفی گرفته شود، بلکه این کتاب به تعریف و تقریظ ضرورت ندارد، و این کتابیست که در قلوب، عقول و افکار مسلمانان جهان جاگزین شده و هیچ خانه ی از خانه های مسلمانان نیست که کتاب صحیح مسلم در پهلوی قرآن کریم توأم با کتاب صحیح بخاری در آن موجود نبوده باشد.

* حتی گفته شده است: [من کان فی بینه صحیح الإمام مسلم ففی بینه نبی یتکلم] یعنی: در خانه یی که کتاب صحیح مسلم بوده باشد، گویا در آن خانه نبی مکرم اسلام صلی الله علیه وسلم حضور داشته و سخن می گوید.^۱

* استاد دکتور محمد الزحیلی رییس پوهنحی شرعیات و در اسات اسلامی پوهنتون الشارقة می گوید: «کتاب صحیح مسلم بعد از کتاب الله افضل کتاب ها در دنیا است.»

۱- صحیح مسلم جلد اول صفحه ص

۱- صحیح مسلم جلد اول صفحه ج

۷- شرح مسلم لابن الحجاج.

۸- شرح مسلم لیوسف افندی زاده.^۱

صحیح مسلم پس از صحیح بخاری دومین کتاب معتبر به شمار می رود، از این لحاظ علماء و حدیث شناسان بزرگ در ادوار گوناگون تاریخ اسلام به آن توجه و اهتمام ویژه ای کرده اند. نوشتن شرح ها، رجال نامه ها، مستخرج ها و ... از جمله کارهایی بوده که علماء در باره ی صحیح مسلم انجام داده اند. معتبرترین شرحی که از مسلم وجود دارد نوشته ی امام نووی است. این شرح بارها و بارها در کشور های عربی به چاپ رسیده است. اکنون آن دسته از شرح ها را که تا کنون به زیور طبع آراسته شده اند ذکر می کنیم:

- ۱- المنهاج بشرح صحیح مسلم بن الحجاج، اثر امام نووی (متوفای ۶۷۶ هـ)
- ۲- اکمال المعلم بفوائد مسلم، اثر قاضی عیاض (متوفای ۴۴۵ هـ)
- ۳- اکمال اکمال المعلم، اثر محمد بن خلیفه الوستانی الابی (متوفای ۷۲۸ هـ)
- ۴- مکمل اکمال الاکمال، اثر محمد بن یوسف السنوسی (متوفای ۲۹۸ هـ)
- ۵- صیانة صحیح مسلم من الاخلال و الغلط و حمايته من الا-سقاط و السقط، اثر ابو عمر عثمان بن صلاح الشهرزوری (متوفای ۳۴۶ هـ)
- ۶- المفهم لما أشکل من تلخیص کتاب مسلم، اثر ابوالعباس احمد بن عمر ابراهیم القرطبی (متوفای ۶۵۶ هـ)
- ۷- الادیاج علی صحیح مسلم بن الحجاج، اثر حافظ جلال الدین السیوطی (متوفای ۱۱۹ هـ)

۱- کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون جلد هفتم صفحه ۲۷۰

شرح های صحیح مسلم

بر کتاب «صحیح مسلم» شرح های متعددی نوشته شده است که مهمترین آنها عبارتند از:

- ۱- اکمال المعلم بفوائد مسلم، اثر قاضی عیاض متوفای (۴۴۵-هـ)
- ۲- المنهاج فی شرح صحیح مسلم بن الحجاج، تألیف یحیی بن شرف الدین (نووی) ملقب به محی الدین (۶۷۶) که بهترین شرح بر کتاب صحیح مسلم به شمار آمده است.
- ۳- الادیاج علی صحیح مسلم بن الحجاج، تألیف حافظ جلال الدین سیوطی (۱۱۹ هـ).
- ۴- منهاج الابتهاج فی شرح صحیح مسلم بن الحجاج، تألیف احمد بن محمد الخطیب القسطلانی (۹۲۳)
- ۵- فتح الملهم فی شرح صحیح مسلم، تألیف شبیر احمد عثمانی (متوفای ۱۳۶۹ هـ) و علامه محمد تقی عثمانی این شرح را تکمیل کرده است.
- ۶- شرح مسلم المسمی باکمال.

۸- وشی الدبیاج علی صحیح مسلم بن الحجاج، اثر علی بن سلیمان مغربی .

۹- السراج الوهاج من کشف مطالب صحیح مسلم ابن حجاج، اثر صدیق حسن خان قنوجی (متوفای ۱۳۰۷ هـ)

۱۰- فتح الملهم شرح صحیح مسلم، اثر شبیر احمد عثمانی (متوفای ۱۳۶۹ هـ) که علامه محمد تقی عثمانی این شرح را تکمیل کرده است.

۱۱- المعلم فی شرح صحیح مسلم، اثر مازری (متوفای ۶۳۵ هـ)

۱۲- منة المنعم فی شرح صحیح مسلم، اثر صفی الرحمن مبارکپوری

محققان شرح نووی بر مسلم در مقدمه ی خود، در مجموع چهل و هشت شرح برای مسلم ذکر کرده اند پیش از این گفتیم که بخش عمده ای از احادیث صحیح مسلم تکراری اند؛ به این معنا که امام مسلم در یک جا هر حدیثی را که از یک یا چند صحابی نقل شده، گاه با الفاظ متفاوت و گاه نیز با الفاظ یکسان، چندین بار تکرار می کند؛ این تکرارها اغلب از آن رو است که حدیث مورد نظر راویان مختلفی دارد. امام مسلم با عوض شدن راویان، حدیثی را که از نظر لفظ و محتوا هیچ تفاوتی ندارد، مجدداً تکرار می کند این وضعیت در سایر کتب حدیث نیز وجود دارد. پیداست که این عمل اگر سودی هم دارد صرفاً عاید حدیث شناسان و متخصصان فن می شود، چرا که آنان با ملاحظه ی سندهای گوناگون به صحت و سقم حدیث پی می برند.

این عامل سبب شده تا علمای بعدی با هدف تعمیم استفاده از کتاب صحیح مسلم و سایر کتاب های حدیث مثل صحیح بخاری، اقدام به

تهذیب و اختصار آن کند بهترین و مناسب ترین تهذیب و اختصاری که از صحیح مسلم صورت گرفته از آن حافظ منذری است. منذری ضمن این که احادیث تکراری را حذف کرده اسناد احادیث را نیز برداشته است. از این رو می بینیم جز نام صحابی که راوی حدیث است، از سایر راویان نام نمی برد. منذری ترتیب اصل کتاب صحیح مسلم را مدنظر قرار داده و بر اساس آن حرکت کرده است.

گاه نیز برحسب ضرورت حدیثی را از بابی به باب دیگر که با آن بیشتر تناسب دارد جابه جا می کند.

برخی از علما شرح هایی هم بر کتاب مختصر منذری نوشته اند؛ اکنون برخی از این شرح ها را نام می بریم:

۱- شرح مختصر مسلم للمذری، اثر فخر الدین ابو عمرو عثمان بن علی بن ابراهیم بن اسماعیل معروف به خطیب جبرین (متوفای ۷۳۰ هـ).

۲- شرح مختصر صحیح مسلم للمذری، اثر عثمان بن عبدالملک الکردی المصری الشافعی (متوفای ۷۳۸ هـ).

۳- شرح مختصر مسلم للمذری، اثر شمس الدین محمد بن احمد بن علی ابن عمرالاسنوی (متوفای ۷۶۳ هـ) .

۴- السراج الوهاج من کشف مطالب مختصر صحیح ابن الحجاج ، اثر صدیق حسن خان قنوجی (متوفای ۱۳۰۷ هـ).^۱

۲- ترجمه مختصر صحیح مسلم جلد اول صفحه ۷۸

رابطه امام مسلم با امام بخاری

رابطه او با امام بخاری رحمهما الله تعالى بسیار صمیمی و محکم بود و همانگونه که در موقع ملاقات بین دو چشمش را می بوسید و او را بسیار گرمی می داشت عملاً هم نشان داد که به شدت نسبتی که به او ارادتمند و وفادار بود و بعنوان مثال وقتی محمد بن یحیی هذلی بزرگ محدثان نیشاپور در محفلی که مسلم نیز در آنجا حضور داشتند، گفت: **(من قال لفظی بالقرآن مخلوق فلا يحضر مجلسنا).**

«یعنی کسی که بگوید تلفظ کردن من به آیه های قرآن مخلوق است و قدیم نیست از محفل ما خارج شود» و این عبارت تعریفی بود به مذمت امام بخاری رحمه الله که او چنین اعتقادی داشت و همچنین قول محمد بن یحیی هذلی، تهدیدی بود بر امام مسلم رحمه الله که گویا از ملازمت امام بخاری رحمه الله دوری جوید، اما امام مسلم رحمه الله بر اثر رابطه ی محکمی که با استادش امام بخاری داشت بعنوان اعتراض از این تعرض و تهدید از آن محفل برخاست و آن محفل را ترک کرد.^۱

۱- ارشاد الساری جلد اول صفحه ۳۸ البدایة و النهایة جلد یازدهم صفحه ۳۸

سیمای امام مسلم

امام مسلم دارای قامتی متوسط بوده، موی سر و محاسن اش سفید بود. کارش بزازی بود. پدرش حجاج نیز از بزرگان بوده است.

مسلم دکانی داشت که از در آمد آن زندگی می کرد. زمینی نیز در اُسْتُوا داشت که از نیاکان اش به وی به ارث رسیده بود، او با محصولات آن زمین زندگی می کرد.^۱

۱ - تاریخ الاسلام صفحه ۱۸۷

او میان مردم پخش کرد که بخاری معتقد است که قرآن مخلوق است. بنا بر این نباید کسی در درس او شرکت کند، اینجا بود که جز امام مسلم، همه ی مردم امام بخاری را رها کردند. ولی آن چه بدیهی است این که امام بخاری هیچ گاه معتقد نبوده که قرآن مخلوق است. خود وی گفته است که هر کس گفته من معتقدم که تلفظ من از قرآن مخلوق است، دروغ گفته است من گفته ام که افعال بندگان مخلوق اند.^۱

با وجود این شایعه کارش را میکرد. محمد بن یحیی با این که حدیث شناسی ماهر بود، ولی در باره ی امام بخاری شایعاتش را پخش میکرد و عوام می پذیرفتند. از امام احمد در مورد محمد بن یحیی و محمد بن رافع سوال شد، پاسخ داد: «محمد بن یحیی حافظ تر و محمد بن رافع با تقوا تر است.» مقایسه امام احمد تا حدودی بیشتر شخصیت محمد بن یحیی را برایمان روشن می کند، زیرا حفظ حدیث به تنهایی نمی تواند آدمی را به مقام تقوا برساند و باعث شود تا وی در باره ی دیگران حق و انصاف را رعایت کند. با این که محمد بن یحیی مردم را از شرکت در درس امام بخاری و مجالست با او منع کرده بود، امام مسلم مرتبه به او سر می زد و هیچ گاه از او جدا نمی شد. به محمد بن یحیی خبر رسید که مسلم هنوز با بخاری حشر و نشر دارد و باور به مذهب او دارد. افزون بر این، او آشکارا اظهار می داشت که تلفظ وی از قرآن مخلوق است.

روزی محمد بن یحیی به کنایه در درس اش گفت: هر کس می گوید تلفظ وی از قرآن مخلوق است نباید در درس ما حضور یابد، مسلم ردایش

۱- تهذیب التهذیب جلد نهم، صفحه ۴۳

بخاری، مسلم و محمد بن یحیی

رفته رفته نام و آوازه ی امام مسلم نه تنها در نیشاپور، که در محافل علمی سایر شهرهای جهان اسلام نیز بر سر زبان ها افتاد. چندی گذشت و سرانجام، روزی امام محمد بن اسماعیل بخاری پا به نیشاپور نهاد. در این ایام محمد بن یحیی ذُهلای (متوفای ۲۵۸هـ) حدیث شناس معروف در نیشاپور نام و آوازه ای داشت؛ شهرت علمی وی تا جایی بود که می گفتند حدیثی که محمد بن یحیی از آن آگاهی نداشته باشد، نباید به آن حدیث بها داد. هر کس به نیشاپور میرفت سفارش می شد که در درس محمد بن یحیی شرکت کند. گفته می شود چون بخاری به نیشاپور آمد، مسلم در درس او شرکت کرد.^۱

از سوی دیگر محمد بن یحیی نیز به مردم سفارش کرد که در درس امام بخاری شرکت کنند؛ چند روز که گذشت درس امام بخاری رونق گرفت و از سوی دیگر، درس محمد بن یحیی کم رونق شد، این جا بود که محمد بن یحیی پشت سر امام بخاری به شایعه پراگنی پرداخت.^۲

۱- و فیات الاعیان، جلد پنجم، صفحه ۱۹۴ تاریخ بغداد، جلد سیزدهم، صفحه ۱۰۲، مختصر تاریخ دمشق

جلد بیست و چهارم، صفحه ۲۸۸

۲- تهذیب التهذیب جلد نهم، صفحه ۴۳

و چهار (۳۴) حدیث در الجامع الصحیح نقل کرده است، اما هیچ گاه نام او را کامل ذکر نکرده، گاه تنها اسم محمد را برده، گاه کنیه اش را ذکر کرده، گاه گفته محمد بن عبدالله، یا محمد بن خالد، ولی هیچ گاه بطور کامل نام محمد بن یحیی ذهلی را ذکر نکرده است.^۱

به سبب این مسایل بود که موقعیت امام مسلم در نیشاپور تا حدودی تضعیف شد. گفته می شود روزی مسلم نزد ابوزرعه رفت، چند لحظه ای نشست، هر دو با هم در باره مسایل علمی گفت و گو کردند. ابو قریش می گوید: چون مسلم رفت من رو به ابوزرعه گفتم: او در الجامع الصحیح چهار هزار حدیث گردآوری کرده است، ابوزرعه گفت: چرا بقیه را فرو گذاشته است، سپس ادامه داد: او عقل ندارد. اگر با محمد بن یحیی مدارا میکرد، اکنون مرد (معروفی) شده بود.

این ماجرا ضمن این که حاکی از موقعیت محمد بن یحیی است، جایگاه امام مسلم را پس از برخورد با محمد بن یحیی نیز نشان میدهد. به گفته ابن صلاح با این که امام مسلم در حدیث عصر خود کسانی هم شأن خویش داشت که از برخی برتر بود و برخی دیگر بر او برتری داشتند، ولی خداوند او را از طریق کتاب الجامع الصحیح به بلندای ستارگان رساند. اکنون او پیشوایی است که در علوم حدیث و سایر علوم مدام نامش تکرار میشود. هر چند محمد بن یحیی در زمان خود برای او مشکل ساز بود، تاریخ اکنون او را به جایی رسانده که در زمان وی هرگز کسی تصورش را نمی کرد.^۲

۱- تهذیب التهذیب جلد نهم، صفحه ۴۴۲، تاریخ الاسلام، صفحه ۱۸۸، و فیات الاعیان، جلد پنجم، صفحه ۱۹۵-۱۹۶

۲- ترجمه فارسی مختصر صحیح مسلم جلد اول صفحه ۷۱

را روی عمامه اش گذاشت و در حضور مردم از مجلس درس محمد بن یحیی بیرون رفت، سپس همه ی روایاتی را که از محمد بن یحیی نوشته بود به خانه ی محمد بن یحیی فرستاد.^۱

افزون بر این، گفته می شود که مانعی دیگر نیز سبب شده بود تا مسلم از محمد بن یحیی فاصله بگیرد و احادیث مکتوب اش را برای او باز پس فرستد. زمانی داود بن علی به نیشاپور آمد، برایش جلسه ای تشکیل دادند. یحیی پسر محمد بن یحیی و مسلم بن حجاج در جلسه اش حضور یافتند، بحثی مطرح شد و یحیی پسر محمد بن یحیی شروع به صحبت کرد، داود بن علی به او اجازه نداد که صحبت کند و گفت: بچه ساکت شو، مسلم که حضور داشت چیزی نگفت. یحیی پیش پدر بازگشت و از داود شکایت کرد. پدرش پرسید: دیگر چه کسی بود؟ گفت: مسلم بود، اما او کمک ام نکرد.

اینجا بود که محمد بن یحیی گفت: هر مقدار حدیث که برای مسلم گفته ام، از همه رجوع کرده ام] و او حق ندارد آنها را از من روایت کند؛ [خبر به مسلم رسید. هرچه از محمد بن یحیی شنیده بود جمع کرد، داخل زنبیلی گذاشت و برای محمد ابن یحیی فرستاد و گفت: دیگر هیچ وقت از تو روایت نمی کنم.^۲

احتمالاً» این واقعه همراه با رخدادهای قبل سبب این کدورت شده است. به هر حال با این که امام مسلم احادیث بسیاری از محمد بن یحیی شنیده بود، مسلم از آن پس هیچ گاه از او حدیث روایت نکرد. بخاری نیز از نیشاپور بیرون رفت با وجود این، او از محمد بن یحیی دست کم سی

۱- و فیات الاعیان، جلد پنجم، صفحه ۱۹۴-۱۹۵
۲- تاریخ الاسلام صفحه ۱۸۷

در این مقدمه نمی‌خواهم دو دیدگاه بالا را باهم بسنجم و دیدگاه درست را از بین آن‌ها استخراج و تبیین کنم. چنان که گفتم اغلب محدثان نظری مغایر با نظر مسلم دارند؛ اما جان سخن من این است که نقد‌های امام مسلم نمی‌تواند صرفاً متوجه امام بخاری باشد رابطه و پیوندی که آن دو باهم در نیشاپوری داشته‌اند، صحت چنین مسئله‌ای را منتفی می‌سازد. امام مسلم در این مقدمه نه از امام بخاری نام می‌برد و نه از کسی دیگر؛ در منابعی که در دسترس بود نتوانستم رابطه‌ی بین این نقدها و امام بخاری را پیدا کنم؛ ولی آنچه در رخداد‌های تاریخی زندگانی آن دو مشاهده می‌کنیم، نه تنها چنین نقدهایی را توجیه نمی‌کند، بلکه برعکس از رابطه‌ی ای ژرف و استوار حکایت می‌کند. ابوحامد قصار می‌گوید: مسلم را دیدم که پیشانی امام بخاری را بوسید و سپس گفت: ای استاد استادان! ای سروی محدثان و ای درمانگر درد‌های حدیث! بگذار پاهایت را ببوسم.^۱

راستی، آیا کسی که چنین پیوند عاطفی ژرفی با بخاری داشته و حتی به بسبب او از موقعیت خود در نیشاپوری دست کشیده، چنین او را نقد می‌کند؟ ابن کثیر پس از نقل آن با «قیل» یاد آور شده، که برخی گفته‌اند مقصود وی، امام بخاری است، می‌افزاید: «به ظاهر مقصود وی علی بن مدینی است، زیرا وی در صحت اصل حدیث قایل به این شرط است؛ ولی بخاری قایل به این شرط در اصل صحت نیست، بلکه در کتاب صحیح خود به آن پایبند بوده است.»^۲

البته بخش اخیر سخن ابن کثیر درست نیست، زیرا، به گفته‌ی ابن

۱- مختصر تاریخ دمشق جلد بیست و چهارم، صفحه ۲۸۸، تاریخ الاسلام صفحه ۱۸۵، تاریخ بغداد جلد سوم، صفحه ۱۰۲

۲- الباعث الحثیث صفحه ۴۹

برخی از دیدگاه‌های

امام مسلم در باره‌ی حدیث مُعْنَن

امام مسلم در بحث حدیث معنعن نقدهای تندی بر کسانی وارد می‌کند که معتقدند دو فرد معاصر که یکی از دیگری حدیث روایت می‌کند، لازم است همدیگر را دیده باشند و با هم ملاقات کرده باشند عموم شارحان مسلم قایل‌اند که نقد‌های مسلم متوجه امام بخاری است^۱ زیرا امام بخاری به این دیدگاه قایل بوده، و مسلم بر خلاف او قایل به چنین شرطی برای پذیرفتن حدیث نبوده است؛ در این باره تردیدی وجود ندارد که در بین حدیث‌شناسان دو نظریه‌ی بالا وجود داشته است، یعنی برخی قایل بوده‌اند که برای صحت حدیثی که دو فرد معاصر از هم روایت می‌کنند، دیدن و ملاقات آنان با یک دیگر شرط است؛ نظر اغلب محدثان بر آن است که حدیث مُعْنَن معتبر است. ابن عبدالبر در این باره مدعی اجماع شده است. این در صورتی است که در روایان آن سه شرط وجود داشته باشد:

۱- عدالت، ۲- دیدار، ۳- اهل تدلیس نبودن برخی دیگر مثل امام

مسلم چنین شرطی را لازم نمی‌دانسته‌اند.

۱- الباعث الحثیث شرح اختصار علوم الحدیث، صفحه ۴۹

حجر، بخاری در اصل صحت قایل به این شرط است و به همین دلیل در تاریخ خود، بسیاری از احادیث رامعلول (مخدوش) نشان داده است.^۱ ولی بعید نیست که نقد های امام مسلم متوجه علی بن مدینی باشد. این امکان را نیز نباید منتفی دانست که مسلم نقد های خود را قبل از ورود بخاری به نیشاپوری بر دیدگاه او وارد کرده باشد، زیرا امام بخاری به سال ۲۵۰ هـ وارد نیشاپوری شده است. قبلاً گفتیم که امام مسلم پانزده سال صرف تألیف و تدوین کتاب خود کرده است. از سخنان کسانی مثل عراقی و حاجی خلیفه چنین برمی آید که مسلم در سال ۲۵۰ هـ از تدوین المسند الصحیح فراغت یافته است؛ به این معنی که حدود سال ۲۳۵ هـ تدوین آن را آغاز کرده است.^۲

اگر این احتمال را بپذیریم شاید بتوانیم دیدگاهی را که می گویند نقد های امام مسلم متوجه بخاری است بپذیریم.

مقایسه ی بخاری و مسلم

برخی کوشیده اند دو کتاب بخاری و مسلم را با هم مقایسه کنند و یکی را بر دیگری ترجیح دهند از ابوالعباس بن سعید پرسیدند که بخاری داناتر است یا مسلم؟ پاسخ داد: «محمد بن اسماعیل (بخاری) و مسلم هر دو عالم بودند.... گاه محمد بن اسماعیل (بخاری) در باره ی راویان اهل شام دچار اشتباه می شود، زیرا از نوشته های شامیان استفاده کرده است؛ گاه یک جا از یک راوی به کنیه اش یاد می کند و در جای دیگر به نامش؛ برای دیگران این توهم پدید می آید که آن ها دو نفرند؛ ولی مسلم کمتر دچار چنین اشتباهاتی می شود.» حافظ ابوعلی نیشاپوری نیز گفته است: «در آسمان در باب علوم حدیث، کتابی صحیح تر از کتاب مسلم وجود ندارد.» از ابن حزم ظاهری نیز نقل است که وی کتاب مسلم را بر کتاب بخاری ترجیح می داد.^۱

آنچه مسلم است این که صحیح بخاری مزایایی دارد که در مسلم دیده نمی شود؛ از جمله استنباط های فقهی امام بخاری است که در عنوان بندی باب ها ذکر کرده است. احادیث و رجال موجود در بخاری که نقد شده اند

۱- فتح الملهم، جلد اول صفحه ۲۶۹

۱- النکت علی کتاب ابن الصلاح، صفحه ۵۹۵

۲- عراقی، التقید و الايضاح صفحه ۴۱، حاجی خلیفه، كشف الظنون جلد اول، صفحه ۵۵۵ به نقل از الامام مسلم بن الحجاج صفحه ۵۰۱

بسیار کمتر از احادیث و رجال نقد شده‌ی مسلم هستند.

گذشته از این، بخاری از نظر علمی بر مسلم بسیار برتری داشته است و مسلم شاگرد او محسوب می شده است. از ابوالحسن دارقطنی نقل است که گفته: «اگر بخاری نمی بود مسلم به جایی نمی رسید.»

دارقطنی از این هم فراتر رفته و کتاب مسلم را مستخرجی - بر کتاب بخاری دانسته که مقدار حدیث بر آن افزوده است.^۱

با وجود این، صحیح مسلم نیز مزایایی دارد که در بخاری دیده نمی شود؛ از همه مهم تر این که مسلم احادیث هر موضوع را در یک جا گرد آورده است. از این رو، دسترسی به احادیث مورد نظر در مسلم بسیار آسان تر از بخاری است گاه بخاری برای استنباط حکمی فقهی حدیث را در جایی ذکر می کند که اصلاً تصورش نمی رود. به این سبب، برخی کسان به اشتباه وجود برخی از احادیث را - که در بخاری نقل شده اند منتفی دانسته اند. ترتیب دقیقی که مسلم برای احادیث هر موضوعی درپیش گرفته از بروز چنین اشتباهاتی جلوگیری می کند. مع الوصف امام مسلم برای مجموعه احادیث عناوین موضوعات مختلف ذکر نکرده است؛ عناوینی که در چاپ های کنونی مسلم وجود دارند، امام نووی آن ها را نهاده است. برخی دیگر از شارحان مسلم نیز عناوینی برای هر مجموعه حدیث یک موضوع ذکر کرده اند ولی عنوان بندی های نووی از همه رساتر و جامع تر است.^۲

وفات امام مسلم رحمه الله

سرانجام امام مسلم بن حجاج نیشاپوری بعد از یک عمر تلاش و کوشش و کار علمی در سال ۲۶۱ هـ ق در سن پنجاه و هفت سالگی در نصر آباد که از توابع نیشاپور است، دار فانی را وداع گفت و در همان جا دفن گردید، روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

طوری که امام نووی رحمه الله تعالی در کتاب خویش (صحیح مسلم بشرح النووی) در این راستا چنین می نگارد: «امام مسلم رحمه الله ابو الحجاج قیشری نیشاپوری، امام اهل سنت و جماعت در سال ۲۶۱ هـ وفات نموده است.

امام الحاکم ابوعبدالله، عمر امام مسلم رحمه الله تعالی علیه را در هنگام وفات (۵۵) ساله خوانده است، الحاکم ابو عبدالله در کتاب خویش (المزکین) می نگارد که از ابو عبدالله بن الاخرم الحافظ رحمه الله شنیده ام که می گفت: امام مسلم رحمه الله در شام روز یکشنبه وفات نموده، و مسلماً در روز دوشنبه ماه رجب سال ۲۶۱ هـ ق در حالی که ۵۵ سال عمر داشت به لقای الله پیوست.

۲- فتح الملهم جلد اول صفحه ۲۷۲

۳- ترجمه فارسی مختصر صحیح مسلم جلد اول صفحه ۷۶

حافظ زکی الدین در مورد وفات امام مسلم رحمه الله علیه نیز این گونه می نگارد: «با این که امام مسلم با بی مهری هایی روبه رو شد، ولی مدام در محافل علمی حضور می یافت و به مباحثه و گفت و گو می پرداخت. گفته می شود روزی در جلسه ای حضور یافت. در آن جلسه در مورد حدیثی صحبت شد. مسلم از آن حدیث آگاهی نداشت. بی درنگ به خانه اش بازگشت و به جستجو آن حدیث پرداخت، از قضا زنبیلی خرما برایش آوردند و کنارش گذاشتند. امام مسلم ضمن این که دنبال حدیث می گشت کم کم خرما بر می داشت و می خورد، سر انجام صبح شد و خرماها تمام شدند و او نیز حدیث را پیدا کرد. می گویند همان خرماها سبب مرگ امام مسلم شدند، به هر صورت امام مسلم شامگاه روز یکشنبه سال ۲۶۱ هـ در گذشت. روز دو شنبه ۲۴ یا ۲۵ ماه رجب بود که او را به نصرآباد واقع در حومه ی نیشاپور بردن و به خاک سپردند.^۱

۱- ترجمه فارسی مختصر صحیح مسلم جلد اول صفحه ۷۱ صیانة صحیح مسلم صفحه ۶۴، تهذیب التهذیب جلد اول صفحه ۱۱۵، تاریخ بغداد، جلد سیزدهم، صفحه ۱۰۳ شماره ۷۰۸۹ و فیات الاعیان جلد نهم صفحه ۱۹۵

فصل سوم

زندگی نامه مختصر

امام ابو داود سجستانی رحمه الله

در مباحث قبلی پیرامون سیرت و کارنامه های دو تن از امامان بزرگ و عالی قدر علم حدیث که از جمله مؤلفان کتب سته و یا صحاح سته می باشند، مقداری صحبت نمودیم، زیرا اولین مرتبه و اعلا ترین درجه حدیث صحیح، احادیثی است که بخاری و مسلم هر دو بر روایت آن ها اتفاق دارند که در اصطلاح به آن ها [متفق علیه] گفته می شود با وجود اینکه کتب زیادی با اسلوب مختلف پا به عرصه وجود نهاد، لیکن شش کتاب شهرت و قبولیتی جاودانه یافتند و به برکت این شش کتاب بود که مرحله سوم، از مراحل تدوین حدیث اهمیت و برجستگی بیشتری یافته که صحیح بخاری در مرتبه اول، صحیح مسلم در مرتبه دوم، سنن ابوداود در مرحله سوم و سنن ترمذی و نسایی و ابن ماجه به ترتیب در مراحل چهارم و پنجم و ششم قرار دارند، کتاب های این شش محدث بزرگ عالم اسلام معروف به صحاح سته (شش کتاب صحیح) می باشد.

از آنجایی که حدیث و سنت پیغمبر گرامی اسلام دومین رکن و دومین سند و حجت در دین اسلام است و حدیث متفق علیه امام بخاری و امام مسلم در اعلا درجه صحت بعد از قرآن کریم، صحیح‌ترین سند دینی محسوب می‌گردد، روی این ملحوظ با در نظر داشت ترتیب بعد از ذکر آن دو امام عالی‌قدر نوبت سوم را به امام ابوداود و سنن وی تخصیص می‌دهیم، زیرا سنن ابو داود در میان کتب صحاح از یک موقعیت ممتازی برخوردار بوده و پس از صحیحین (بخاری و مسلم) معتبرترین کتاب حدیث به شمار می‌آید. اینک جهت معلومات مزید خوانندگان محترم پای ذکر خیر و بیوگرافی مختصر امام جلیل‌القدر ابوداود سجستانی می‌نشینیم:

امام ابو داود سجستانی

کنیه‌اش ابوداود، نامش سلیمان بن الاشعث بن اسحاق بن بشر بن شداد بن عمرو الازدی السجستانی، و گفته شده سلیمان بن الأشعث ابن شداد بن عمرو^۱، به قبیله «الازدی» که قبیله معروفی در یمن است منسوب بوده، مع هذا سجستانی که به سجستان منسوب است علما در تعیین این موضوع اختلاف نظر دارند، ولی ابن خلکان می‌نگارد: سجستانی بکسر السین المهمله و الجیم و سکون سین دوم و فتح تا... منسوب به سجستان اقلیم مشهور است.

سمعانی می‌گوید: سجستانی منسوب به سجستان است و آن یکی از اقالیم و نواحی مشهور کابل^۲ (افغانستان) می‌باشد؛ تاج الدین السبکی می‌گوید: سجستان اقلیمیست معروف هم‌مرز با بلاد هندوستان^۳ و شیخ عبدالعزیز محدث دهلوی گفته است: سجستان از جمله مشهورترین شهرها مابین سند و هرات و نزدیک قندهار که اکنون در قلمرو افغانستان می‌باشد.^۴

امام ابوداود در سال ۲۰۲ هجری تولد یافته اگر چه در مورد رحلات و سفر موصوف در رابطه با فراگیری علم حدیث معلوماتی کافی در دست

۱ - تذهیب الکمال، و فیات الأعیان جلد اول صفحه ۱۳۸ تذکرة الحفاظ جلد دوم صفحه ۱۷۰ بحواله سنن ابی داؤد جلد

اول صفحه ۱۶

۲ - کتاب الاساب صفحه ۲۹۲

۳ - طبقات الشافعية الكبرى جلد دوم صفحه ۲۹۳

۴ - بستان المحدثین صفحه ۱۰۷ بحواله سنن ابی داؤد جلد اول صفحه ۱۶

نیست، با وجود این هم چون دامنه فراگیری علم حدیث در آن زمان گسترش خود را داشت و موصوف پس از تحصیل و کسب علوم در محل سکونتش جهت طلب تحقیق علم حدیث و تکمیل دراسات عالی به کشور و شهرهای: عراق، خراسان، حجاز، شام، مصر، رحل سفر بست که سرانجام در حدود پنج صد هزار حدیث را به رشته تحریر در آورده و از آن جمله چهار هزار و هشتصد آن را برگزیده^۱ و کتاب خود را به نام [سنن ابوداود] تدوین و غرض ملاحظه شد به حضور امام احمد بن حنبل تقدیم داشت که این کتاب مورد تأیید و تحسین امام قرار گرفت.

امام ابوداود در مورد تدوین سنن خود چنین می‌گوید: بعد از آنکه پنج صد هزار حدیث پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد رسول الله را نوشتم از میان آن‌ها چهار هزار و هشتصد حدیث را برگزیدم، که شامل احادیث صحیح و شبه صحیح و قریب به صحیح بود، اما در هر حدیثی که ضعفی را مشاهده می‌کردم، آن را بیان می‌داشتم^۲ و از جمیع آن‌ها چهار حدیث را برای هر مسلمان پسندیده و کافی دانستم که آن‌ها عبارتند از:

۱- «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ». یعنی: (یقیناً دار و مدار اعمال مربوط به نیت است).

۲- «مَنْ حَسَّنَ إِسْلَامَ الْمَرْءِ تَرَكُهُ مَا لَا يَعْينُهُ» یعنی: از خوبی‌های اسلام مرد مسلمان آن است که کار بیهوده را انجام ندهد.

۳- «لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَرْضَى لِأَخِيهِ مَا يَرْضَاهُ لِنَفْسِهِ» یعنی: انسان مؤمن، مؤمن کامل شده نمی‌تواند تا وقتی که پسندد برای برادر مؤمن خود آنچه را که برای خود می‌پسندد.

۴- «الْحَلَالُ بَيْنَ وَالْحَرَامِ بَيْنٌ» یعنی: موارد حلال و حرام روشن و واضح است.^۳

۱- تذکرة الحفاظ، ذهبی جلد دوم صفحه ۵۹۱-۵۹۳ و البداية و النهاية جلد یازدهم صفحه ۵۸-۵۹

۲- کشف الظنون جلد دوم بحواله تاریخ حدیث و ضبط و ثبت احادیث صفحه ۱۰۱

۳- آشنایی با راویان و اصحاب حدیث صفحه ۲۷۳

مقام و منزلت امام

امام ابوداود سجستانی از دی یک عالم جلیل القدر، متقی و پرهیزگار و با خدا و در بین علمای وقت از جایگاه شامخ و خاصی برخوردار بوده است:

امام نووی در مورد ایشان چنین می‌فرماید: «علما متفقاً بر علمیت ابوداود سجستانی، ذکاوت و قوه حافظه، استعداد خارق العاده و فهم علمی او بخصوص علم حدیث اتفاق نظر دارند»^۱.

حافظ موسی بن هارون در مورد امام ابوداود چنین ابراز نظر می‌نماید: «ابوداود در دنیا بخاطر حدیث و در آخرت بخاطر بهشت خلق گردیده است و من هیچ کسی را نسبت به او افضل تر ندیدم»^۲. موصوف در علم حدیث به درجه اکمل رسیده بود.

حاکم نیشاپوری در این مورد چنین می‌گوید: «ابوداود بلا منازعه اهل حدیث در عصر و زمانه خود بود»^۳.

۱ - طبقات الشافعية جلد دوم صفحه ۲۹۵، تهذیب التهذیب جلد چهارم صفحه ۱۷۲

۲ - تهذیب التهذیب صفحه ۱۷۲۴

۳ - تهذیب الاسماء و اللغات جلد دوم صفحه ۲۲۵

ابراهیم الحربی گفته است: «هنگامی که ابوداود در مورد تصنیف علم حدیث کمر همت بست، حدیث برایش چنان نرم شد که آهن برای حضرت سیدنا داود نرم شده بود».

امام ابو سلیمان الخطابی متوفی سنه (۳۲۸) در کتاب خود (معالم السنن) گفته است: «بدانید! رحمت خدا بر شما باد. که کتاب سنن ابوداود، کتابی است که نظیر ندارد و الی کنون هیچ کتابی، مانند این کتاب در امور دین تصنیف نگردیده است، و همچنان این کتاب مورد قبول تمام مردم قرار گرفته است».

ابو بکر الخلال گفته است: «ابوداود سلیمان بن الاشعث امام پیشتاز و مقتدا و پیشوای زمانه خود بوده، و در عصر و زمانه خودش در قسمت تخریح علوم و بصیرت و علم حدیث، زهد و تقوی نظیری نداشت».

حافظ احمد الهروی می گوید: «ابوداود یکی از حفاظ مشهور اسلام در مورد حدیث حضرت پیغمبر گرامی اسلام و عالم جید درباره علم، علل و استاد حدیث به درجه اعلی، عفت، صلاح، تقوی قرار داشته و افزون بر آن یکی از شهسواران ماهر علم حدیث در عصر و زمانه خود بلا منازعه بود».

شرح کتاب سنن ابوداود

- ۱- معالم السنن: از ابی سلیمان حمد بن محمد بن ابراهیم الخطابی لمتوفی سال ۳۸۸ هجری و ۹۸۸ میلادی.
- ۲- العُدُ المورود فی حواشی سنن ابی داود: تألیف عبدالعظیم المنذری لمتوفی سال ۶۵۶ هجری و ۱۲۵۸ میلادی.
- ۳- «شرح» محمود بن أحمد العینی، متوفی سنه ۱۸۵۵/ ۱۴۵۱ م.
- ۴- «شرح» تألیف عمر بن رسلان بن نصر البلقینی، متوفی سنه ۸۰۵ هجری قمری و ۱۴۰۲ م.
- ۵- «شرح» تألیف لأحمد بن حسین بن أرسلان الرملی ، متوفی سنه ۸۴۴ هجری قمری و ۱۴۴۰ م.
- ۶- مرقاه إلی سنن ابی داود: تألیف جلال الدین سیوطی متوفی سال ۹۱۱ هجری و ۱۵۰۵ میلادی.
- ۷- فتح الودود علی سنن ابی داود: تألیف ابی الحسن محمد عبدالهادی السنندی، متوفی سال ۱۱۳۸ هجری و ۱۷۲۶ میلادی.

۱ - سنن ابی داود جلد اول صفحه ۲۳

۲ - سنن ابی داود جلد اول صفحه ۲۴

۱ - المنتظم جلد پنجم صفحه ۵۷ و تهذیب التهذیب جلد چهارم صفحه ۱۷۲

۸- حاشیه: «عون الودود» تألیف محمد بن عبدالله بنجابی الحزاروی، لکنو ۱۳۱۸ هجری قمری.

۹- تعلیقات المحمود: تألیف فخرالحسین کنجوھی، کوانبور متوفی سال ۱۹۰۵ میلادی.

۱۰- عون المعبود: تألیف محمد اشرف امیر عظیم آبادی، و محمد شمس الحق عظیم آبادی، دهلی ۱۳۲۲ هجری قمری.

۱۱- وکتب علیه مولوی وحید الزمان حاشیه باللغه الهندوستانية، لاهور ۱۸۸۲ م

۱۲- غایة المقصود فی حل سنن أبی داؤد: تألیف محمد شمس الحق عظیم آبادی الهند. «دون تاریخ»

استادان امام رحمه الله

استادان امام ابو داود نهایت زیاد بوده از جمله صرف چند تنی از آنان را یادآور می‌شویم مانند: ابراهیم بن بشار الرمادی، و ابراهیم بن الحسن المصیصی، ابراهیم بن حمزه الرملی، ابو ثور ابراهیم بن خالد الکلبی، ابراهیم بن زیاد سیلان، ابراهیم بن سعید الجوهری، ابراهیم بن العلاء الزبیدی، ابراهیم ابی معاویه محمد بن خازم الضریر، ابراهیم بن محمد التیمی القاضی، ابراهیم مخلد الطالقانی، ابراهیم بن مروان بن محمد الطاطری، ابراهیم بن المستمر العروقی، ابراهیم بن مهدی المصیصی، ابراهیم بن موسی الرازی، ابراهیم بن یعقوب الجوزجانی، أحمد بن ابراهیم الموصلی، احمد بن ابراهیم الدورقی، احمد بن سعید الهمدانی، احمد بن أبی شعیب الحرانی، احمد بن صالح المضری، احمد بن عبدالله بن یونس الیربوعی، ابوالطاهر احمد بن عمرو بن السرح، و احمد بن منیع البغوی، اسحاق بن ابراهیم الفرادیسی، اسحاق بن راهویة، اسماعیل بن بشر بن منصور السلیمی، ایوب بن محمد الوزان، عبدالله بن جعفر البرمکی، عبدالله بن سعید الأشج، یحیی بن اسماعیل الواسطی، یحیی بن ایوب المقابری، یحیی بن حبیب بن عربی، یحیی بن حکیم المقوم، ابوسلمة یحیی بن خلف الباهلی، الجوباری، یحیی بن الفضل الخرقی البصری، یحیی بن الفضل السجستانی، یحیی بن محمد بن السکن البزار، یحیی بن معین وعنه احمد بن حنبل ... رحمهم الله.

شاگردان امام رحمه الله

هكذا شاگردانی که امام تقدیم جامعه اسلامی نموده بدون حصر می‌باشد از جمله: الترمذی، ابراهیم بن حمدان بن ابراهیم بن یونس العاقولی، ابو الطیب احمد بن ابراهیم بن عبدالرحمن ابن الاثنانی البغدادی، ابو حامد احمد بن جعفر الاشعری الاصبهانی، ابو عمرو احمد بن علی بن الحسن البصری، احمد بن محمد بن یاسین الهروی، احمد بن محمد بن هارون الخلال الحنبلی، احمد بن المعلى بن یزید الدمشقی، ابو عیسی اسحاق بن موسی بن سعید الرملی، ابوبکر محمد بن بکر بن عبدالرزاق بن داسه التمار احمد رواه «السنن» و ابوالحسین محمد بن جعفر بن محمد بن الحسن بن المستفاض الفریابی، ابوبکر محمد بن خلف بن المرزبان، ابوالعباس محمد بن رجاء البصری، ابو سالم محمد بن سعید الأدمی، ابوبکر محمد بن عبدالعزیز بن محمد بن الفضل الهاشمی المکی، ابو اسامه محد بن عبدالملک بن یزید الرواس روی عنه «السنن» وفاته منه مواضع، ابو عبید محمد بن علی بن عثمان الأجرى الحافظ له عنه مسائل مفیده، محمد بن مخلد بن حفص الدورى، محمد بن المنذر الهروی شکر، محمد بن یحیی بن مرداس، ابوبکر محمد بن یحیی الصولی، ابو عوانه، یعقوب بن اسحاق الإسفرايينی الحافظ. رحمهم الله^۱.

وفات امام رحمه الله تعالى عليه

بالآخره امام ابو داود سجستانی در چهاردهم و یا «پانزدهم» شانزدهم شوال سال ۲۷۵ هجری دنیای فانی را وداع گفته و به رفیق اعلی پیوسته و در جوار مرقد امام سفیان الثوری دفن گردیده است. روحش شاد و یادش گرامی باشد^۲.

۱ - سنن ابی داؤد جلد اول صفحه ۲۰

۲ - سنن ابی داؤد جلد اول صفحه ۳۰

فصل چهارم زندگی نامه مختصر امام ترمذی

ناگفته پیداست که اطاعت و فرمان برداری از پیامبر و اتباع از احادیث آن جناب صلی الله علیه وسلم، در حقیقت اطاعت و فرمان برداری از ذات اقدس الهی و اتباع از قرآن است. زیر احادیث پیامبر بعد از قرآن کریم بزرگترین مشعل فروزان و منبع برنامه زندگی مسلمانان به شمار می‌رود.

با توجه به اینکه اکثر احکام شریعت یا مستقیماً توسط پیامبر بیان شده و یا بعد از ذکر اجمالی آن در قرآن کریم، به طور مثال قرآن کریم می‌فرماید: {اقیموا الصلاة} نماز بخوانید، مگر تعداد رکعات که نماز صبح، ظهر، عصر، مغرب (شام) و عشاء (خفتن) چند رکعت است و کیفیت ادای آن چگونه است و چطور باید ادا شود در قرآن کریم از آن تذکر بعمل نرفته است، بلکه بیان آن‌ها به وسیله احادیث پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد مصطفی که شارح و بیانگر آن است انجام پذیر می‌باشد. همچنان همین احادیث است که جزئیات مربوط به روزه، زکات، حج، نکاح و طلاق و دیگر امور حیات

بشر را تشریح و بیان می‌دارد.

بدین منظور خواست خداوند جل جلاله بود که از جمله ادیان سماوی، دین مقدس اسلام که دین جاویدان و سرمدی است بر صفحات ایام الی قیام قیامت ثابت و استوار بماند، احادیث نبوی که یکی از ارکان این دین فرخنده محسوب می‌گردد، از تغییر و تحریف مصئون باشد. چه در عصر پیامبرگرمی و چه در عصر اصحاب، تابعین و تبع تابعین. از این جهت است که جماعات زیادی از علمای امت خود را مسئول حفظ و حراست آن دانسته با کمال صداقت و راستی، اخلاص و خدا ترسی در مورد جمع‌آوری، حفظ آن در سینه، تسجیل و تدوین آن در صفحات کاغذ توأم با تحقیق و پژوهش پرداختند که اینک پای معرفی امام ترمذی که یکی از مؤلفین صحاح سته است می‌نشینیم:

بیوگرافی مختصر امام ترمذی رحمه الله:

ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره بن موسی ترمذی^۱ که منسوب به ترمذ است. علما در مورد تعیین مکان آن در خود کلمه ترمذ اختلاف نظر دارند، الترمذی بکسر التاء والمیم و بضمهما و بفتح التاء و کسر المیم مع الذال المعجمة به شهر قدیمی که در جوار جیحون نهر بلخ قرار دارد، نسبت داده اند.^۲ حضرت مولانا شاه عبدالعزیز محدث دهلوی در بستان المحدثین فرموده که در لفظ ماوراء النهر مراد می باشد. و نیز فرمودند که ترمذی شاگرد رشید امام بخاری است و روش او را آموخته و از امام مسلم

۱ - تحفة الاحوذی جلد اول صفحه ۱۹ تذکرة الحفاظ جلد دوم صفحه ۶۳۴ و ۶۳۵ و البداية و النهاية جلد یازدهم صفحه ۷۱

۲ - معارف السنن شرح جامع الترمذی جلد اول صفحه ۱۴

و ابوداؤد، شیوخ ایشان نیز روایت دارد، و ترمذی را در حفظ مثل داند و او را خلیفه ی امام بخاری گفته اند. و در تورع و زهد و خوف به حدی شهرت داشت که فوق آن متصور نیست به خوف الهی سالها گریه و زاری کرد و نا بینا شد. والله اعلم بالصواب!

بعضی‌ها آن را به فتح تا و کسر میم و کسر هر دو و ضم هر دو دانسته و ابن خلکان از اسناب المعانی در ترجمه ابی جعفر محمد ترمذی حکایت می‌کند، ترمذ شهری است که بر ساحل بحر جیحون موقعیت دارد و آن شهری از شهرهای ماوراء النهر می‌باشد.

امام ترمذی از آن دیار بوده و در سال ۲۰۹ دیده به جهان گشود؛ بعد از اینکه علوم ابتدایی و متداوله را در محل بود و باش از استادان گرمی‌اش آموخت، سپس جهت فراگیری علم حدیث به مناطق دور و نزدیک رخت سفر بست و بعد از اتمام درس به تدریس حدیث پرداخت.

این محدث نامور و کم‌نظیر یکی از حفاظ مشهور وقت و زمان خود بود، بر علاوه از علم حدیث در فقه معلومات و دانایی وسیع داشت، حدیث را از امامان عصر خود فرا گرفته و با مشایخ صدر اول مانند: قتیبه بن محمود بن غیلان، محمد بن بشار، احمد بن متسع، محمد بن المثنی، سفیان بن وکیع و امام محمد بن اسماعیل بخاری و امثالهم رحمهم الله ملاقات کرده است.^۳

چرا سنن ترمذی به (الجامع الصحیح) معروف است؟

سنن ترمذی به دلیل این به (الجامع) مشهور است که روایاتش منحصر

۱ - ۲ - جامع الترمذی مع تقریر شیخ الهند صفحه ۷۳

به روایات فقهی نبوده، بلکه جامع احادیث فقهی، اعتقادی، تاریخی و... منحیث یک کتاب جامع و کامل می‌باشد.

منزلت سنن ترمذی

سنن ترمذی در حدود (۵۰۰۰) پنج هزار حدیث را در خود جا داده و در این کتاب مطالبی با ارزش در جهت فقه الحدیث مراعات ترتیب و عدم تکرار به صورت درست درآورده شده است، مذاهب و وجوه استدلال و بیان انواع حدیث از احادیث صحیح حسن و غیره در آن تشریح شده است، در اخیر کتاب جرح و تعدیل احادیث را نیز توضیح کرده، البته در ارتباط به این طرزالعمل خویش فواید مهمی را در آن به کار گرفته است که آن را اهل دانش و بینش درک کرده می‌توانند.

ترمذی خود درباره اهمیت کتابش گفته است: «پس از تألیف، آن را بر علمای حجاز، خراسان و عراق پیش نمودم تا در باره آن ابراز نظر نمایند، علمای آن دیار به اتفاق آراء آن را تأیید و مورد قبول خویش قرار دادند»^۱.

بار دیگر در باره اهمیت آن گفته است: «کسی که این کتاب را درخانه‌اش داشته باشد، مانند آنست که پیامبری درخانه او در حال تکلم و سخن گفتن است، در صورتی که مورد استفاده و مطالعه قرار بگیرد»^۲.

از امتیازات دیگر این کتاب اینست که پس از ذکر هر حدیثی به بیان نوع آن حدیث پرداخته، صحت و ضعف آن را برای خواننده بیان کرده و

۱- ۲- الحدیث و المحدثون صفحه ۴۱۵

معروف است که وی نخستین کسی است که اصطلاح (حسن) را به عنوان نوع جدید از حدیث ابداع نموده است و قبل از او حدیث فقط به صحیح و ضعیف تقسیم می‌گردید.

شروحات سنن ترمذی

علماء و دانشمندان بر کتاب سنن ترمذی شرح‌هایی نوشته اند که همه بدین امر معترف هستند که، امام ترمذی یک شخصیت عالم، دانشمند فاضل، مربی دلسوز و با احساس بوده در رابطه با جمع، تدوین و تدریس علم حدیث از هیچ نوع سعی و تلاش دریغ نورزیده؛ چنانچه در این راستا علمای آن عصر و زمان در مورد شاهکارهای آن امام عالیقدر ابراز نظر نموده‌اند و آن را یک عالم متقی با خدا و با داشتن علم و پشت کار توصیف نموده‌اند. عالمان متبحر شروحاتی را نوشته اند، عبارت اند از:

۱- عارضه الأحوذی فی شرح صحیح الترمذی، تألیف ابوبکر محمد بن عبدالله معروف به ابن العربی مالکی متوفی سال ۵۴۳.

۲- العرف الشذی علی جامع الترمذی: تألیف سراج الدین بن عمر رسلان بلقینی متوفی سال ۸۰۵.

۳- قوت المغتذی علی جامع الترمذی: تألیف جلال الدین سیوطی متوفی سال ۹۱۱.

۴- تحفه الأحوذی شرح جامع الترمذی: تألیف ابوالعلا محمد بن عبدالرحمن مبارکپور متوفی سال ۱۳۵۳.

تألیفات امام ترمذی

امام ترمذی تألیفات و تصانیف زیادی در علم حدیث دارد، و مهمترین آن‌ها همین کتاب (سنن ترمذی) بوده و یکی دیگر از تألیفات مهم او در رابطه با احادیث کتاب «العلل» است که آن را در سمرقند تألیف نموده است؛ علاوه بر آن «الشمالیة المحمدیة، التاریخ، الزهد، الاسماء والکنی» از جمله تألیفات آن امام عالی‌قدر می‌باشد.

ذکاوت و قدرت حافظه امام ترمذی

امام حافظ محمد بن عیسی ترمذی یک شخص متقی و پرهیزگار، زیرک، ذکی، تیزهوش و از نخبگان عصر خود بود، خداوند قدوس ولایزال برای وی یک ملکه خاصی را عطاء نموده بود، چنانچه یک واقعه را طور نمونه از خودش حکایت می‌نماییم:

«دو جز از احادیث را از یک استاد حدیث نوشته بودم، ناگهان در سفری که به طرف مکه مکرمه داشتیم با ایشان ملاقی و در خدمت‌شان قرار گرفتیم؛ یاداشتی را که خیال می‌کردم دو جز را در آن نوشته‌ام بیرون آوردم و به استاد عرضه نموده و گفتم: ای استاد! لطفاً این احادیث را برایم بخوانید و من گوش می‌دهم، وقتی که استاد خواندن احادیث را آغاز نمود، فوراً من به دفترچه‌ام مراجعه کردم معلوم شد که آن دو جز در منزل بجا مانده است و من (بپاس احترام استاد) به دفترچه سفید نظر دوخته بودم. هنگامی که استاد این صحنه را مشاهده کرد، به شدت عصبانی شده گفت: از من شرم نمی‌کنی؟ ناچار موضوع را برایش قصه و خدمتش عرض نمودم که استاد نگران نباشید، هر آن چه را گفته‌اید، فوراً حفظ کردم و نگذاشتم زحمت

خواندن شما بزرگوار به هدر برود.

استاد گفت: بگو ببینم چه حفظ کرده اید؟ وقتیکه آن احادیث را مرتب برای‌شان خواندم بیشتر عصبانی شده و گفت: تو قبل از اینکه به من بررسی جزوه‌های این حدیث را حفظ کرده بودی؟

من خدمت ایشان عرض نمودم شما مجموعه احادیث دیگری را که در آن جزوه نباشد برایم بخوانید، سر انجام استاد یک مجموعه احادیث دیگر را برایم خوانده و فرمود حالا بگو ببینم آیا آن‌ها را حفظ کردی یا خیر؟ وقتی که من این مجموعه از احادیث را به همان طوریکه استاد گفته بود بازگو نمودم، استاد راضی شد و حالت عصبانیت او به حالت مسرت و تحسین مبدل گردید.^۱

توصیف علماء از امام ترمذی

ابن حبان در الثقات پیرامون سیرت امام گفته است: «امام ترمذی از جمله جمع کنندگان و تدوین کنندگان و حافظان و ذاکرین بوده است».

ابو سعد الادریسی گفته: «امام ترمذی یکی از نخبگان و امامان علم حدیث بوده که در علم حدیث به آنان اقتدا صورت می‌گرفت».^۲

استادان امام ترمذی

محمد بن عیسی ترمذی در محضر اساتید بزرگواری به کسب معلومات علم پرداخته است از جمله: امام بخاری، محمد بن اسماعیل، ابو عبدالله،

۱ - معارف السنن شرح جامع الترمذی جلد اول صفحه ۱۵

۲ - معارف السنن شرح جامع الترمذی جلد اول صفحه ۱۶

متولد سال ۱۹۴ متوفی سال ۲۵۶، امام مسلم بن الحجاج القشیری ابو الحسن، متولد سال ۲۰۴ متوفی سال ۲۶۱ هـ ابو داود سلیمان بن الاشعث السجستانی، متولد سال ۲۰۲ متوفی سال ۲۷۵ هـ محمد بن بشار بندار، متولد سال ۱۶۷ متوفی سال ۲۵۲ هـ محمد بن المثنی ابو موسی، متولد سال ۱۶۷ متوفی سال ۲۵۲، زیاد بن یحی الحسانی، متوفی سال ۲۵۴ هـ عباس بن عبدالعظیم العنبری متوفی سال ۲۴۶ هـ ابو سعید الاشج عبدالله بن سعید الکندی متوفی سال ۲۵۷ هـ ابو حفص عمر و بن علی الفلاس، متولد سال ۱۶۰، متوفی سال ۲۴۹ هـ یعقوب بن ابراهیم الدورقی، متولد سال ۱۶۶، متوفی سال ۲۵۲ هـ محمد بن معمر القیسی البحرانی متوفی سال ۲۵۶ هـ نصر بن علی الجهضمی، متوفی سال ۲۵۰ هـ عبدالله بن معاویة الجمحی، متوفی سال ۱۴۳، علی بن حجر المروزی، متوفی سال ۲۴۴، سوید بن نصر بن سوید المروزی، متولد سال ۲۴۰، قتیبة بن سعید الثقفی ابو رجاء، متولد سال ۱۵۰ متوفی سال ۲۴۲، ابو مصعب احمد بن ابی بکر الرهری المدني، متولد سال ۱۵۰ متوفی سال ۲۴۲ محمد بن عبدالملک بن ابی الشوراب، متوفی سال ۲۴۴، ابراهیم بن عبدالله بن حاتم الهروی، متولد سال ۱۷۸ متوفی سال ۲۴، اسماعیل بن موسی الفزاری السدی، متوفی سال ۱۴۵. رحمهم الله تعالی.^۱

شاگردان امام ترمذی

ابو بکر احمد بن اسماعیل بن عامر السمرقندی، ابو حامد احمد بن عبدالله بن داود المروزی التاجر، احمد بن علی المقری، احمد بن یوسف النسفی، ابو الحارث اسد بن حمدویه السفی، الحسین بن الفربری، حماد بن شاکر الوراق، داود بن نصر بن سهیل البزدودی، الربیع بن حیان الباهلی،

۱- معارف السنن شرح جامع الترمذی جلد اول صفحه ۱۴

عبدالله بن نصر بن سهیل البزدوی، عبد بن محمود النسفی، المعروف بالامین، ابوالحسن علی بن عمر بن التقی بن کلثوم السمرقندی الواذری الفضل بن عمار الصرام، ابو العباس محمد بن احمد بن محبوب المحبوی المروزی. (زاویه الجامع)، ابو جعفر محمد بن احمد النسفی، ابو جعفر محمد بن سفیان بن النضر النسفی المعروف بالامین، ابو علی محمد بن محمد بن یحیی القراب الهروی، ابوالفضل محمد بن محمود بن عنبر النسفی، محمد بن مکی بن نوح النسفی، محد بن المنذر بن سعید الهروی (شکر) محمود بن عنبر النسفی. ابوالفضل المسیح بن ابی موسی الکاجری، ابو مطیع مکحول بن الفضل النسفی، مکی بن نوح النسفی المقری نصر بن محمد بن سبرة الشرکئی الهیثم بن کلیب الشاشی. رحمهم الله تعالی.

وفات امام رحمه الله

در اواخر عمر از نعمت بینایی چشم محروم گردیده و در شب دوشنبه سیزدهم رجب سال ۲۷۹ در ترمذ که از شهرهای قدیم ماوراء النهر می‌باشد و در ساحل رود جیحون و شمال بلخ - که در جمهوری تاجکستان واقع است - به عمر (۷۰) سالگی این دنیا فانی را وداع گفته به رفیق علی پیوست «إنا لله و إنا إليه راجعون»^۲.

سمعانی گوید مرگ او در قریه بوغ بود، به سال ۲۷۵ هـ ق نام او را در الأنساب ذیل نسبت بوغی آورده است.^۲

۱- معارف السنن شرح جامع الترمذی جلد اول صفحه ۱۴

۲- لغت نامه دهخدا جلد پنجم صفحه ۶۶۶۹

۲۳۰ نزد امام قتیبه بن سعید محدث خراسان به بغلان که از جمله ولایات شمال شرقی افغانستان به شمار می‌رود سفر و اقامت‌گزین شده است. طوری که امام نسایی خود می‌گوید: «مدت یکسال و دو ماه در نزد قتیبه بن سعید اقامت‌گزین بودم».

سمعانی در کتاب الانساب می‌نویسد: «بغلان شهریست از نواحی بلخ، و گمان برانم که شاید از نواحی تخارستان بوده، و دارای دو ناحیه (علیا و سفلی) می‌باشد که آن‌ها از جمله پاک‌ترین شهرهای خدا قلمداد شده که امام محدث و مشهور در شرق و غرب (قتیبه بن سعید بن جمیل) منسوب بر آن دیار می‌باشد.^۱

امام شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان الذهبی صاحب کتاب «سیر اعلام النبلاء» در صفحه ۱۲۵ جلد چهاردهم این کتاب می‌نگارد: «امام نسایی در سال ۲۳۰ هجری قمری نزد قتیبه رخت سفر بسته و در آنجا اقامت‌گزین شده بودند».^۲

امام نسایی جهت تکمیل دراسات علیا به کشورهای چوچون: عراق، حجاز، مصر، شام، خراسان و جزیره العرب سفر کرده و از محضر اساتید بزرگوار مانند قتیبه بن سعید، اسحاق بن راهویه و هشام بن عمار و... کسب فیض نموده است.

امام نسایی یکی از حفاظ، علمای متبحر و فقهای مشهور عصر و زمانه

۱-۲ - سیر اعلام النبلا جلد چهاردهم صفحه ۱۲۵ و تهذیب الکمال جلد اول صفحه ۳۳۸ و تاریخ الاسلام جلد نهم صفحه ۱۷۱ بحواله کتاب السنن الکبری.

فصل پنجم زندگی نامه مختصر امام نسایی رحمه الله

«کسی که سنن نسایی را مطالعه نماید بی‌اختیار از سلامت کلام و روش نیکویش در نگارش مطلب و تحریر موضوعات به حیرت می‌افتد».
(حاکم نیشابوری)

نامش احمد بن شعیب بن علی بن سنان بن بحر، کنیه‌اش ابو عبدالرحمن خراسانی، ملقب به نسایی در سال ۲۱۵ هـ^۱ در یک خانواده متدین، علم دوست و علم پرور در قریه (نسا) که یکی از شهرهای خراسان قدیم بوده، دیده به جهان گشوده است از این رو او را به نسایی منسوب دانسته و ملقب به نسایی کرده اند.

موصوف بعد از اینکه علوم ابتدایی را در زمان طفولیت و خوردسالی‌اش پانزده سال داشت نزد علمای جید آن دیار در آموخته، بنابر روایتی در سال

خود به حساب رفته، و به گفته بعضی از علما، نظر امام نسایی در شناخت و ارزیابی اسناد، بسا ژرف‌تر و عمیق‌تر از نظر ابوداود و ترمذی بوده و موصوف پیرو مذهب امام شافعی می‌باشد.

قابل تذکر است که امام نسایی با وجود کبر سن، نهایت خوب صورت، زیبا و نورانی بود، حتی یک مرتبه شاگردانش گمان کردند که ابو عبدالرحمن نسایی عصیر و آب خرما را می‌نوشد، از بس که زیبا و دلربا بود.

منزلت سنن نسایی

امام نسایی کتاب جامعی از احادیث نبوی را جمع و تدوین نموده و آن را «السنن الکبری» مسمی و به عنوان ارمغان نوید برای یکی از امراء و فرمان‌روایان «رمله» که یکی از شهرهای کشور فلسطین می‌باشد ارسال کرد، سپس آن امیر از شخص نسایی پرسید که آیا تمام روایات مندرجه این کتاب، احادیث صحیح می‌باشد و یا نه؟ امام نسایی در جواب چنین پاسخ ارایه نمود: «در این کتاب احادیث صحیح، احادیث حسن و احادیث نزدیک به آن‌ها گردآوری شده است».

وقتی که فرمان‌روای رمله این پاسخ را از امام نسایی دریافت نمود، از ایشان چنین تقاضا بعمل آورد: «چقدر بهتر خواهد بود که در یک کتاب جداگانه احادیث صحیح را استخراج و تدوین نمایند».

امام نسایی تقاضای آن را لیبیک گفته و به این مأمول مبادرت ورزیده و بعد از تلخیص «السنن الکبری» و تجرید احادیث صحیح آن را «مجتبی» نامید.

سنن نسایی به اعتبار صحیح بودن اسناد، بلا فاصله پس از صحیحین قرار دارد و اصل کتاب موصوف دارای حجمی به مراتب بزرگ‌تر و احادیث بیشتری بوده که به نام «سنن کبری» نامیده شد، کتابی که هم اکنون به عنوان یک ماده درسی در مدارس و درسگاه‌ها بنام «سنن کبری» تدریس می‌شود، در واقع مختصری از اصل کتابی است که مؤلف آن، خود بنا بر تقاضای یکی از امرای آن وقت، آن را تلخیص کرده است، نام حقیقی این کتاب مختصر «المجتبی من سنن النسائی» یا «سنن مجتبی» می‌باشد.

امام نسایی در انتخاب احادیث صحیح مجتبی، نسبت به بخاری و مسلم شرایط دشوار و سخت‌تر را برگزیده است که به این منظور یکی از کتب صحاح سته (ششگانه) محسوب می‌گردد.

چنانچه سعد بن علی الزنجانی گفته است: «شروطی را که ابو عبدالرحمن در مورد جرح و تعدیل رجال وضع نموده است، دشوارتر از شروط امام بخاری و امام مسلم رحمهما الله تعالی می‌باشد».

سنن نسایی که آن را مجتبی نامیده اند مشتمل بر ۵۷۶۱ حدیث صحیح که برگزیده از تألیف کتاب بزرگتر نسایی بنام (السنن الکبری) مسمی است، می‌باشد.

برخی از محدثین معتقدند که سنن نسایی از لحاظ صحت روایات، ترتیب و تنظیم ابواب فقهی، همانند سنن ابوداود و از جهت اعتبار در مرتبه بعد از آن قرار دارد. به هر حال سنن نسایی را به کثرت تکرار احادیث نیز معروف دانسته و حتی تکرار یک حدیث یعنی (حدیث نیت) را شانزده بار

تذکر داده اند.

سنن نسایی از امتیازات ویژه‌ای برخوردار بوده چنانچه حاکم نیشاپوری گفته است: «کسی که سنن نسایی را مطالعه نماید بی‌اختیار از سلامت کلام و روش نیکویش در نگارش مطلب و تحریر موضوعات به حیرت می‌افتد»، او در ادامه گفتارش چنین فرموده است: «من از علی بن عمر الحافظ بارها شنیدم که می‌گفت از تمام اشخاصی که در این عصر راجع به علوم حدیث مشغولیت دارند، ابو عبدالرحمن بحیث علم‌بردار آنان به‌شمار می‌رود».

مقام و جایگاه امام نسایی رحمه الله

امام نسایی در میان علما و دانشمندان عصر و زمانه خود از خصایص خاصی برخوردار بوده و وحید عصر و زمانه‌اش تلقی می‌گردید، چنانکه مامون المصری الحافظ گفته است: «من با ابو عبدالرحمن به‌طرف طرطوس مسافرت داشتم در آنجا عده زیادی از شیوخ و علمای وقت حضور بهم رسانیده و از حفاظ حدیث عبدالله بن احمد بن حنبل و محمد ابراهیم و... باهم به مشوره پرداختند تا شخصی را که قابلیت پیشوایی و رهبری را داشته باشد به حیث امام و پیشوا تعیین نمایند، بعد از مباحثه و استدلال زیاد همه به اتفاق آراء ابو عبدالرحمن نسایی را قابل امامت در آن زمان دانسته و انتخاب نمودند»^۱.

امام نسایی هنگامی که در راه سفر حج به شهر دمشق رسید، مردم آن دیار را چنان مشاهده کرد که چندان به حضرت علی (کرم الله وجهه) ارادتمندی نداشتند، بناءً امام در صدد تألیف کتابی تحت عنوان «خصایص حضرت علی (کرم الله وجهه) بر آمده و آن را تألیف نمودند تا مردم آن شهر نسبت به حضرت علی (کرم الله وجهه) ارادتمند شوند، بعد از تکمیل کتاب مذکور جهت تدوین کتابی تحت عنوان فضایل صحابه اقدام کردند. حفاظ ابوعلی نیشاپوری گفته است: «امام نسایی در وقت و زمان خود امام حدیث بوده چنانچه برای ما چنین روایت شده است».

ابوالحسن الدارقطنی گفته است: «ابو عبدالرحمن در عصر و زمانه خود از همه اول‌تر در علم و دانش یاد آوری می‌شد».

حافظ ابن طاهر می‌گوید: «از سعد بن علی الزنجانی در مورد شخصی که آن را تأیید کرده بود پرسیده و گفتیم که امام نسایی آن را ضعیف دانسته است، پس برآیم گفت: ای پسرک من! شروطی که امام نسایی در مورد رجال وضع کرده است، دشوارتر از شروط امام بخاری و امام مسلم می‌باشد. دارقطنی می‌گوید: «ابوبکر بن الحداد الشافعی بسیار کثیر الحدیث بود و به‌جز از امام نسایی از کسی دیگر روایت نمی‌کرد و می‌گفت راضی هستیم به حجتی که بین من و الله قرار دارد».

امام ذهبی می‌گوید: «قول ابن یونس صحیح‌ترین اقوال است، زیرا ابن یونس حافظ بیدار بوده و از نسایی روایت کرده و با ایشان معرفت داشته و

۱- تاریخ الاسلام للذهبی جلد نهم صفحه ۱۷۹ بحواله کتاب السنن النسائی تحقیق دکتور عبدالغفار سلیمان البنداری و سید کسروی حسن جلد اول صفحه ۱۹

هیچ کسی در سال ۳۰۰ هجری قمری نسبت به نسایی حافظ‌تر و به علم حدیث، علل و رجال، عالم‌تر نبود».

تألیفات امام نسایی رحمه الله

امام نسایی تألیفاتی دارد که مهمترین آن‌ها عبارت است از «السنن الكبرى» که در آن رساله خصایص حضرت علی کرم الله وجهه نیز شامل می‌باشد، و «عمل اليوم والليلة»، و کتاب دیگر آن که شاگرد وی آن را تلخیص از السنن الكبرى کرده و به «المجتبی» مشهور بوده که در ردیف کتب ششگانه قرار دارد.

استادان امام نسایی رحمه الله

امام نسایی از علما و نخبگان عصر خویش علم را فرا گرفته است، از جمله اسحاق بن راهویه، هشام بن عمار، محمد بن النضر بن مساور، بشر بن معاذ العقدي، بشر بن هلال الصواف تمیم بن المنتصر، عبدالرحمن بن عبيدالله الحلبي، علی بن سعید بن مسروق الكندي، عمار بن خالد الواسطي، عمران بن موسى القزاز، عمرو بن علی الفلاس، محمد بن عبید المحاربي، محمد بن العلاء الهمداني، محمد بن قدامه المصيصي، محمد بن هاشم البعلبكي، الهيثم بن ايوب الطالقاني، يحيى بن درست البصري، يعقوب الدورقي، يوسف بن عيسى الزهري و غيره رحمهم الله تعالى اجمعين.

مشهور ترین اساتید امام

عبارتند از: قتيبة بن سعيد، يحيى بن موسى (۲۳۰هـ) هشام بن عمار شيخ الاسلام الدمشقي (۲۴۵هـ) اسحاق بن راهويه (۲۳۸هـ) علی بن حجر الحافظ الكبير (۲۴۴هـ) وعمرو بن الفلاس الامام الحافظ (۲۴۹هـ) محمد بن

عبدالله بن عمار الموصلي الحافظ الامام شيخ الموصل (۲۴۲هـ) أحمد بن منيع الحافظ الحجّة صاحب المسند (۲۴۴هـ) عثمان بن أبي شيبة الحافظ صاحب المسند والتفسير (۱۳۹هـ) محمود بن غيلان المروزي الحافظ (۲۳۹هـ) سعد بن يعقوب الطالقاني الحافظ الحجّة الجوال (۲۴۴هـ) عيسى بن حماد زغبة الحافظ المصري (۲۴۸هـ) دحيم-عبدالرحمن بن ابراهيم- الحافظ الكبير الفقيه محدث الشام (۲۴۵هـ) ابراهيم بن يوسف عالم بلخ (۲۳۹هـ) هناد السري شيخ الكوفة الكبير الفقيه محدث الشام (۲۴۵هـ) ابراهيم بن يوسف عالم بلخ (۲۳۹هـ) هناد السري شيخ الكوفة (۲۴۳هـ) وابوالطاهر أحمد بن عمر بن عبدالله بن السرح المصري الحافظ الفقيه (۲۵۰هـ) ابوسعيد الأشج محدث الكوفة (۲۵۷هـ) وابو كريب محمد بن العلاء الهمداني الحافظ محدث الكوفة (۲۴۸هـ) محمد بن ابان البلخي (۲۴۴هـ) ابو قدامه السرخسي (۲۴۱هـ) عمر بن عثمان الحمصي الحافظ محدث حمص (۲۵۰هـ) العباس بن عبدالعزيز العنبري البصري الحافظ (۲۴۶هـ) الحافظ الموجود هشام بن عبدالملك اليزني الحمصي محدث حمص (۲۵۱هـ).

شاگردان امام نسایی رحمه الله

امام عالی‌قدر شاگردان زیادی را به جامعه تقدیم نموده است؛ از جمله ابو بشر الدولابی، ابو جعفر الطحاوی، ابو علی النیشابوری، حمزه بن محمد الكناني، ابو جعفر احمد بن محمد بن اسماعيل النحاس النحوی، ابو بكر محمد بن احمد بن الحداد الشافعي، عبدالکریم بن ابی عبدالرحمن السنایی، الحسن بن الخضر الاسیوطی، ابو بكر احمد بن محمد بن السنی، ابو القاسم سليمان بن احمد البطراني محم بن معاويه بن الاحمر الاندلسی، الحسن بن رشيق، محمد بن عبدالله بن حیویه النیسابوری، محمد بن موسی المامونی.

۱- کتاب السنن النسایی تحقیق دکتر عبدالغفار سلیمان البنداری و سید کسروی حسن جلد اول صفحه ۱۹ و ۲۰

ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن ابی العوام السعدی قاضی مصر از احمد بن شعیب النسائی وی از اسحاق بن راهویه روایت می‌کند که محمد بن اعین گفت: «من به ابن مبارک گفتم یقیناً فلانی می‌گوید کسی که گمان نماید که این فرموده الله تبارک و تعالی: «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَأَعْبُدْنِي» را بگوید که مخلوق است پس آن کافر بالله هست، ابن مبارک در جواب گفت صدق، نسائی این قول را روایت نموده است».^۱

وفات امام رحمه الله

امام نسائی در حفظ و روایت احادیث به فوق تخصص نایل گشته و جهت کسب معلومات مزید در مصر سکونت گزید و از آنجا عازم شهر فیض و برکت مکه مکرمه شده و در سال ۳۰۳ هجری قمری در آن دیار داعی اجل را لبیک گفته و به رفیق اعلی پیوست و در بین صفا و مروه دفن گردیده است.^۲ بنا بر روایتی به روز دوشنبه ۱۳ صفر سال ۳۰۲ در فلسطین وفات نموده است. والله اعلم.^۳

ابو سعید ابن یونس در تاریخ خود می‌نویسد که ابو عبدالرحمن نسائی امام متین و استوار بوده و از مصر در ماه ذوالقعدة سال ۳۰۲ خارج شده و در روز دوشنبه ۱۳ صفر در فلسطین وفات یافته است.^۴

فصل ششم

زندگی نامه مختصر

امام ابن ماجه رحمه الله

حافظ کبیر، حجت مفسر ابو عبدالله محمد بن یزید قزوینی ابن ماجه مصنف «السنن»، «التاریخ» و «التفسیر» در سال ۲۰۹ متولد گردید، علوم متداول ابتدایی را در محل بود و باش از علمای عصر و زمان دیار خویش فراگرفته برای تکمیل معلومات مزید به کشورها و شهرهایی چون: بغداد، بصره، کوفه، مکه مکرمه، شام و مصر مسافرت نموده است و بعد از نیل به رتبه فوق و تخصص در احادیث تفسیر و تاریخ تألیفات بسیار مفید و مهمی را ارایه داد که مهم‌ترین و معروف‌ترین آن‌ها سنن ابن ماجه می‌باشد.^۱

سنن ابن ماجه رحمه الله

سنن ابن ماجه مشتمل بر بیش از چهار هزار حدیث می‌باشد که در یک

۱- سنن ابن ماجه تألیف الحافظ ابی عبدالله محمد بن یزید القزوینی جلد اول صفحه ۷ و سیر اعلام النبلاء جلد سیزدهم صفحه ۲۷۷

۲- تذکرة الحفاظ ذهبی جلد دوم صفحه ۶۳۶ البدایة و النهایة ابن کثیر جلد یازدهم صفحه ۵۶

۱- کتاب السنن النسائی تصنیف الامام ابی عبدالرحمن احمد بن شعیب النسائی تحقیق دکتر عبدالغفار سلیمان البنداری و سید کسروی حسن جلد اول صفحه ۲۰۱۹
 ۲- ... التاج السبکی و الصفدی بحواله کتاب السنن النسائی جلد اول صفحه ۲۲.
 ۳- قاله دارقطنی بحواله کتاب السنن النسائی جلد اول صفحه ۲۲
 ۴- تذکرة الحفاظ، ذهبی، ج ۲ ص ۶۳۶ والبدایة و النهایة، ابن کثیر جلد یازدهم صفحه ۵۶ هدیة العارفين و اسماعیل باشا جلد ششم صفحه ۱۸

هزار و پنجاه باب ذکر گردیده است، ابن ماجه گفته است: «این کتاب را جهت ابراز نظر به ابو زرعه الرازی تقدیم نمودم، پس از بازنگری موصوف گفت اگر این کتاب در دسترس مردم قرار گیرد تمام و یا اکثر دانشگاه‌ها تعطیل خواهد شد، (زیرا این کتاب خود استاد آموزنده است) و بعد گفت کاش در آن سی حدیث وجود نمی‌داشت بخاطر ضعف اسناد آن‌ها»^۱.

سنن ابن ماجه در بردارنده (۴۳۴۱) حدیث بوده که در حدود (۳۰۰۰) حدیث آن در پنج کتاب دیگر از کتب ششگانه وارده شده است و بقیه (۱۳۴۱) تعداد حدیث صحیح آن مورد اتفاق محدثین قرار گرفته است.^۲

سنن ابن ماجه با وجود حسن ترتیب نهایت اهتمام و دقت مؤلف آن از همان آغاز مورد توجه و نظریه‌های مختلفی ابراز گردیده است، برخی را عقیده برآنست که مؤطای^۳ امام مالک مقدم بر سنن ابن ماجه و نسبت به آن ارجحیت دارد، وعده‌ای سنن دارمی را راجح‌تر از سنن ابن ماجه دانسته اند، طوری که معروف است نخستین کسی که سنن ابن ماجه را در زمره صحاح سته قرار داد، ابوالفضل محمد بن طاهر مقدسی بود و به گفته شیخ سیوطی ابن کتاب مشتمل بر احادیثی است که افراد متهم به کذب و سرقت آن‌ها را نقل کرده اند و بعضی از این احادیث به گونه‌ای است که جز از ناحیه همین عده افراد، نزد دیگران شناخته شده نیست و از دانشمندان معاصر (شیخ منصور علی نایف در کتاب «التاج الجامع للاصول فی احادیث الرسول»، تنها به جمع‌آوری روایات کتب صحیح (صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابو داود، سنن ترمذی و سنن نسایی) پرداخته، و سنن ابن ماجه

۲-۱- بحوث فی تاریخ السنة المشرقة، ضیاء العمری صفحه ۲۵۴
۲-۲- اصول الحدیث علومه و مصطلحه، محمد عجاج خطیب صفحه ۳۲۷

را در جامع حدیثی خود حذف کرده است، اما این گفتار و رفتارها از اهمیت سنن ابن ماجه نکاسته است.

سنن ابن ماجه از نظر ترتیب، آخرین کتاب از کتب ششگانه محسوب می‌گردد، سنن ابن ماجه نیز به نوبه خود در وسعت و جامعیت رتبه‌ای بلند دارد و مورد قبول عموم فقهای کرام و محدثین عزام قرار گرفته که با ترتیب و تدوین شش کتاب مذکور، فن علم حدیث به نصف النهار خود رسیده و محدثین فقط به کارهایی دست زدند که جوانب این کار را بیش از پیش سترگ‌تر و کامل‌تر می‌ساخت.

شرح سنن ابن ماجه

علماء و دانشمندان به سنن ابن ماجه اهتمام کامل داشته و بالای آن شرح و تألیفات زیادی را در قید قلم آورده اند از جمله:

- ۱- شرح قطعة از علاء الدین مغلطای بن قلیج متوفی سال ۷۶۲.
- ۲- مصباح الزجاجة علی سنن ابن ماجه: از حفاظ جلال الدین سیوطی^۱.
- ۳- شرح الحافظ برهان الدین ابراهیم بن محمد الحلبي سبط ابن العجمی متوفی سال ۸۴۱.^۲
- ۴- الדיباجة علی سنن ابن ماجه: کمال الدین محمد بن موسی الدمیری متوفی سال ۸۰۸.^۳
- ۵- شرح زوائد سراج الدین عمر بن علی بن الملقن الشافعی متوفی سال ۸۰۴.

۲-۱- الحدیث و المحدثون صفحه ۴۲۰

- ۶- کفایة الحاجة فی شرح ابن ماجه (حاشیة السندی) تألیف ابو الحسن بن عبدالهادی السندی متوفی سال ۱۱۳۶ هجری و ۱۷۲۴ میلادی.
- ۷- رفع العجاجة مع ترجمه هندوستانیة تألیف مولوی وحید الزمان طبع قاهره سنه ۱۳۱۳ هجری.
- ۸- (انجاح الحاجة) تألیف عبدالغنی الدهولی طبع دهلی سنه ۱۲۸۲ هجری.
- ۹- (مفتاح الحاجة) تألیف محمد بن عبدالله پنجابی جزاوی طبع لکنو سنه ۱۳۱۵ هجری.
- ۱۰- ما تدعو الیه الحاجة علی سنن ابن ماجه، تألیف شمس الدین ابن الرضا محمد بن الحسن الزبیدی الشافعی.
- ۱۱- تعلیق الحافظ البرهان الحلبي علی سنن ابن ماجه، تدوین معهد المخطوطات قاهره.
- ۱۲- مصباح الزجاجة فی زوائد ابن ماجه، تألیف احمد بن ابی بکر بن اسماعیل الکنانی البوصیری.
- ۱۳- المجرد فی اسماء رجال کتب سنن ابی عبدالله بن ماجه، تألیف شمس الدین الذهبی^۱.

استادان امام ابن ماجه رحمه الله

در محضر اساتید بزرگواری کسب علوم و معارف اسلامی نموده است، مانند: علی بن محمد الطنافسی، الحافظ جباره بن المغلس، مصعب بن

۱- سنن ابن ماجه جلد اول صفحه ۹

عبدالله الزبیری، سوید بن سعید، عبدالله معاویه الجمحی، محمد بن رمح، ابراهیم بن المنذر الحزامی، محمد بن عبدالله بن نمیر، ابی بکر بن ابی شیبیه، هشام بن عمار، یزید بن عبدالله الیمامی، ابی معصب الازهری، بشر بن معاذ العقدی، داود بن رشید، عبدالله بن ذکوان المقری، عبدالله بن عامر بن براد، عبدالرحمن بن ابراهیم دحیم، عبدالسلام بن عاصم الهسنجانی عثمان بن ابی شیبیه رحمهم الله تعالی^۱.

شاگردان امام ابن ماجه

جمعی کثیری از اهل علم و فضل از محضر ایشان مستفیض شده اند: از جمله: محمد بن عیسی الابهری، ابو الطیب احمد بن روح البغدادی، ابو عمرو احمد بن محمد بن حکیم المدینی، و ابوالحسن علی بن ابراهیم القطان، سلیمان بن یرید الفامی و تعداد دیگری رحمهم الله^۲.

وفات امام ابو عبدالله محمد بن یزید قزوینی ابن ماجه

موصوف در سال (۲۰۹ هـ ق) در یک خانواده متدین بدنیا آمده و به عمر ۶۴ سالگی در سال ۲۷۳ هـ ق دارفانی را وداع گفته است سنن ابن ماجه الحافظ ابی عبدالله محمد بن یزید القزوینی جلد اول صفحه ۸ چنانچه علماء در این راستا چنین ابراز نظر نمودند که من جمله:

ذهبی گفته است: «ابو عبدالله ابن ماجه در ماه مبارک رمضان در سال ۲۷۳ و بنابر روایتی در سال ۲۷۵ به عمر ۶۴ سالگی وفات نموده است»^۳.

۱- سنن ابن ماجه جلد اول صفحه ۷

۲- سنن ابن ماجه جلد اول صفحه ۷

۳- سنن ابن ماجه الحافظ ابی عبدالله محمد بن قزوینی جلد اول صفحه ۸

حفاظ محمد بن طاهر می‌گوید: «ابن ماجه در شهر قزوین از جمله راد مردان تاریخ و عصر خوب محسوب می‌گردد»، جعفر بن ادريس نوشته است که ابو عبدالله به روز دوشنبه داعی اجل را لبیک گفته و به روز سه شنبه به خاک سپرده شد و برادرش ابوبکر تمام موضوعات و مسائل تدفین مرحوم را به دوش گرفته و نماز جنازه آن را نیز خود ابوبکر اداء نموده است.^۱

مأخذ و منابع

- ۱- هدی الساری مقدمة فتح الباری، تألیف الامام الحافظ أحمد بن علی بن حجر العسقلانی، المتوفی سنة ۸۵۲ هـ. طبعة جدیدة منقحة و مصححة التي حقق أصلها ورقم كتبها وأبوابها وأحاديثها عبدالعزيز عبدالله بن باز و محمد فؤاد عبدالباقي . منشورات محمد علی بیضون- دارالکتب العلمیة بیروت لبنان الطبعة الثانية ۱۴۲۶ هـ ۲۰۰۵ م.
- ۲- فیض الباری شرح مختصر صحیح البخاری، تألیف دکتور عبدالرحیم فیروز هروی. طباعة: دارالکتب العلمیة أسسها محمد علی بیضون سنة ۱۹۷۱ بیروت لبنان، الطبعة الأولى.
- ۳- فیض الباری علی صحیح البخاری، تألیف الفقیه المحدث الأستاذ الكبير إمام العصر الشيخ محمد أنور الكشميري، ثم الديوبندي، المتوفی سنة ۱۳۵۲ هـ. جمع هذه الأمالی و حررها مع حاشية البدر الساری إلى فیض الباری صاحب الفضيلة الأستاذ محمد بدر عالم الميرتهی من أساتذة الحديث الجامعة الإسلامية بداهيل. منشورات

۱- سنن ابن ماجه الحافظ ابی عبدالله محمد بن قزوینی جلد اول صفحه ۸

محمد على بيضون دارالكتب العلمية بيروت لبنان، الطبعة الأولى
١٤٢٦هـ - ٢٠٠٥م.

٤- سيرأعلام النبلاء، تأليف امام أبى عبدالله شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبى متوفى سنة ٧٤٨. طبعة مضبوطة، مصححة، مخرجة التراجم، مرتبة على حروف الهجاء (على طريقة الأعلام للزركللى) ذكر عنه كل ترجمة: رمزها، وفاتها، ورقم الترجمة، ورقم الجزء والصفة من الطبقتين السابيين، وزيد عليه : الجزء المفقود، وجزء السيرة النبوية ، والمغازى، والخلفاء الراشدين، واستخرجت الوفيات من التراجم وجعلت قبل التراجم على ترتيب السنوات، وفهرس له: آيات وأحاديث وفوائد الناهى فى أثناء الكتاب. رتبه وزاده فوائد واعنى به حسان بن عبدالمنان بيت الأفكار الدولية ٢٠٠٤ م لبنان.

٥- ترجمه صحيح بخارى توسط: عبدالعلى نور احرارى، ويرايش دكتور عبدالله خاموش هروى، انتشارات: شيخ الإسلام أحمد جامع، نوبت چاپ: چهارم ١٣٩١ هجرى شمسى.

٦- البداية والنهاية، تأليف امام الحافظ أبى الفداء اسماعيل بن كثير القرشى الدمشقى المتوفى سنة ٧٧٤هـ. اعنى بهذة الطبعة ووثقها عبدالرحمن اللادقى محمد غازى بيضون. المكتبة الحقانية محله جنگى بيشاور.

٧- عمدة القارى شرح صحيح البخارى، تأليف الإمام العلامة بدرالدين أبى محمد محمود بن أحمد العينى المتوفى سنة ٨٥٥هـ ضبطه وصححه

: عبدالله محمود ومحمد عمر- طبعة جديدة مرقمة الكتب والأبواب والأحاديث حسب ترتيب المعجم المفهرس لألفاظ الحديث النبوى الشريف. طبعة : المكتبة السبحانية كانسى رود نزيديك حاجى غيبى رود. ١٤٢١هـ - ٢٠٠١م.

٨- كشف الظنون عن أسامى الكتب والفنون تأليف : علامه المولى مصطفى بن عبدالله القسطنطنى الرومى الحنيفى الشهير بالملاكاتب الجبلنى والمعروف بحاجى خليفة متوفى سنة ١٠٦٧ هـ طبعة جديدة منقحة مكتبة فاروقيه خبير ماركيث كويتيه .

٩- صحيح مسلم : للإمام أبى الحسين مسلم بن الحجاج القشبرى النيسابورى [٢٠٦ ٢٦١ هـ] طبعة محققة، مقابلة، مضبوطة، مفصلة الأحاديث، معزوة الأطراف مخرجة من الكتب السنة، ومسند أحمد، وصحيح ابن حبان، وغيرها إن لزم ، مع فهرس الحديث، قابلة للنظر من المعجم المفهرس . تحقيق وتخرىج فضيلة الشيخ مسلم بن محمود عثمان الأثرى حفظه الله . قدم له وقرظه : الأستاذ الدكتور محمد مصطفى الزحيلى عميد كلية الشريعة والدراسات الإسلامية بجامعة الشارقة طبعة الأولى (١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٣ م) دار الخير للطباعة والنشر والتوزيع ، للمراسلة: دمشق- سوريا- حلبونى جادة الشيخ تاج بيروت لبنان.

١٠- صحيح مسلم بشرح النووى، طعة : مؤسسة التاريخ العربى دار احياء التراث العربى، سال طبع غير معلوم.

١١- الصحيح المسلم مع شرح الكامل للنووى ، تأليف امام ابو

الحسين مسلم بن حجاج بن مسلم القشيري المعروف بالنيسابوري ومعه حاشية عليه للامام أبي الحسن السندی . مكتبة دار الأحسان ارگ بازار قندهار ۱۳۴۹هـ .

۱۲- لغت نامه دهخدا، تالیف: علی اکبر دهخدا، ناشر: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید: ۱۳۷۷ .

۱۳- حاجی خلیفه مصطفى بن عبدالله /كشف الظنون عن أسامی الكتب والفنون، حرره مع ترجمة إلى اللاتينية غوستاف فلوجل الجزء السابع القسم الاول لندن بتلى ۱۸۵۸ دار صادر، بیروت .

۱۴- ترجمه فارسی مختصر صحیح مسلم، تألیف حافظ زکی الدین عبدالعظیم بن عبدالقوی المنذری، مترجم داود نارویی، تهران: نشر احسان ۱۳۹۶هـ .

۱۵- عون المعبود شرح سنن أبی داؤد للعلامة أبی الطیب محمد شمس الحق العظیم آبادی مع تعليقات الحافظ شمس الدین ابن قیم الجوزية خرج أحاديثه عصام الدين الصّابطيّ- دارالحديث القاهرة ۲۰۰۱میلادی .

۱۶- تاریخ حدیث و ضبط و ثبت احادیث، تألیف حاج ملا عبدالله احمدیان، نشر احسان، تهران خیابان انقلاب، سال طبع ۱۳۸۳ .

۱۷- الوؤلؤ والمرجان فیما اتفق علیه الشیخان .

۱۸- سنن أبی داؤد، للامام الحافظ المصنف المتقن أبی داؤد سلیمان ابن الأشعث السجستانی الأزدی . حقق أصوله وخرج أحاديثه على

الكتب السة ورقمه حسب المعجم المفهرس و تحفة الاشراف الشيخ خليل مأمون شيجا، الطبعة الأولى ۱۴۲۲هـ ۲۰۰۱ م دار المعارفة للطباعة و النشر و التوزيع ، بیروت لبنان .

۱۹- سنن الترمذی و أشنايى با راویان و اصحاب حدیث تألیف شیخ ولی الدین محمد ابن عبدالله خطیب تبریزی ترجمه مولوی غلام حضرت نذری فرخاری .

۲۰- تحفة الأحوذی للامام الحافظ أبی العلام محمد عبدالرحمن ابن عبدالرحیم المبارکفوری متوفى سنة ۱۳۵۳ بشرح جامع الترمذی وهو الجامع المختصر من السنن عن رسول الله صلى الله عليه وسلم و معرفة الصحیح و المعلول و ما علیه العمل ... دار إحياء التراث العربی مؤسسة التاريخ العربی بیروت لبنان .

۲۱- كتاب السنن النسائی تصنيف الأمام أبی عبدالرحمن أحمد بن شعيب النسائی تحقيق دكتور عبدالغفار سليمان البندارى وسيد كسروى حسن دارالكتب العلمية بیرون لبنان الطبعة الأولى ۱۴۱۱هـ و ۱۹۹۱م .

۲۲- الحدیث والمحدثون أو عناية الأمة الإسلامية بالسنة النبوية محمد محمد أبوزهو من علماء الأزهر الشريف وأستاذ بكلية أصول الدين المكتبة التوفيقية أمام الباب الأخضر (سيدنا الحسين) .

۲۳- جامع الترمذی مع تقرير حضرت شيخ الهند .

۲۴- معارف السنن شرح الترمذی هو شرح لجامع الترمذی ألف بضوء ما أفاده الحافظ الحجة المحدث الكبير امام العصر الشيخ محمد

- أنور شاه الكشميرى رحمه الله طبع ايج- ايم سعيد كمينى ١٤١٣هـ.
- ٢٥- نساىى شرح امام جلال الدين سيوطى .
- ٢٦- المجتبى من السنن المشهور به سنن النساىى .
- ٢٧- سنن ابن ماجه الحافظ أبى عبدالله محمد بن يزيد القزوينى .
- ٢٨- سنن ابن ماجه الحافظ أبى عبدالله محمد بن يزيد القزوينى ابن ماجه ، طبعة الأولى ١٤٢١هـ - ٢٠٠٠م ، دار أحياء التراث العربى للطباعة والنشر والتوزيع- بيروت لبنان .
- ٢٩- سنن ابن ماجه چاپ دار احياء التراث العربى بيروت- لبنان .
و من الله التوفيق